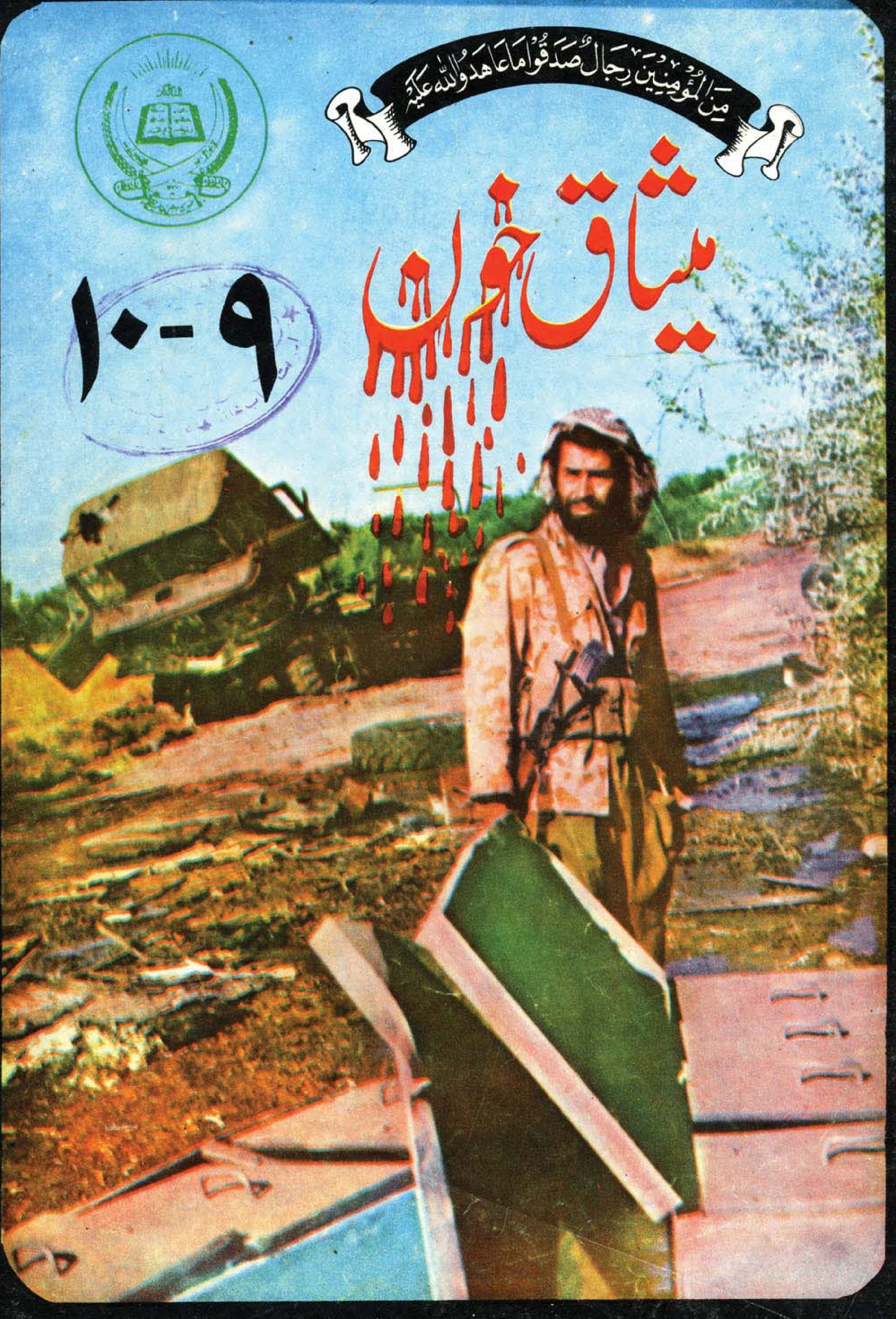


مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ رِجَالٌ صَدَقُوْا مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ
میثاق خون
۹-۱۰

فرمان خدا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ
الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا
مِنْ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ
وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا . الَّذِينَ آمَنُوا
يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي
سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطٰنِ إِنَّ كَيْدَ
الشَّيْطٰنِ كَانَ ضَعِيفًا

چه شده شمارا که جهاد نمیکنید در راه خدا و در راه رهائی مستضعفین از مردان و زنان و اطفال، آنانیکه میگویند: پروردگارا! برون آر ما را ازین قریهٔ که ظالم و ستمگر است ساکنین آن و بگردان برای ما از جانب خود کارسازی و بگردان برای ما از جانب خود مددگاری. آنانیکه ایمان آورده اند میرزمند در راه خدا و کسانیکه کافر شده اند جنگ میکنند در راه طاغوت، پس شما کارزار کنید با پیروان و دوستان شیطان. جهر آئینه حیله و مکر شیطان ضعیف است.

بسم الله الرحمن الرحیم

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه

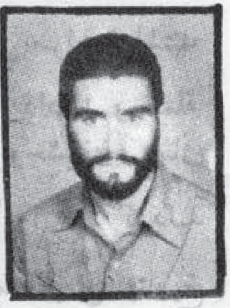
میثاق خون

شماره نهم و دهم | اسد و سنبله ۱۳۶۰ ش | سال اول









(ددې گڼې مطالب)

بسم الله الرحمن الرحیم

سخن ماه

انگیزه های واکنش های جهان در برابر روس و جهان فریبی و ریاکاری های سیاسی این کشور در مسئلهٔ افغانستان

پس از حمله و تسخیر چکوسلواکیا در سال ۱۹۵۸ - لشکر کشی روس به افغانستان و سلب آزادی کشور مسلمان و آزاده و غیر متعهدی که قرنها در زیر رایت آزادگی زیسته است ، دنیا را تکان داد و صفحهٔ ننگین دیگری از کارنامه های استعماری سوشل امپریالیزم روسی در تاریخ معاصر علاوه گردید . کشور های مسلمان و جهان آزاد که هیچ انگیزه و دلیلی در بارهٔ این انحراف روس از اصول انسانی و تعاملات بین المللی سراغ نداشتند واکنش های شدیدی از خود نشان دادند و حملهٔ روس را بر افغانستان یک عمل وحشیانه و منافی با پرنسیپ های صلح و جامع ملل وا نمود کردند و تقریباً بیست روز بعد از این حمله یعنی بتاریخ ۱٤ جنوری ۱۹۸۰ - ۲٤ جدی ۱۳۵۸ مسئله افغانستان در مجمع عمومی ملل متحد مطرح گردید و یکصد و چهار کشور اقدام روس را محکوم و تقاضا کردند که فوراً از افغانستان خارج شود . اما بریژنیف که بعد از سالها کوشش و تلاش این لقمهٔ چرب و نرم را بدست آورده بود حاضر نشد به این زودی آنرا از دست بدهد و بر فیصله ملل متحد احترام گذارد ، یک ماه بعد از فیصله مجمع عمومی وزرای خارجه ممالک اسلامی در اسلام آباد گرد آمدند و ضمن محکوم کردن روس و تقاضای اخراج عساکر شوروی پیشنهاد نمودند تا هیئتی بشمول نمایندگان ایران ، پاکستان و سرمنشی جامعه اسلامی تعین گردد تا با کابل و مسکو مذاکره کنند

این زمینه پوچ و بی فایده خوانده . در حالی که همزمان با این جریانات و سه روز بعد از بیانات گرومیکو ، بریژنیف به وزیر خارجه هند اطمینان داد که در صورت تضمین مرز های روس از جانب امریکا وی عساکر شوروی را از افغانستان اخراج خواهد کرد .

بتاریخ ۱۸ جون ۱۹۸۰ - ۲۸ جوزای ۱۳۵۹ نمایندگان ایران و پاکستان و سرمنشی جامعه اسلامی بار دیگر در سویس تشکیل جلسه دادند که این مذاکرات دو روز به طول انجامید و بازهم همان تماس گرفتن و مذاکره کردن جزء فیصله های مجلس بود . و نیز احساس می شدکه کمیته راههای تقویت دفاعی مبارزین را جستجو کنند و حد اقل زمینه کمک های انسانی را بمردم مظلوم و آواره و در خون تپیدهٔ افغانستان فراهم کنند . روس ها در همین احوال (۲۲ جون ۱۹۸۰) فوراً اعلان کردند که یک عده عساکر خود را از افغانستان خارج می کنند . و به این ترتیب نفرت جهانی و اذهان عامه را از کناره گیری خود در مذاکرات و وضع شرائط غیر انسانی - منحرف کردند و وسایل ارتباط جمعی در سراسر جهان ، از این اقدام شوروی با آب و تاب خاصی استقبال کردند . واقعاً تنها حرف راستی که در عمر سیاسی روس آنهم برای یکبار از زبان شان شنیده است ، همین اعلام بود . و حقیقت به گونه ای جریان داشت که افراد نظامی ترک نژاد و تاجک و از بک و بطور کلی نظامیان آسیای مرکزی همینکه بچشم خود دیدند در کشور ما نه امریکائی و نه چینائی و نه کدام قوای خارجی دیگری وجود دارد بلکه خود برادران مسلمان شان هستند که برای دفاع از آزادی و عقیده و ایمان و وطن خویش در برابر روس قیام کرده اند ، دست از جنگ کشیدند و اظهار همدردی کردند . این وضع بریژنیف و سرد مداران استعمار سرخ را بر آشفت و از خوف اثر پذیری مسلمانان آسیای مرکزی از جهاد و مقابله مردم افغانستان با روس فوراً آنان را از افغانستان فراخواند و بجای ده هزار نفر ترکمن و تاجک ، پنجاه هزار سرباز کیوبائی والمان شرق وچکوسلواکی را از سلسله پیمان و رشو وارد خاک افغانستان نمود که بیشتر از همه مستعمرات روسی ، افراد کیوبائی در افغانستان اکنون سرگرم جنگ و پیکار است و ملل متحد میتواند در زمینه تحقیق کند .

در اواخر همین ماه کنفرانس هفت کشور صنعتی اروپا درژینو دایر شد و آنها هم خروج عساکرشوروی را از افغانستان خواستار شدند . چون بر پائی کنگرهٔ حزبی روسیه نزدیک بود وتیکه داران کرملن می ترسیدند که در اثر بر نامه های سیاسی و نظامی ضد انسانی شان به اعتراض مواجه نشوند (اگرچه در کمونیزم انتقاد و اعتراض مردود است) اعلان کردند که بعلت برگشت امنیت و عادی شدن اوضاع در افغانستان ، عساکر زیادی خود را از این کشور اخراج می کنند و از انجاکه دروغگو حافظه ندارد ، در عین چنین ادعائی بر دولت ایران اخطار میدهند که از کمک به افغانستان خود داری کنند . (معلوم نیست چه کمکی ؟ ؟)

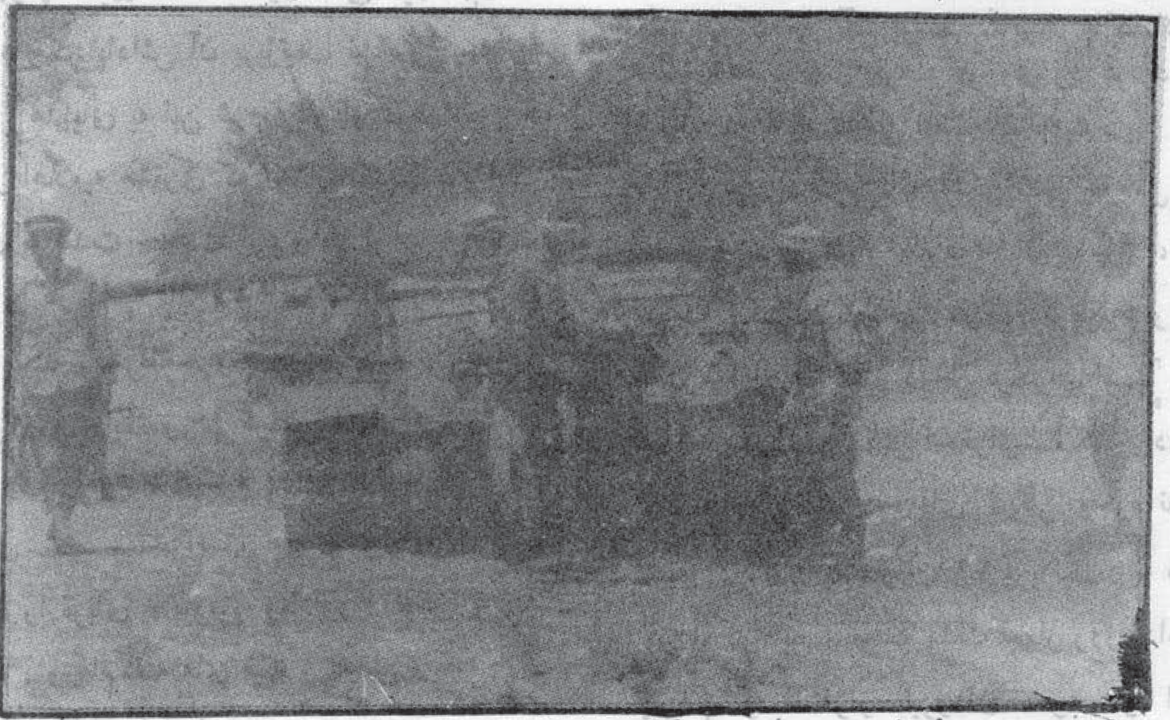
همزمان با اعلان روس بتاریخ ۲۲ جون ۱۹۸۰ سنای امریکا رسماً در جلسه خود موضوع افغانستان را مطرح و خروج فوری و بدون قید و شرط عساکر شوروی را مطالبه می کند . و بتاریخ ۲۵ جون ۱۹۸۰ امریکا دریک پیشنها دخصوصی به شوروی ، نکات مهمی را که روس ها همیشه آنرا عنوان می کردند و شرط خروج خود از افغانستان میدانستند —

و نیز امکانات دایر شدن یک کنفرانس بین المللی را تحت نظر ملل متحد ارزیابی نماید. این پیشنهادات از طرف مسکو رد شد و بر سمیت شناختن رژیم تحمیلی و دست نشانده اش را در کابل شرط اساسی قبول مذاکره دانست. در اواسط جنوری ۱۹۸۰ کمیسیون حقوق بشر ملل متحد فیصله نامه ای صادر کرد که در آن اخراج قوای روس از افغانستان مطالبه شده بود. مگر این همه فریاد نفرت و عکس العمل جهان آهنگ رساند اشت و در گوش کرملن نشینان سلطه جو نمی رسید.

بتاریخ ۱٤ اپریل ۱۹۸۰ - ۲۵ حمل ۱۳۵۹ در کنفرانس اسلامی لندن، قضیه افغانستان اساس کار قرار گرفت و ضمن محکومیت روس از این کشور مطالبه شد تا فوراً خاک افغانستان را ترک کند، چند روز بعد از ان بتاریخ ۱٤ می ۱۹۸۰ - ۲٤ ثور ۱۳۵۹ دولت نام نهاد کابل اعلامیه ای صادر کرد و در آن پاکستان و ایران را به مذاکره فرا خواند و در ضمن اظهار داشت که میتوان راجع به خروج عساکر شوروی هم صحبت کرد، این اعلامیه را سفیر روس از مسکو با خود آورده بود و تنها فرقی که با اعلامیه های قبلی داشت، نام بردن از خروج عساکر شوروی بود. این پیشنهاد و فعالیت های دپلوماتیک روس ها بخاطر آن بود که سه روز بعد آن یعنی بتاریخ ۱۷ می کنفرانس وزرای خارجه ممالک اسلامی در اسلام آباد دایر می شد و روس ها میخواستند بابرپائی چنین سر — و صدا ها و فعالیت ها، از شدت مباحثه و تصمیم گیری کنفرانس بکاهند. چنانچه در گرما گرم این فعالیت ها و آغاز کنفرانس اسلامی گرومیکو به اطریش سفر کرد و با ردن ماسکی ولارد کرنتون وزرای خارجه امریکا و انگلستان در همین زمینه بمذاکره نشست (۱۷ می ۱۹۸۰). و بتاریخ ۱۹ می ۱۹۸۰ بریژنیف به لهستان رفت و ژسکار دستن را بمذاکره فرا خواند و مدت پنج ساعت باوی گفتگو نمود که در نتیجه از وجود اختلاف نظر در بین آنها خبر هائی به نشر رسید. گردانندگان سیاست استعماری مسکو در آغاز از غرب و جهان اسلام بشکلی بیمناک بودند و میخواستند از طریق مذاکرات و روحیهٔ مسالمت آمیز عقاید و میزان پایداری آنان را در مسئله افغانستان معلوم کنند. چنانچه اینکار را کردند و همینکه مطمئن گردیدند که دنیای غرب و اسلام در مسئله افغانستان انگیزه و ثباتی بیشتر از صدای شیشهٔ سوداواتر ندارند، آنگاه بر لجاجت و زور گوئی خود افزودند و با خیالی راحت بر کشتار و بمبارد خود در افغانستان ادامه دادند. دومین کنفرانس وزرای خارجهٔ کشور های اسلامی در اسلام آباد نیز فیصله های قبلی را تاکید کرد و طالب اخراج فوری عساکر روس از افغانستان شد. پاکستان پیشنهاد ۱٤ می ۱۹۸۰ دولت نام نهاد کابل را مبنی بر مذاکره با این کشور رد کرد و آنرا نوعی بر سمیت شناختن رژیم دست نشاندهٔ مسکو دانست و دولت امریکا نیز آنرا مسخره و بی معنی خواند.

بتاریخ ۱٤ جوزا ۱۳۵۹ - ٤ جون ۱۹۸۰ کمیته سه نفری ایران و پاکستان و سرمنشی جامعه اسلامی حبیب شطی در تهران گرد آمدند تا اوضاع افغانستان را در چوکات فیصله های کنفرانس وزرای خارجه ممالک اسلامی بررسی نمایند. و در فرجام قطع نامه ای صادر شد و حبیب شطی مامور گردید تا با مسکو و کابل و نیز رهبران گروههای مجاهدین تماس گیرد و مذاکره کند. در جریان مذاکرات تهران گرومیکو هر نوع تلاش را در

مورد تائید قرار داده و از تضمین خود مبنی بر عدم و ادامهٔ خصومت علیه روس در افغانستان و نیز صیانت افراد هوا خواه روس در افغانستان به این کشور اطمینان میدهد و اظهار میدارد که تحت چنین تضمین و مراقبت عساکربی طرف ملل متحد و خصوصاً کشور های اسلامی، اخراج عساکر شوروی در یکدورهٔ انتقالی عملی شود و روس ها بالجاجت و بی حیائی این پیشنهادرا ردمی کنند، و به آنچه که خود بارها آنرا میخواستند و بهانه درست می کردند، بازهم عمل نکردند.



این هم تانک متجاوز پکت ورشو که توسط آهنین تصمیمان جمعیت اسلامی افغانستان تخریب شده است

در همین تاریخ ۲۵ جون وزرای خارجه ناتو در ترکیه مسئله افغانستان را مورد بحث قرار دادند و خروج عساکر روسی را تقاضا نمودند و در قطع نامه ای که به همین مناسبت بتاریخ ۲۷ جون انتشار یافت شانزده کشور عضو ناتو، حملهٔ روس را به افغانستان شدیداً محکوم کردند. در جریان این همه تلاش های سیاسی بتاریخ ۳۰ جون ۱۹۸۰ هلمت۔ شمیت صدر اعظم المان نیز به شوروی رفت و از بریژنیف تقاضا کرد تا افراد نظامی روس را از افغانستان خارج کنند. ولی اربابان کرملن مثل هروقت دیگر درمیان حرفهای پوچ و پوسیده وبی معنی خود، آنهمه پیشنهادات را نادیده انگاشتند و هربار به نحوی زمینه سازی و فرصت طلبی کردند.

در اوایل اکتوبر ۱۹۸۰ سفیر روس در ایران ضمن دیداری با رفسنجانی رئیس شورای اسلامی ایران اظهار داشت که مردم افغانستان غیوراند و هیچگاه اندیشه ای را از خارج نمیتوان بر ایشان تحمیل کرد و برای اولین بار بود که دربارهٔ قضیهٔ افغانستان از حل مسالمت آمیز نام برد. این بیانات سفیر روس ناظران سیاسی را به تعجب واداشت و چنین احساس می شد که روس‌ها حتماً برای انجام پلانی پیش بینی می کنند. این پندارها وقتی شدت یافت که رادیوی بی بی سی درنیمه دوم اکتوبر از تصمیم تغیرات اساسی روس در افغانستان صحبت کرد و افشا ساخت که روس ها در فکر آوردن ظاهر شاه اند. امر مسلم آن است که در شوروی

اوضاع بر سر مسله افغانستان بکلی متشنج بود و احتمال میرفت که بریژنیف از قدرت کناررود . به همین دلیل و هم شایعاتی که از گوشه و کنار جهان بگوش میرسید ، بریژنیف ببرک را بتاریخ ۱۵اکتوبر ۱۹۸۰ بمسکو فرا خواند و خواست تا در مجامع و مجالس و نیز از طریق را دیو و تلویزیون اوضاع را در افغانستان عادی جلوه دهد و از خدمات بریژنیف ستایش و تمجید کند و چنان و انماید که گوئی در افغانستان اصلاً خبری نیست واین همه سر وصدا بی جهت و بوسیلهٔ امپریالست هاصورت می گیرد .ببرک چنین کرد و در پاداش آن بریژنیف نیز سر کیسه را باز کرد و هدایائی به این شرح نثار او نمود :

در اعلامیه مشترکی که انتشار دادند بریژنیف از ببرک به شدت حمایت کرد و هر نوع خواست کشورها را در قضیه افغانستان مردود شمرد و تنها راه حل مسئله و شرط خروج عساکر خود را تضمین بقای ببرک و حمایت و عملی کردن پیشنها د می(May) ۱۹۷۹ وی وانمود ساخت و به این ترتیب بار دیگر شرمساری خود ، خواست جهان و حقوق ملت افغانستان را قربانی جاسوس وفادار و نوکر دیرین خودکرد . و تمام گفته های ضد و نقیض و حقه بازی های سیاسی اش را ازیاد برد .

ببرک در برگشت از این سفرکه بیش از بیست روز دوام کرده بود باغرور و اطمینانی که نه درخوراو بود ، بر پاکستان اخطار داد و این کشور را در رابطه با حمایت از مجاهدین افغانی بر حذر داشت . و پاکستان هم به آن جواب لازم داد . در ۱۲ نومبر ۱۹۸۰ کنفرانس امنیت اروپائی در مادرید افتتاح گردید و شوروی و اعمالش دراین کنفرانس به شدت تقبیح شد و اخراج فوری عساکرش مطالبه گردید . لیکن نماینده روس بعلت اینکه برهان و حجتی نمیتوانست ارائه کند از منطق زور ولجاجت های سیاسی کارمی گرفت ، و در فرجام این کنفرانس بنا بر همین روش روس به نتیجه ای نیانجامید .

در ۱۷ نومبر ۱۹۸۰ بار دیگر جلسه مجمع عمومی ملل متحد دایر گردید و قضیه افغانستان مطرح بحث قرار گرفت که در نتیجه بتاریخ ۲۰ نومبر با اکثریت قاطع یکصد و یازده رای موافق و ۲۲ رای ممتنع و دوازده رای مخالف فیصله بعمل آمد تا قوای خارجی (روس) از افغانستان خارج گردد و نمایندهٔ خاصی نیز تعین گردیدکه حل و فصل قضیه افغانستان را از طریق سیاسی دنبال کنند . این قطع نامه که متن آن توسط نمایندهٔ پاکستان تقدیم مجلس شده بود از طرف شوروی رد گردید و آنرا مداخله در امور داخلی افغانستان نامید .

زهی بی شرمی که لشکر کشی خودش به یک کشور آزاد و کشتار ملیون ها انسان آزاد ، گناه و مداخله نیست ولی صحبت در این موضوع و اعتراض برآن مداخله در امور داخلی دیگران است . و این همان استدلال و روش استقرائیست که جز در قاموس استعماری روس در جای دیگر وجود ندارد .

در اول دسمبر ۱۹۸۰ بریژنیف به هند سفر کرد و در این سفر که مدت چهار روز ادامه یافت ، بازهم از استقرار نیروهای خود در افغانستان جانبداری کرد و در عین حال از عدم تجاوز به خلیج فارس و کشورهای این منطقه سخن گفت و این طرز اعلامیه ها و سخن رانی هائیست که پرچمداران استعمار روسی همیشه آنرا عنوان می کنند و درعمل در جهت مخالف آن گام بر میدارند .

در اوایل جنوری ۱۹۸۱آغا شاهی وزیرخارجه پاکستان اعلام داشت که وی حاضر است با کابل مذاکره کند مشروط بر اینکه این مذاکرات و قبولی آن مفهوم بر سمیت شناختن رژیم دست نشاندهٔ کابل را نداشته باشد . و نیز توضیح کرد که مذاکره در

چوکات کنفرانس های اسلامی و فیصله ۲۰ نومبر ۱۹۸۰ ملل متحد خواهد بود و بنابر این مجاهدین افغانی نباید درزمینه نگران باشند. پنج روز بعد ازاین اعلامیه ، اناهیتا یکی از اجیران روس و نمایندهٔ کابل، در دهلی اعلان کرد که کابل به این مذاکره حاضر است . و این اولین موافقت دست نشاندگان روس در کابل بود که شرط بر سمیت شناختن شان در آن مطرح نگردید . ولی این همه تپیدن ها و فعالیت های دپلوماتیک که دهلی هستهٔ آنرا تشکیل می داد و از همه نقشه ها در زیر قبا و ساری گاندی انجام می یافت ، هیچ کدام جنبهٔ عملی نداشت و اغلب برای فریب دادن جهانیان و اذهان عامه صورت می گرفت . مخصوصاً پشینهاد کابل بهآن فروتنی درقبال اظهارات خشن و انعطاف نا پذیر بریژنیف درهند خدعه و فریب مسکورا بخوبی آشکار میساخت . چرخش و نرمش روس درسیاستش در این تاریخ جنبه های مختلفی داشت و از همهٔ مهمتر آنکه زمان مورد گفتگوی ما مصادف بود با اولین سالگرد اشغال افغانستان توسط روس که در تمام دنیا باخشونت و عصبانیت های مردم افغانستان روبرو گردید و در تظاهراتی که بر ضد روس انجام گرفت بسیاری از سفارت خانه های مسکو در خارج مورد حمله قرار گرفت و بیرق روس به آتش کشیده شد .

اعلامیه سادات رئیس جمهور مصر مبنی بر وعده کمک به مجاهدین افغانی و اظهارات لارد کرنتون وزیر خارجه انگلیس درزمینهٔ کمک به مجاهدین و ستایش از کشورهای که مجاهدین را در راه دفاع از میهن و آزادی شان یاری می کنند ، کاخ نیشینان کرملن و از جملهٔ بریژنیف این مجنون سلطه جوئی و قدرت را سخت نگران ساخت و زنگ های ارتباطی دهلی ـ مسکو و دهلی کابل را بصدا در آورد و در سایر نقاط جهان نیز بوسیله گماشتگان خود در جستجوی راهیابی شد .

بنا بر این پذیرا شدن کابل از پیشنهاد پاکستان یک تاکتیک و نیرنگ سیاسی بود تا واقعیت و عملی . و هدف آن بود که در تصمیم کشور های ذیعلاقه تزلزلی وارد کنند و هم روحیهٔ مباحثات و تصامیم سران کشور های اسلامی را که در آیندهٔ نزدیک بدورهم جمع می شدند ، ضعیف و بی اثر سازد و متاء سفانه که همینطورهم شد و باهمه چشمداشت و امیدی که از این کنفرانس احساس می شد ، نتایج و اثراتش قاطع نبود و حتی از محکوم کردن روس خود داری گردید .

کنفرانس سران اسلامی که در ۱۷ جنوری ۱۹۸۱ در مکه افتتاح گردید و در ۲۸ جنوری در طایف خاتمه یافت خلاف توقع جهانیان از تصمیمات چندان مهمی برخوردار نبود و مخصوصاً در مسئله افغانستان نکته مهم و تازه ای ارائه نکرد .



رزمندگان مسلمان افغان با کلاشینکوف های روسی باروس و ایادی مزدورش میرزمند

درست در همین تاریخ ژیسکار دستن پشنهادی را ارائه کرد و خواستار گردید تا قضیه افغانستان بر اساس یک کنفرانس بین المللی که در آن اعضای دایمی شورای امنیت و نمایندگان ایران و

پاکستان و هند اشتراک داشته باشند حل گردد او در این پشنهاد خود خروج عساکر خارجی را از افغانستان مطالبه کرد و خواست تا بمردم افغانستان حق داده شود که حکومت خود را خودشان انتخاب کنند. همچنان موصوف شرکت نمایندهٔ حکومت کابل را در این کانفرانس مردود شمرد. و قانون اساسی اش را نفی کرد. آغا شاهی وزیر خارجه از پشنهاد فرانسه بعلت اینکه قبلاً با پاکستان مشوره نکرده انتقاد کرد و به سفیر خود در فرانسه هدایت داد تا درزمینه توضیحات بخواهد. (تا امروز معلوم نشد انگیزه چه بود وچرا این پیشنهادرد شد؟). این نوع تلاش ها و نظایر آن که اغلب درپشت پرده انجام می یافت ناشی ازآن بود که کنفرانس کشور های غیر متعهد در آستانه انعقاد قرار داشت و روس ها بر خصلت و روش همیشگی خود میخواستند اعضای کنفرانس را از نمایش این درامه های سیاسی به نحوی تغیر فکر دهند. وآنان را اغفال کنند.

در ۹ فروری۱۹۸۱- ۲۰ دلو۱۳۵۹ کنفرانس کشور های غیر متعهد در دهلی بوسیلهٔ گاندی افتتاح گردید و باهمه تلاش های که روس و اقمارش در جهت انحراف کنفرانس از مسیر اصلی اش بعمل آوردند، این کنفرانس بتاریخ ۱۳ فروری موفقانه پایان یافت و در قطع نامه ای که صادر شد خروج کلیه نیروها(جزروس نیرویی در افغانستان وجودندارد) از افغانستان مطالبه گردید و تاکید شد تا شرایطی به وجود آید که مردم افغانستان بدون خوف بوطن باز گردند و حکومت خود را مطابق‌میل خودانتخاب و تعین کنند. اما شاه محمد دوست وزیر نام نهاد حکومت دستشاندهٔ کابل آنرا رد و فرمان روانی افغانستان را میراث پدر خود و بریژنیف و ببرک و انمود ساخت. روس ها که منتظر نتایج کنفرانس بودند و از آن مایوس شدند بتاریخ ۲۳ فروری ۱۹۸۱ بیست و شمشین کنگرهٔ حزبی خود را دایر کردند. و بریژنیف بار دیگر به صراحت اعلام کرد که تا وقتی حملات چریک ها قطع نشود



هلیکوپترقوای متجاوز (روسها) که توسط نیروهای خودی (مجاهدین) سرنگون شده است

نیروهایش در افغانستان باقی خواهد ماند . ببرکث که جهت اشتراکث دراین کنگره فراخوانده شده بود بتاریخ ۱۸ فروری ۱۹۸۱ وارد مسکو گردید و بار بار از سیاست روس و کارنامه های بریژنیف شوهر مادر خود تعریف و ستایش بعمل آورد و در نتیجه مدال پاداش چاکری و خدمت گذاری را از دست بریژنیف دریافت نمود .

در نیمهٔ اول مارچ ۱۹۸۱ ریگان رئیس جمهوری امریکا اعلان کرد که هرگاه مجاهدین بخواهند ، دولت امریکا سلاح و سایر کمک ها را به ایشان فراهم خواهد کرد . و این یک سند و دستاویزی بود که روس ها از آن بهره برداری کردند و از وجود مداخلات خارجی در افغانستان بیشتر نام بردند . هم چنان در اول می ۱۹۸۱ ثور ۱۳۶۰ چهارده تن از حقوق دانان جهان کنفرانسیکه در استوکهلوم پایتخت سویدن انعقاد یافته بود مداخله روسیه را محکوم و آنرا تخلف از لوائح حقوق بین المللی خواندند که بازهم در گوش کر بریژنیف اثری نه بخشند درچنین اوضاع و احوال قشون سرخ در افغانستان تلفات سنگینی را همه روزه متحمل می شدند و نظامیان افغانی نیز که حیثیت پیش مرگان روسی را داشتند تدریجاً از میان رفتند . و روس ها مجبور بودند که بازهم برای مقابله و سرکوبی مردم مسلمان افغانستان قوای بیشتری وارد کارزار کنند . لذا باهمان شیوه های مقدمه سازی که خصلت روس هاست بر ببرکث دستور دادندتا مسئله از دیاد قوا را در افغانستان تذکر دهد . ولی به اساس این دستور بتاریخ ۲۰ ثور ۱۳۶۰ - ۱۰ می ۱۹۸۱ در کلوب عسکری کابل و در محضر جمعی از افسران نظامی از ضرورت تقاضای ازدیاد عساکر شوروی نام برد و از کمک های روس ها ستایش کرد .

بتاریخ ۵ جولای ۱۹۸۱ - ۱٤ سرطان ۱۳۶۰ لارد کرنتون وزیر خارجه برتانیا با پشنهاد بازار مشترکث اروپا وارد مسکو شد تا راجع به حل قضیه افغانستان مذاکره کند . در این پیشنهاد خواسته شده بود تا مذاکرات دردو مرحله و به نحوی صورت گیرد که در مرحله اول نمایندگان مردم افغانستان و در مرحله دوم نماینده دولت کابل هم حاضر باشد . گرومیکو وزیر خارجه روس این پیشنها درا بعلت اینکه نمایندهٔ حکومت نام نهاد کابل در دور اول نیست ، ردکرد . و ببرکث بلا فاصله در هفته دوم رمضان به مسکو رفت و از سفر اضطراری او مردم چنان استنتاج می کردند که شاید از قبول احتمال پیشنهاد بازار مشترکث توسط بریژنیف احساس نگرانی کرده باشد . ولی بعداً معلوم شد که بریژنیف بوی دستورداده بودنا تقاضای از دیاد ارتش سرخ را در افغانستان بنماید . چنانچه چند روز بعد این مسئله واضح شد و بریژنیف به صراحت اعلام کرد که بنا بر درخواست "دولت کابل" عساکر خود را در افغانستان افزایش خواهد داد .

در ۱۶ اگست ۱۹۸۱ "ژاویه پروکوله" نمایندهٔ خاص ملل متحد از کابل و اسلام آباد دیدن کرد تا راه حلی برای قضیه افغانستان پیدا کند که ظاهراً نتیجه ای ازان بدست نیامد .

بتاریخ ۲٤ اگست ۱۹۸۱ نیکولای فیرو و بین معاون وزارت خارجه روسیه وارد پاکستان گردید و همزمان با سفر وی ببرک در کابل و شاه محمد - دوست در امریکا "ملل متحد" باز سخن از صلح و مذاکره درمیان کشیدند و همان پیشنهاد کهنه وبی محتوای خود را به اسلام آباد و تهران پیشکش کردند. معاون وزیر خارجه روس بعد از مذاکرات خود با مقامات پاکستانی که در پشت درهای بسته انجام



به چهرهٔ این پیرمرد باشهامت مؤمن و همرزمان مجاهدش نگاه کنید که چه نشانی از امریکائی یا چینائی بودن در آنها به ملاحظه میرسد؟ همه حق‌طلبان و پیکارگران سنگرگاه‌های مقابل باطل در افغانستان بخون خفته ازین قماش مردم اند و همه سلسله جبهه‌های دست داشته شان ازین نوع که می‌بینید، ببینید و قضاوت کنید.

یافت و در آن نامی از افغانستان بر زبان نیامد، بدهلی نورفت تا دست خانم گاندی را نیز بخون بیگناهان مردم افغانستان حنا بندد و توسط او یک سلسله فعالیت های دپلوماتیک را در جهت تغیر ذهنیت ها براه اندازد. تا از این طریق در اجلاس مجمع عمومی ملل متحد که درآینده نزدیک انعقاد خواهد یافت تا ثیر وارد کند و انعکاس بدی را که در اثر نادیده انگاشتن از فیصله های ملل متحد، درمیان اعضای این کانون بشریت به وجود آورده است تا حدی خنثی نماید. هدف اساسی و مهم روس از بکار انداختن این شبکه های سیاسی و آنهم در زمانی که اعضای ملل متحد بار دیگر بدورهم خواهند نشست، این است که در مرحله اول بتواند پاکستان را به نرمش و مدارا و ادار سازد و از تکرار همچو پیشنهادی که سال گذشته از طریق پاکستان تقدیم مجمع عمومی گردید و اساس کار قطع نامه سازمان ملل قرار گرفت، جلوگیری نماید. و بدین ترتیب قتل و غارتگری و خونریزی و وحشت و تجاوز روس در افغانستان از خاطر ها فراموش گردد و آدم کشان و جهان خواران کرملن به آرامی و بدون درد سر نقشه های تجاوز و پیشروی شان را یکی بعد دیگر بمرحله اجرا گذارند.

ادعای پوچ و احمقانه روس

روس ها و در راس آن بریژنیف که دربی حیائی و ابرام از هربی حیائی در تاریخ گوی سبقت ربوده اند و می باید یکی از جوائز نوبل بعنوان نابغه دروغ و حقه بازی و فریب بوی (بریژنیف) تعلق گیرد از همان آغاز حمله و تجاوز بر افغانستان ادعا می کرد که ارتش وحشی روس بنابر تقاضای حکومت کابل که با ماده (۵۱) منشور ملل توافق

دارد ، وارد کابل شده است و تا وقتی که این کشور نخواهد عساکر روسی در آنجا باقی خواهد ماند . و این اقدام روس چنانکه بر همگان معلوم است و در این رساله به آن اشاره کردیم از مدت‌ها قبل زمینه سازی شده بود و جز منطق زور ، اساس و پایه ای ندارد .

زیرا

اولاً : ماده (٥١) منشور ملل متحد شامل حکوماتی میشوند که ماهیت حقوقی و قانونی داشته باشند . و تره‌کی و حکومت دست نشانده مسکو در کابل فاقد این ارزش بود . او از طریق مجرای حقوقی و قانونی انتخاب نگر - دیده بود و مردم له تنهاوی را نمی پذیرفتند بلکه علیه او قیام کردند . و این کار یعنی فرمان روانی تره‌کی توسط روس‌ها صورت گرفت و هیچگونه اساس مردمی و ملی نداشت . وشخصی که بوسیله ملتی برگزیده نشده باشد و استعمار بخواهد آنرا به مردم بقبولاند، فاقد شخصیت حکمی و حقوقیست و بنابر این نه حکومت او و از اعتبار قانونی برخوردار است و نه قرارداد او اساس و ارزش حقوقی دارد .

ثانیاً : افغانستان از طرف هیچ کشور خارجی (بجز خود روس) مورد تجاوز و تهدید قرار نگرفته است تا روس ها به ماده (٥١) منشور ملل و تقاضای تره‌کی استناد می کردند و بر افغانستان هجوم می آوردند .

بنابر این تمام ادعا های روس مبنی بر حقوقی بودن تجاوزش به خاک افغانستان مردود و بی اساس بوده و بحکم همین ماده (٥١) منشور ملل و ماده (٥٣) میثاق و یانا (راجع به حقوق معاهدات که از طرف کمیسیون حقوق بین الدول در سال 1954 و اکثریت اعضای ملل بشمول خود روس تصویب گردیده است) و نیز بر حسب حکم ماده (١٠٣) منشور ملل ، فاقد اعتبار و ارزش می باشد . و جز زورگوئی و اجاجت پایه ومایه ای ندارد .

این بود اجمالی از سیه‌کاری های سیاسی روس و جهان فریبی او که اجمالاً بیان گردید تادر این مرحله از زمان که نمایندگان بشریت در کانون و مرکز آرمان های انسانی گردمی آیند ، ستمگری‌ها و سفاکی ها و تجاوز و خونخواری روس و مظلومیت



تانک توپدار روسی که به تصرف مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان درآمده است .

و آوارگی و بیچارگی ملت در خون تپیده افغانستان را از یاد نبرند . وبار دیگر فریاد حق طلبی و آزادی خواهی میلون ها یتیم و بیوه و آواره ای را که در اثر اعمال وحشیانه روس همه چیز خود را از دست داده اند ، بشنوند و از جان و دل به آن گوش دهند .

ملت بخون خفته افغانستان مشتاقانه آرزومند است تا ملل آزاد جهان به پاس شکرانه نعمت آزادی که از ان برخوردار اند و نیز انجام رسالتی که تاریخ بر عهده آنها گذاشته است ، میلون ها همنوع خود را که فقط بجرم آزادی خواهی و وطن دوستی و دفاع از عقیده و ایمان ، هر روز با فجیع ترین وضعی از هوا و زمین مورد حمله قرار می گیرند و هزاران کودک جوان خود را از دست میدهند فراموش نکنند و باری در آئینه ضمیر و احساس از فراز کاخ مرمرین ملل متحد ، صحنه های کشتار وآتش سوزیی را تماشا کنند که روس‌ها در افغانستان انجام میدهند . اکنون بر شماست که فریادهای مارا بشنوید و در دادگاه زمان بداوری گذارید . فریادهائی که از جوانان خونین کفن ما در هوا بلند است و فریادهائی که از زبان هزاران کودک یتیم و علیل در دل صحراها و اعماق دره ها شنیده میشود . و فریادی که پیر زنان و پیر مردان ما از میان شعله های خون و آتش بلند می کنند و فریادی که از قلب بیوه زنان ما به کهکشان ها میرسد . و فریاد میلون ها زن و مرد آواره ای که دست پلید سفاکان روسی آنانرا از خانه و کاشانه شان برون را نده است .

چشمداشت ملت مجاهد و مظلوم افغانستان از شما نخبه گان بشریت و دست اندرکاران حق و صلح و آزادی آن است تا باری به این سرزمین آزادگان که اکنون خلیج اشک و خون شده است ، قدم گذارید و جنایات و فجایع روس ها را بچشم سر مشاهده نمائید . باری بیائید و به بینید که قشون وحشی سرخ ، برج و باروی غزنه را از هم فرو ریخته اند : بلخ بامی را بخون کشیده اند ، هری را آتش زده اند ، خراسان بزرگ را با توپ و تانک خورد کرده اند و گندها را و پکتیا و ننگر هار را به یغما برده اند و ویران کرده اند .

بیائید تا از نزدیک نحوهٔ انسان کشی این مدعی صلح و آزادی (برژنیف) را ملاحظه نمائید وکارنامه های ننگین و ضد انسانی او را ثبت دفتر مجمع ملل کنید .

دکتور حق شناس



سلاحهای که مجاهدین به غنیمت گرفته اند .

دکتور سید محمد موسی توانا

جنبش های اسلامی در پیچ وخم تاریخ



شهادت حسن البناء رحمة الله علیه :

بعد از قتل نقراشی مقام ریاست حکومت مصر را عبدالهادی اشغال کرد ، ابراهیم و ملک فاروق که آلۀ دست انگلیس بودند او امر بادارن انگلیس و فرانسوی و امریکائی شانرا بمرحلۀ اجرا در آورده جنایت غیر انسانی را مرتکب شدند ، و مصلح قرن بیستم حسن البناء را که همچون ستارۀ درخشان ، در افق جهان اسلام تازه طلوع نموده بود در یکی از جاده های بزرگ شهر قاهره ، در ۱۲ شباط ۱۹۴۹م بافیر گلوله ای ، بقتل رساندند . او را در حالیکه هنوز روح در بدن داشت و خون از تنش می چکید ، به شفاخانه قصر عینی انتقال دادند ولی رحمی به او نشد و نه تنها حکومت به علاج او اقدام نکرد ، بلکه یاران و دوستان او را نیز اجازۀ تداوی و معالجه ندادند . هما نبود که روح پاکش به نزد رفیق اعلی صعود نمود ، رسالتش را بسر رساند ، امانت خود را انجام داد ، و علم او را بعد ازوی اخوان المسلمین در تمام کشورهای اسلامی برافراشتند ، و جهاد نمودند و برای تحقق این اهداف عالی و اساسی جمعیت خود ، جهاد را ادامه دادند .

قبل ازینکه استاذ حسن البناء بشهادت برسد نامۀ حاکی از ایثار و فداکاری اخوان در جنگ فلسطین به او رسید ، اشک از چشمانش سر ازیر شد و گفت :

خدا همراه این گروه آزادگان باد . . . خدا همراه آنها باد در ایمان و جهاد شان . . . خدا همراه آنها باد در همه حالات، در حالات دشواریکه انتظار آنرا دارند، این جنگ بزرگ همراه زمامداران عیاش و فاسد شان برای همیش در پیش روی آنها خواهد بود . . . آنانیکه از تحرک ونهضت اخوان آنچنان احساس خطر میکنند که یهود انتظار این چنین خطر را ندارند، همراه کسانیکه خوب را نمی شناسند و زشت را از هم تمییز نمی کنند . . . همراه فاروق و پولیس ، فاروق و شاگردان مکتب استعمار ، آنها بدون کدام پشتوانه مادی می جنگند، آنها در خط آتش دشمن شان قرار دارند و راه

دراز و طولانی است . . . طولانی و هیبت ناک این خون گران بهای ریخته شده عوض ندارد .
. . . جنگ بزرگ است ، جنگ اسلام که جوانان را برای آن تربیه نمودیم همیش در پیش روی آنهاست".

زمانیکه حکومت ابراهیم عبدالهادی ، جنایت نا بخشودنی خود را به مرحله اجرا در آورده و سپس ، از وظیفه کناره گیری کرد ، وزارت ائتلافی حسین سری روی کار آمد ، مرحمی برزخم اخوان گذاشت . آنها را از بند رها نمود ، واجازهٔ فعالیت بر ایشان داد . در سال ۱۹۵۰م نحاس برسر قدرت رسید حقوق اعادهٔ شده آنها را پس گرفت و به دست گیری و فشار آنها اقدام نمود .

بعد از رحلت حسن البناء شهید ، اخوان المسلمین ، حسن الهضیبی را که یکی از رجال بزرگ قضاء عالی در مصر بود ، جانشین او انتخاب و به حیث مرشد عام خود پذیر فتند .

در سال ۱۹۵۱م حکومت قسمتی از دارائی و ملکیت های اخوان را که قبلا مصادره نموده بود ، بار دگر بر ایشان مسترد کرد . این استرداد اموال بنا بر فیصله شورای دولت ، که مصادره اموال شخصی را غیر قانونی اعلان نموده بود ، صورت گرفت . این جماعت نشاط و رشد قابل ملاحظه از خود نشان دادند محبوبیت آنها در قلب ملت مصر جای گرفت و دسته دسته از مردم بسوی این جماعت روی آوردند ، و اهداف عالی آنرا پسندیدند . قائد این گروه ، ثبات و استقامت خود را در برابر همه این مشکلات ، و آزمایش های طاقت فرسا به اثبات رسانید .

در ماه اکتوبر سال ۱۹۵۱ع بحران سیاسی مصر و بریطانیا شدت گرفت ، دسته‌های اخوان در کانال سویز علیه آنها قیام نموده درس آموزنده و فراموش نا شدنی به آنها دادند . عدهٔ زیادی لشکر انگلیس را بقتل رساندند ، همزمان با این واقعه عدهٔ کثیری از مردم جهت انضمام به جمعیت اخوان شتافتند . حتی خود حکومت ، حزب وفد ، سرپرستی کل امور را به آنها تفویض نمود ، اما یک روز بعد ، این تفویض را از نزد آنها اقاله کرد . چنانچه این موضوع را روزنامه های مصری در همان وقت یاد آور شده بودند .

در روز ۲۳ جولای ۱۹۵۲م قوای نظامی مصر به رهبری محمد نجیب علیه حکومت فاروق قیام نمود ، اخوان نیز بکمک آنها شتافتند .

در سال ۱۹۵۳ م اخوان المسلمین محفلی یاد بود چهارمین سالگرد شهادت حسن البناء شهید را برگذار نمودند ، و افسران انقلاب نیز در آن شرکت جستند ، محمد نجیب در این محفل طی سخن رانی ایکه از رادیو قاهره بخش گردید چنین گفت :

"حسن البناء شهید یک تن از آن راد مردان بزرگ بود که تاریخ درد و رنج ها از درک یاد و بود آن عاجز . و فراموشی به منزلگه اش راه ندارد زیرا او برای خود زندگی نکرد ، بلکه برای مردم و ملتش زیست . برای منفعت شخصی اش تلاش نه نمود بلکه به مصلحت عموم و آرامش میهنش سعی و جدیت کرد" .

کابینه نو تشکیل انقلاب ، برای اخوان اجازه داد ، تا در امور دولتی شرکت نماید این اجازه نامه با پیشنهادی از طرف نخست وزیر وقت ، علی-ماهر امضاء شد و بعد از استعفادی ماهر ، محمد نجیب کابینهٔ دیگری تشکیل داد ، این کابینه نیز این حق را به آنها عرضه نمود . اما اخوان المسلمین بنا بدستور رهبر شان حسن البنا ، از پذیرش این

حق روی بعضی شرائط ابا و رزیدند . آنها در راه و روش حکومت و تعین شخصیکه زمام امور را بدست میگیرد رأی و نظر بخصوصی داشتند مثلاً اصرار میکردند : که : نظام حکومت باید اسلامی باشد و اسلام باید در تمام جوانب و پهلو های زندگی تطبیق شود . زمام امور ملت را کسی باید بعهده گیرد که ممثل اهداف اخوان بوده باشد .

مجلس شوری انقلاب تاب قبول این شروط را نداشت و فیصله بعمل آمد که باید طبق فلسفه انقلاب عمل شود ، نه اسلام . مجلس شوری ، میتواند بعضی از مردان اخوان را مورد لطف و احسان خود قرار داده حق اشتراک در امور حکومت را بآنها بدهد .

زمانیکه اخوان المسلمین این فیصله را رد نموده غیر اسلامی خواند . انگیزهٔ خشم مجلس شورا ، و خصوصاً جمال عبدالناصر را بر انگیخت و انتقاد آنها را یکنوع توصیه بر شورای انقلاب تعبیر نموده بعد ازین مدت نشانه های سرکوبی اخوان در افق مبارزاتش ظاهر گردید . در بیاناتش برجماعه اخوان سخت حمله می کرد و خواسته های اخوان را در خصوص بستن سینماها ، میکده ها ، اصلاح فساد اصلاح لباس زنان و دختران پوهنتون و تطبیق حدود و احکام اسلامی بعوض قوانین وضعی را بباد سخریه می گرفت .

در سال ۱۹۵٤ م حکومت انقلابی (!) مصر موافقت نامه ای را با انگلیس امضاء نمود .

اخوان المسلمین بر این معاهده و محتویات آن شدیداً اعتراض کردند که در یکی از فصل های این موافقت نامه اجازه دخول قوای نظامی بریطانیه از طریق بحر و خشکه . و فضای کانال سویس ، بخاطر دفاع از امنیت ترکیه هنگام بروز خطر ، نظر به پیمان اطلس ، داده شده بود . همچنین آنها پایمال شدن حقوق مردم و مخصوصاً اخوان را که در برابر دشمن اسلحه بدست گرفتند ، عنوان اعتراض خود قرار داده وضربهٔ محکمی بر پیکر قوای نظامی انگلیس وارد کردند . آنها طی اعتراض خویش قطعنامهٔ مبنی بر زیانهای این پیمان صادر نموده از حکومت خواهش کردند . تا این معاهدهٔ ننگین را لغو کند . همراه با صدور این قطعنامه ، آتش خشم و غضب حکومت نظامی شعله ور تر گردید ، چون علناً نمیتوانست خواسته آنها را با کلمه "نه" جواب دهد . بناء تدبیری اندیشید ، و پلانی طرح کرد تا این حرکت را بروش حکومت‌های دوران فاروق و سایر زمامداران مستبد مزدوران استعمار انگلیس و امریکا ، سرکوب نماید . زیرا سفیر امریکا (جفرسون کافری) در قاهره بحیث میانجی برای جدا ساختن ارتش حکومت مصر از میان ارتش بریطانیه تلاش میکرد و بهمین منظور بود که امریکا او را جهت توصیه عناصر انقلاب بمصر فرستاد .

رهبر عام اخوان نامهٔ های متعددی عنوانی رئیس دولت مصر جمال عبدالناصر نوشت ، که از جمله آن نامه ها ، یکی هم این است :





پیام استاد برهان الدین "ربانی" امیر جمعیت اسلامی افغانستان بمناسبت عید سعید فطر

بسم الله الرحمن الرحیم

برادران رزمنده و مؤمن، مهاجرین راه خدا ملت در خون خفتهٔ افغانستان!

اگر در سنگرهای پرخون و فخر آفرین بسر می برید، ویا در زیر سقف خیمه های محقر فلاکتبار، ویا درمیان منارها ووادیهای خون آلود کشور ویران شدهٔ خویش، به هر جا، که هستید، حلول عید سعید فطر را برشما مبارک بادمی گویم:

بعد از فاجعه های ۲۶ سرطان، وفاجعهٔ خونین هفت ثور و. هجوم قشون خون آشام روسی بر کشور عزیز مان، دیگر با سرور وشادمانی تقلیدی ایام عید وداع گفتید، دستهای شما وکودکان تان را بجای رنگ حنا، خون پاک شهیدان گلگون کفن رنگین ساخت، پیراهن های پاره پاره در غم یاران واحباب و لباس های مندرس، جای لباسهای رنگا رنگ عید را گرفت، دیدارهای روز عید وجشن وسرور آن، به سنگر گیری در برابر تهاجم ویرانگر دشمن ویا هجوم پیروز مندانه بر مراکز قشون وحشی آن تبدیل شد، یکدیگر را به جای نثار تبریک عید، تبریک شهادت عزیزان میدهد.

برادران رزمنده و مجاهد! روزهای متبرک صیام، تربیتگاه عالی ای بود که در دوران آن، درسهای پاکی وتقوی، خیر و فضیلت، صبر واستقامت را فرا گرفتید، ماه رمضان ماه شما مجاهدان جان بر کف و مهاجرین راه خدا بود که در سنگر های فخر آفرین خود بالب خشکیده وشکم خالی، روزها با دشمن می جنگید ویا درمیان خیمه‌های مندرس روزها گرسنه بسرمی برید بدون آنکه در اراده و تصمیم شما خللی پدید ار شود.

سپاهیان انقلاب اسلامی! اگر از مظاهر فریبنده اعیاد محرومید. از

مفهوم حقیقی آن بصورت تمام عیار بهره مند هستید. هر لحظه از عمر شما که به آرزوی پیروزی حق بر باطل ویا پیوستن به جوار رحمت حق تعالی ونیل مقام عالی شهادت می گذرد لحظات خوشیست که سرور شادمانی آن کمتر از روزهای عید نیست شما تنها در هوس جلب سرور وشادمانی، به خود و دوستان خویش نیستید، قربانی‌ها وفدا کاریهای عظیم شما در راه بنیان گذاری حکومت اسلامی تلاش ارزشمند وبزرگیست که مایهٔ سرور و فرحت امت اسلامی گردیده است.

رزمنده گان مؤمن! امروز امت اسلامی مادر برابر توطئه های شوم وخطرناکی قرار گرفته است، بیداری ملتهای زجر کشیده و محروم مسلمان، دشمنان را سراسیمه ومضطرب ساخته است. خصلت خونخواری از یکطرف واین اضطراب و وحشت از جانب دیگر باعث آن شده است تا فجیعترین جنایا تیرا مرتکب گردند. هجوم وحشیانهٔ سفا کان آدمخوار روسی برحریم کشور زجر کشیدهٔ ما افغانستان، دلیل روشن وحشت زدگی وسراسیمگی دشمن است، جنگ تحمیلی به دو ملت برادر ایران و عراق بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران که روزنه های امید را بروی ملتهای محکوم و اسیر مسلمان و مستضعفان جهان کشود، دسیسهٔ شو میست که به منظور جلوگیری از او جگیری انقلاب اسلامی طرح وپیاده گردید. زیرا دشمنان اسلام میدانند با او جگیری انقلاب اسلامی، دژهای استعمار گران نابود وکاخ ستمگران ویران می گردد.

کشتار های بیرحم مسلمانان در شام و عدن، لبنان و فلیپین، سومال وحبشه و دیگر نقاط جهان بدست صهیونیست ها، کمونیست‌ها وبودائیان متعصب، اینها همه برای آنست تا ملتهای مسلمان، همیشه در زنجیر باشند، وقدرت آنرا نیابند که رسالت آسمانی خویش را در جهت نجات بشریت محروم و سرگردان، اداء نمایند. اربابان جهانخوار از حاکمیت فرمان پروردگار جهانیان سخت می ترسند.

گرچه جنگ میان حق وباطل پدیدهٔ نوی نیست که تازه تاریخ جهان به آن آشنا شده باشد، اماآنچه که تازگی دارد وحشت وسراسیمگی دشمن است، دشمن دریافته است که زنجیر های استعمار سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی، بردست وپای مسلمانان سنگینی می کند. دیگر تاب تحمل آنرا ندارند، بانگ رسای

آزادی، صدای آماده باش را به ایشان داده است. آژیر خطر دشمن را بیقرار ونا آرام ساخته است. ملت به پاخاستهٔ مسلمان میداند که هدف این جنگ خونین چیست. آری دشمن برای این علیه مسلمانان می جنگد که: "ولا یزالون یقاتلونکم حتی یردوکم عن دینکم ان استطاعوا". هدف نهائی دشمن: محوو نابودی عقیده و فرهنگ والای اسلام در ضمیر امت اسلامیست، اما مسلمانان به پاخاسته تصمیم دارند این شعله جاودان را در ضمیر امت خود تاپایان جهان حفظ کنند: "الجهاد ماضی الی یوم القیامه" جهاد خستگی ناپذیر علیه همه دشمنان، تا قیام قیامت ادامه دارد. شما سربازان راه‌حق که با پرودگار خویش پیمان بسته اید وبرای کسب رضای او در سنگر نشسته اید ویا آواره از وطن شده اید، باید بدانید قیام شما رستا خیزی را در جهان اسلام، به ارمغان آورد نیست، زنجیر های بردگی از دست وپای امت جفا کشیدهٔ مسلمان درهم شکستنی است. شمائید که غبار ذلت وحقارت را از سروصورت مسلمانان دور خواهید نمود، در پیشا پیش رستا خیز عظیم اسلامی، شجاعانه بورمید وبه این انقلاب تاریخ سازشکو فائی بیشتر



یک تعداد جاسوسان اوباشان ودزدانی که توسط مزدوران بے ارادهٔ مسکو درصفوف مجاهدین مجاہدین گماشته شده بودند، بعداز شناسایی تحت تحقیقات دادگاه عدل اسلامی قرار گرفته اند.

بخشید

برادران مجاهد! توطئه ها علیه انقلاب اسلامی وامت مسلمان منحصر وبیرون از مرزهای جوامع مسلمان نیست، چه بساکه این دسایس شوم در عمق جوامع و جنبشهای اسلامی راه می یابد.

همین اکنون درمیان انقلاب اسلامی ما تلاشهای شومی روان است تامسیر این نهضت را تغییر دهند. پس باید بیدار وهوشیار بود.

فراموش نباید کرد خطر تنها از طرف دشمن نیست چه بسا چهره های ظاهر الصلاح که ضرباتی جبران ناپذیری را بر پیکر این انقلاب واردمی آورند، ونام فساد خویش را هم اصلاح می خوانند: "اذا قیل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا: انما نحن مصلحون، الآ انهم هم‌المفسدون، ولکن لا یشعرون".

هوای نفس، خود خواهی و غرور، امراض ودشمنان مهلک و خطرناکی اند که اگر جلوگیری نشو ند انقلاب را سخت صدمه میزنند پس جهاد اکبر، جهاد بانفس را از یاد نبرید، امید وارم در ماه صیام درجهت مهار نمودن غرائز و شهوات وتطهیر نفس موفقیت های زیادی حاصل نموده باشید.

برادران مجاهد! درمیان‌سیلاب حوادث ودر برابر مشکلات عظیم و کمرشکن آنچه که تاب وتوان بیشتر، به شما عطاء می کند همانا تقوی واطاعت از فرمان رب‌الجلیل است وماه صیام که ماه تقوی وصبر واستقامت است، به شما رهروان راه حق، نیروی بیشتر بخشیده است تابتوانید این بار سنگین را مطمئن وآرام به سر منزل مقصود برسانید.

برادران مجاهد! جهاد وسربازی در راه بنیان گذاری حکومت عدل الهی وبیرون راندن قوای اشغالگر روسی فریضهٔ فرد فرد ما وشماست، وآنچه که اهمیت آن کمتر از این جهاد و مبارزه نیست حفظ اصالت انقلاب وپیدا نمودن اخلاق یک انقلابی مسلمان است.

تنها با سلاح برداشتن وبا جنگیدن، مسئولیت شما ختم نمی شود. شما باید بعنوان پاسداران صالح وصادق انقلاب اسلامی در اخلاق وسلوک، ارزشهای والای انقلاب اسلامی را تمثیل نمائید،زیرا

هرکه پا کج میگذارد خون دل ما میخوریم
شیشهٔ ناموس عالم دربغل داریم ما.

شماسپاهیان انقلاب وحامیان آن استید، بعد از سالها انتظار مردم به آرزوی پیاده شدن انقلاب اسلامی اند، پیش از آنکه انقلاب را در جامعه پیاده نمائید و برضمیر وسلوک خویش حاکم سازید تامردم زجر کشیده و محروم از روزنهٔ تقوی و صداقت شما افقهای روشن وامید بخش فرد ارا مشاهده کنند وهمراه باشما، شتابان بسوی این آرمان عالی گام بردارند.

کاری نکنید که مایهٔ دلسردی مسلمانان به انقلاب اسلامی گردد. درمیان صفوف رزمندگان پراگند گیهائی وجود دارد وصحنه های درد انگیز والمناکی هم بعلت این چند پارچگی بوقوع پیوسته است.

جمعیت اسلامی افغانستان در جهت بهم پیوستن صفوف مجاهدین، تلاشهای وسیعی نموده است وهنوز هم در جهت یکپارچه ساختن صفوف، سعی وتلاش می کند. امیدوارم طرحیرا که علمای دردمند، ریخته اند پیاده گردد. ماما نع بهم پیوستن صادقانهٔ عناصر ناب و مخلص نیستیم.

دشمنان از این پراگنده گی ها استفاده نموده اند، به تبلیغات زهر آگین پرداخته اند ومی خواهند در انقلاب راه یابند ویا از ابهت شکوه رزمندگان بکاهند، حیله های شان به همت شما فرزندان صدیق اسلام خفه خواهد شد.

آنچه که تا امروز شما رزمندگان راه حق، در جبهات جنگ علیه قشون خون آشام روسی انجام داده اید، کار ساده‌ئی نیست جهان را در حیرت انداخته اید. غوغای دجالان، از عظمت وشکوه عمل شما نمی کاهد. شما مجاهدین راه حق، بخشی از مسئولیتهای خود را انجام داده اید، مسئولیتهای سنگینی دیگری، به دوش شماست ودر پهلوی شما عموم ملتهای مسلمان مسئولیت دارند، تا دراین رستاخیز عظیم سهم گیرند. عید بزرگ ملتهای مسلمان وآیندهٔ جهان اسلام، نتیجهٔ جهاد افغانستان به خون خفته ارتباط دارد. مسلمانانیکه ضمیر شان بیاد حاکمیت قانون خدائی تپدو ازفشار سنگین زنجیر های استعمار، رنج میبرند. هر گز نمی توانند تماشایین وبیغرض باشند.

کشور بخون خفتهٔ ما در اثر بمبار دمان شبا روزی ابر جناوران سفاک روسی، به ویرانه های درد انگیزی تبدیل شده است که از دیدن این صحنه های المناک به جای اشک از دیدهٔ صاحب دلان خون میریزد. کشتار های بیرحم جلادان

روسی که از وحشت شان کودکان معصوم، مادران پاکدامن، پیرمردان بیوسیله در امان نمانده، ضمیر انسانی را بشدت آزار میدهد.

گرچه دیداراین صحنه های رقتبار بغایت رنج آفرین است، اما از آنجا که اینهمه در راه پیروزی اسلام بر کفر وغلبهٔ حق بر باطل بوقوع پیوسته است تحمل آن مشکل نیست.

آن احباب وعزیزانی که در راه خدا جان دادند به آرمان عالی خود و حصول رضای خدا رسیدند، واینهمه ویرانیها بعد از ازآدی آباد خواهد شد.

پس باید بادل قوی، عزم راسخ، ایمان خلل ناپذیر، در جهت درهم کوبیدن قوای دشمن وبرا فراشتن لوای حق وآزادی، دلیرانه به پیش رفت، سر انجام روسهای خون آشام، از کشور ما رانده خواهند شد ودر فش شکوهمند توحید در کوهپایه های پر غرور افغانستان به اهتزاز در خواهد آمد، الیس الصبح بقریب؟

خداوند همه را در طریق جهاد پایدار وشکیبانگهدار دو در سلوك وعمل ماراهمسلک روزه داران مجاهد گرداند تامستحق اعزاز الهی در عید فطر گردند. « ومن الله التوفیق »



یک عراده تانک ذخیره پطرول روسها که طور سالم مجاهدین استحکامات جمعیت اسلامی افغانستان به غنیمت گرفته اند.

بُرهان الدّین "ربّانی"

اهمیت های دین مسئله انقلاب اسلامی

بخش دوم

مشکلات در راه دعوت :

چنانچه قبلاً اشا ره کردیم مسیر دعوت اسلامی از میان خارزار مشکلات می گذرد. این راه نشیب و فراز فراوان درپیش دارد ، محنتها و مشکلات ، از هر طرف به استقبال داعیان راه حق و مجاهدین راستین می شتابد ، آنها آزمونهای بزرگی درپیش دارند. این مطلب در حیات داعیان یك مسئلهٔ طبیعی و حتمی است به خاطر اینکه دعوت بسوی خدا در حقیقت اعلان جنگ علیه همه نیرو های طاغوتی و جاهلی است که می خواهند بشریت را در زنجیر کفر و ظلمت، فساد و استبداد ، بیعدالتی ، و محرومیت نگه دارند همینکه مسلمان به خاطر انجام مسئولیت ، در برابر خدا وند به دعوت می پردازد و برای نجات ستمدیده ها وزجر کشیده های محروم، جهاد پیگیر و بی امان خودرا آغاز می کند وبرای برچیدن بساط فساد ونا روالیها قیام می کند در آنجا کنگره های ظلم ، به لرزه افتاده جباران ستمگر و عیاشان تباهکار دست به فساد و تباهی زده ، موانعی و مشکلاتی را در برابر آنان خلق می کنند وبرای درلطفه خنثی کر دن جنبشهای اسلامی خاموش کردن آواز داعیان راه حق ، از ارتکاب هیچ نوع جنایتی دریغ نمی کنند ولی تلاشها یشان ، جائی را نمی گیرد و سر انجام شکست خورده و ذلت زده از میان میروند و این یك قانون لایتغیر الهی بروی زمین است.

قرآن کریم ، این اصل مقدس را در افق دل و دماغ مبارزان مسلمان چنین نقش کرده است :

"ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم ، هم المنصورون ، و ان جندنا لهم الغالبون".

آری ! خدا وند به پیامبران خود مژده داده که فقط آنها کمك و نصرت خدائی حاصل می کنند و سر انجام ، سپاه خدا وند ، آن رز مندگان شجاعیکه فقط به خاطر رضای خدا در سنگر حق و عدالت ، خیر و فضیلت می جنگند ، پیروز میشوند.

حصول پیروزی بدون تحمل رنج و محنت ، و قبول قربانی و فدا کاری ، رویائیست شیرین مگر محال و خیال. در نبرد حق و باطل آنطورکه پیروان حق آرزو دارند ، ضربات کننده ای بر دشمن وا رد کنند ، خود هم آمادهٔ دادن قربانی و تلفات، باشند.

"یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون".

اما از هر حال باید به این عقیده باشند که در نهایت حق پیروز می گردد. آنهائیکه در پیشا پیش صفوف رهروان راه حق رزمیده اند ، کسانیکه به خاطر برتری دین خدا مبارزه کرده اند ، شکنجه ها دیده ورنجها کشیده اند ، و دوکشا کش ملالت آور مبارزه ، خستگی احساس نکرده و پرچم جهاد را بر زمین نگذاشته و نمی گذارند. هر گاه تاریخ مبارزات انبیاء علیهم السلام و رهروان راه حق را

در برابر خود قرار دهیم این حقیقت را بعنوان یك واقعیت عبنی در می یا بیم.

ابراهیم خلیل علیه الصلاة والسلام که در عنفوان جوانی، آنگاه که به خاطر برچیدن بساط شرك و ظلمت، پا بمیدان جهاد و مبارزه گذاشت، ستمگران ناپاك، دچارترس و وحشت شده، دربی شکنجه و آزارش بر خاستند، و تصمیم گرفتند به فجیعترین صورتی اورا به قتل برسا نند و بخاطر ایجاد وحشت و دهشت افگنی، آتش افروختند و ابراهیم را درمیان شعله های آتش اند اختند، اما خدا وند، حضرت ابراهیم را که امتحان های دیگری درپیش دارد، نجات داد و دشمنان حق را سر افگنده، و ناکام می سازد.

خدا وندیکه همهٔ کائنات، در تحت قدرت و و ارادهٔ اوست، بر آتش فرمان میدهد تا سرد گردد.

''یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم، و ارادوابه کیدا فجعلنا هم الاخسرین، و نجیناه ولوطا الی الارض التی با رکنا فیها للعالمین''.

''ای آتش سرد شوو سلا متی باش بر ابراهیم، و خواستند اورا آزار دهند و دسیسه ئی علیه او بسازند، پس خود آنهارا زیا نکار تر ساختیم، و نجات دادیم ابراهیم ولوط را بسوی سرزمینی که برکت نهادیم درآن برای عالمیان''.

دیگر انبیاء علیهم السلام هر کدام، درم دوران مجاهدات رهائی بخش خود ها با زحمات و تکالیف فرا وانی پنجه نرم کرده اند. حضرت موسی علیه السلام از صبحگاه صباوت روی امواج حوادث و نا ملایمات قرار گرفت، حضرت عیسی علیه السلام هم رنجهای فرا وان کشید، شاگردان و پیروان خویش را که از فشار شکنجه، رنج می بردند می- فرمود: خوشا بحال شما چون شما، مورد ملامتی قرار گیرید و شمارا از خانه و دیارتان بیرون رانند، واتهامات دروغ و ناروائی را به شما نسبت دهند، خوش باشید واظهار فرحت نمائید، زیرا پاداش شما درآسما نها عظیم است، این ماجرا جویان، پیش از شما نیز، انبیاء علیهم السلام را، از خود رانده، بودند.

و آزار دشمنان خدا به سرحدی رسید که تصمیم قتل اورا گرفتند، اما خدا وند پیغمبر خویش را از چنگ آنان نجات داد. وچون نوبت، به خاتم النبیین رسید، محنت و تکالیف و شکنجه و آزار ها، اشکال و انواع مختلف را گرفت.

بلی! از آنجا که انقلاب اسلامی، برای ریشه کن ساختن همه فساد و جاهلیت، در همه مظاهر و اشکال آن، آغاز شده بود، لذا پیروان جاهلیت هم از هر طبقه ای که بودند، علیه پیشوای بزرگ، بدشمنی برخاستند، از جنگ اعصاب: محاصره اقتصادی، شکنجه و آزار گرفته تادسیسهٔ قتل، هر چه از دست شان می آمد، دریغ نکردند. اما ناجی بشریت، در همه احوال، چون دیوار آهنین، باثبات و صلابت پایداری نموده و به پیروزی اسلام اطمینان راسخ داشتند. یاران راستین پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم هم تکالیف فراوانی دیده اند. ثبات و صلابتیکه بلال، صهیب و خانوادهٔ یا سر، عثمان بن مظعون، حبیب وغیره یاران واصحاب پیغمبر (ص)، از خود نشان داده بودند، بعنوان افتخارات جاوید، در تاریخ اسلام و جهان بشریت، ثبت شده است.



مجاهدیکه درجبهات زخم برداشته وتحت معالجه دکتوران قرار دارد.

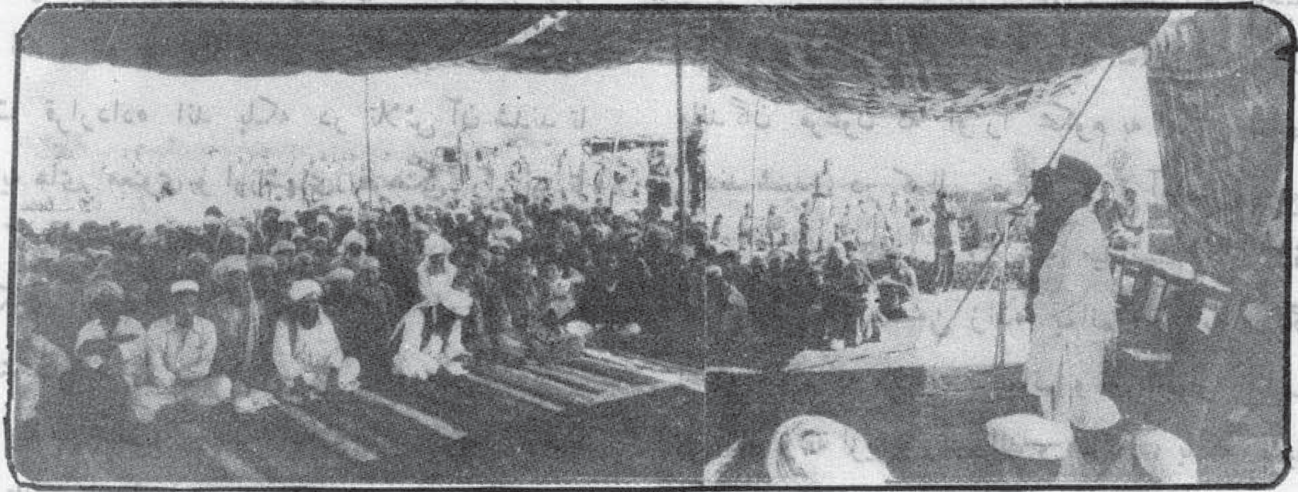
تربیت یافتگان مکتب اسلام ، در عهد نبوت ، تکالیف طاقت فرسایی را شجاعانه متحمل میشدند . عثمان بن مظعون یکتن از اصحاب پیغمبر ، بنا بر تقالید و عادات عربی در جوار (پناه) ولید بن مغیره ، بسر می برد . چون ولید از سرداران پر نفوذ قریش بود لذا باوجودیکه عثمان ، اسلام آورده بود اماکس نمی توانست به او تعرض کند ، چون او دید که سائر مسلمانان در شکنجه بسر می برند ، لذا جوار ولید را گذاشته و در صفوف سائرین داخل شد و زندگی آرام و بی تشویش را کنار گذاشت و در اجتماعی اعمال ناروای مشرکان را تقبیح کرد ، لبید بن ربیعه یکتن از مشرکان ، بر او حمله کرده و بابی رحمی یک چشم او را غرق در خون کرد ، ولید که آن صحنه را تماشا می کرد ، روبه عثمان کرد و گفت : پیش ازین تو در پناه من بودی و کس نمی توانست چشم ترا اذیت کند ، عثمان در جواب گفت : قسم بخدا که چشم سالم من نیازمند آن است تا در راه خدا زخم بر دارد ، من اکنون در پناه کسی بسر می برم که از تو قویتر و قدرتمند تراست . و در آنحال این شعر را سرود :

فان تك عيني في رضا الرب نالها
يدا ملحد غي وليس بمهتد
فقد عوض الرحمن منها ثوابه
ومن يرضه الرحمن يا قوم يسعد
فاني وان قلتم غوي مضلل
سفيه على دين الرسول محمد
اريد بذاك الله والحق ديننا
على الرغم من بغي علينا ويعتدي

اگر چشم من از دست ملحد و گمراهی به خاطر خشنودی پروردگار اذیت و جراحتی برداشته ، پس خداوند در برابرش اجر و پاداشی بر ایم عطاء نموده است . و ای مردم ! کسیکه خداوند از و راضی شود ، سعادتمند می گردد . من اگرچه شما می گوئید که او ساده لوح است و بدین محمد فریب خورده است ، اما باید بدانید که من رضاء خدارا جستجو می کنم و حق را می خواهم که دین ماست ، علی الرغم اینهمه تجاوزات و حمله هائیکه بر ما صورت میگیرد ، مسلمانان در گذشتهٔ پر افتخار اسلام در راه پشتیبانی از مقدسات دینی و بخاطر اعلاء کلمة الله ، رنجهای کشنده را با روح آرام استقبال کرده اند .

المقریزی در کتاب خود بنام "امتاع الاسماع الموتی" ، مینویسد :

چون رسول اکرم ﷺ از جنگ احد برگشتند خبر رسید که ابو سفیان و سائر مشرکان که نتائج جنگ احد آنها را جرأت داده بود ، تصمیم دارند که به مدینه حمله آورده و مسلمانان را ، در داخل مدینه ریشه کن سازند ، پیشوای بزرگ ، باشنیدن این خبر به بلال هدایت داد تا اعلان کند که غرض مقابله با مشرکین فقط آنهائی آماده‌گی بگیرند که دیروز در جنگ شرکت نموده بودند و بدینوسیله خاطر نشان نمود ، مسلمان در هیچ حالتی از دشمنان خدا بیم و هراسی ندارد ، شکست روحیه و تصمیم آنا نرا شکست نمیدهد ، باشنیدن هدایت پیشوای گرامی ، باشور و شوق ، شروع به آماده گیری نمودند ، سعد بن معاذ قوم خود را که همه آنها دیروز زخم بر داشته بودند خبر داده و اظهار نمود : رسول الله ﷺ امر نموده که جهت مقابله با دشمن آماده شوید ، اسید بن حضیر ، یکتن از سپاهیان فدائی مسلمان در حالیکه هفت زخم کاری بر داشته و مشغول تداوی آنها بود و دوارا بر زمین گذاشته



استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان هنگام ایراد بیانیه در یکی از کمپ های مهاجرین.

و سلاح خود را بر دوش کشیده و اظهار نمود. به کمال میل و رغبت آماده قبول و اطاعت فرمان خدا و پیامبرم، و بطرف قائد بزرگ، رسول اکرم ﷺ روان شد. سعد بن عباده و ابوقتاده همه باقوم خویش دوان دوان آمدند، از طائفه بنی سلمه چهل تن مجاهد که همه آنها سخت مجروح بودند حاضر شدند، طفیل بن نعمان از جمله آنها، سیزده زخم عمیق بر بدن داشت و نجراشی بن حمه ده زخم کاری بر داشته بود و به این شکل، سائرین هر کدام جراحتهای زیادی بر داشته بودند، چون رسول اکرم ﷺ این سپاهیان شجاع و دلیر را با اینحال دیدند در حق شان دعا نمودند که: اللهم ارحم بنی سلمه! (خدایا بر بنی سلمه رحمت بنما!)

و به این شکل مسلمانان نخستین در راه نشر دعوت اسلامی هر تکلیفی را بجان قبول می کردند و در این راه شجاعانه سر بازی نموده قوت و عظمت روحی خود را در هیچ حالی از دست نداده اند. خبیب انصاری یکی از یاران پیغمبر، آنگاه که مشرکان ستمگر او را بدارزده و با وحشت و بر بریت چشمش را مید ریدند از فراز چوبه دار با اطمینان خاطر اشعاری تابناکی را می سراید که بیانگر عظمت روح و قوت قلب مؤمن است از جمله گفته است:

وذلك فی ذات الاله وان یشا
یبارك علی اوصال شلو ممزع
فلست ابالی حین اقتل مسلما
علی ای جنب کان فی الله مصرعی

و این عمل را اگر خدا بخواهد، گوشتهای پاره پاره را متبرک می گرداند، آنگاه که به صفت مسلمان کشته شوم، دیگر هیچ پروائی ندارم که بر کدام پهلو مرگم در راه خدا صورت می گیرد.

کاروان شهیدان راه حق و زجر کشیدگان به خاطر پخش و نشر تعالیم نجاتبخش اسلام و به منظور نجات بندگان محروم بیدفاع، به پیش میرود، سید الشهداء حضرت امام حسین رضی الله عنه در بیابان کربلا جام شهادت می نوشد، سعید بن جبیر تابعی جلیل القدری، اندر همین راه سر میدهد، احمد بن حنبل فقیه گرانمایه بزیر شلاق پدرود حیات می گوید، ابو حنیفه رحمه الله در زندان، با جهان وداع میگوید، این قافله به پیش میرود تا میرسیم به عصر حاضر، عصریکه در آن نیروهای

اشغالگر مغرب زمین به کشورهای اسلامی سر ازیر شده اند ، تنها پیداوار مادی این کشورها را مورد غارت قرارداده اند بلکه در تلاش آن شدند تا سرمایه های معنوی و ارزشهای فرهنگی را نیز تا راج کنند و همزمان با تسلط سیاسی ، سلطه ذهنی و فکری خود را نیز درمیان این کشورها توسعه و استحکام بخشند .

نقاط مختلف جهان اسلام پا به عرصه وجود گذاشتند و با مبارزات خویش افقهای روشنی را در برابر بشریت کشودند . سید جمال الدین افغان از کنرهای افغانستان سر کشید و به خاطر بر چیدن بساط استعمار ، به مشکلات فراوانی تن داد ، علماء اسلامی در نیم قاره هند ، در راه احیاء خلافت اسلامی تلفات سنگینی را متحمل شدند ، اندیشمند عالیمقام اسلامی ، سید ابو الا علی مودودی ، در راه دعوت اسلامی محکوم به اعدام شد . در جهان عرب ، شهید عالیمقام ، بانی پیشرو ترین و اصیل ترین جنبش معاصر اسلامی اخوان المسلمین امام حسن البناء ، جام شهادت نوشید و بعد از او داعیان ارجمند دیگر چون عبدالقادر عوده و یارانش و مفکر ارجمند سید قطب با قافله دیگری از داعیان حق ، جام شهادت نوشیدند و همین اکنون عده بیشماری از رهروان راه حق ، در عراق ، عدن ، المغرب و سائر کشورها با بیرحمی تعذیب ، زندان و یا شهید می شوند .

روزی نیست که در سوریه صدها تن از برادران و خواهران مسلمان بجرم مؤمن بودن ، جام شهادت ننوشند . خلاصه اینکه داعیان حق در هر عصر و زمان ، با رنجهای فروان پنجه نرم می کنند و مشکلات ، مانع راه آنها نمی گردد . آنها از هجوم موانع در راه دعوت نمی هراسند ، مشکلات و رنجها باعث یأس و تأثر آنان نمی گردد ، و از نتائج اعمال خویش راضی و مطمئن می باشند ، شهید اسلام سید قطب آنگاه که حکم محکمه باز ماندگان فرعون که او را محکوم به اعدام ساخته بودند شنید ، در کمال خونسردی و آرامش چنین گفت : "من پیش ازین هم میدانستم که طبقه حاکمه نمی خواهد من زنده بمانم ، من بار دیگر اعلام میکنم که من نه پشیمانم و نه اظهار ندامت می کنم و نه ازین رأی اند و هناکم ، بلکه بسیار خوشحال و مسرورم که در راه هدف مقدس و ایده آلم کشته می شوم ، البته تاریخ آینده درباره ما و حکومت قضاوت خواهد کرد که کدام یک ازما ، راستگو و بر حق بوده ایم

(ادامه داد)



د دعوت کونکو په وړاندې
د انحراف ستر عوامل

دريمه برخه

□□□□□□□□□□□□□□□

د دعوت او دعوت کونکی په ژوند کښې

محنتونه او ربړونه

— د ربړونو گاللو مدرسه .

— د لمړينو ربړونو نمونې .

— د ننې او بهرون ورځې ربړونه .

— د ربړونو سره نحرنگه مخامخ شو ؟

د حقیقت څخه به لرې نوی که و وايو چه محنتونه او ربړونه - په ننې او بهرون کښې - د اسلامی حرکت سره مله او حتی د ضروریاتو څخه گڼل کیږی . . . ځکه اسلام هغه متحرک او انقلابی دعوت دی ، چه تل د جاهلی ژوندانه د ټولو اشکالو او څیرو پرضد مبارزه کوی . . . د جاهلیت د ناوړ ودودونو په ضد . . . د جاهلیت د مفکورو او اندیښنو پر ضد . . . او بالآخره د جاهل د ظالمانه نظامونو او کړنلارو ضد . . .

د اسلام همدغه ممتاز او ځانگړی صفت دی چه اسلامی حرکت یې ډیر ځله د کړاونو سره مخامخ کړیدی . . . که څه هم د کړاونو گالل سخت دی ، خو د اسلامی حرکت په وړاندې ځانته خاص او عالی مفهوم لري ، چه نور حزبی او سیاسی حرکتونه ور څخه بې برخې او محروم دی .

١ - کړاوو له تربیه او تصفیه ده .

په اسلام کښې ربړونه گالل د تشکیل او جوړونې ، او د ښه انتخاب له سترو عواملو څخه گڼل کیږی . . . کیدای شي چه کله نظری ساختمان او جوړښت ارزښت و نه لري ، ترڅو کړاونه او سختۍ ور سره مل نشی . . . د بشری نفس له خواد سلامتیا خوښول او له خطره ځان ساتل ډیر ځله د سختیو او کړاونو سبب گرزی چه په نتیجه کښې د انسان د کلکوالی ، وقار او پیاوړتیا باعث گرزی او د ناخوالو او ربړونو په مقابل کښې متانت او ټینگار و رښبې .

د الا څه چه حتی ایمان هم ربړونو گاللو ته اړ دی ، ترڅو د هغه عمق او ژوروالی درک او

څرگندشی ؛ ځکه پیاوړی او کلک ایمان د مشکلاتو په وخت کښې متین او ثابت وی ، او بالعکس کمزوری او ړنګېدونکی ایمان ژر د ربړونو په وړاندې ثبات او ځېل کېږي او نارسا ماهیت یې څرګندېږي او خدای په ښکاره وایي چې :

"ومن الناس من يقول آمنا بالله فاذا اوذي في الله جعل فتنة الناس كعذاب الله ولئن جاء نصر من ربك ليقولن انا كنا معكم ، اوليس الله بأعلم بما في صدور العالمين ، وليعلمن الله الذين آمنوا وليعلمن المنافقين" .

"ځنې خلک وايي پر خدای (ج) مو ايمان راوړی خو کله چه د خدای په لاره کښې تکليف و ويني د انسانانو تعذيب د خدای د عذاب پشان ور ته ښکاريږي ، او که ستاد پروردگار له لوري مرسته رشي نو هر و مرود وی وايي چه مونږ در سره ئی آيا خدای ج د جهانيانو د زړونو په د ننه شيانو ترټولو زيات خبرندی ؟ (بلکه خبردئ) او خامخا به خدای تعالی رښتيني مؤمنان او منافقان ځان ته معلوموی" .

ځرنګه چه دهری دعوی د پاره دليل ښکار دی ، او ايمان هم يوه دعوي ده ، نو دليل ته ضرورت لری . د شدت او مشکلاتو په وخت کښې متانت او ټينګار د ايمان د نښانو څخه دی ، او د هغه د موجوديت او کلکوالی دليل ګڼل کيږی . لوی ښتن تعالی فرمايي :

"أحسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا وهم لا يفتنون . ولقد فتنا الذين من قبلهم ؛ فليعلمن الله الذين صدقوا وليعلمن الكاذبين"

"آيا خلک ګمان کوی چه پری پښوول به شی په (همدومره خبره) چه و ايي : پر خدای مو ايمان راوړی ، او دوی به و نه آزمويل شی ؟ شک نشته چه مونږ د دوی څخه مخکنی خلک آزمویلی دي او (الرس به هم) څامخا خدای تعالی رښتینی مؤمنان او دروغجنان ځان ته معلوموی" .

و ـ د پخوانو د ربړونو څرګونی ؛

داد الهي قانون خوښنته ده چه حق به تل د باطل سره په ابدی مبارزه او شخړه اخته وی . . . او هرکله چه د حق رڼا ځرګ کړېدی ، د شپې تیاره د حق و ځلوته و رانګلی دی :

"وأنه لما قام عبدالله يدعوه كادوا يكونون عليه لبداً . قل انما أدعو ربي ولا اشرك به احداً"

او کله چه د خدای بنده (حضرت محمد) پا ـ څېده چه د خدای عبادت وکړی ، نژدی ؤ چه (د پيريانو د لی د قرآن د او ريدلو په غرض) د ډيره از د حامه څخه سر په سر يو پربل و نښلی . ووايه چه : زه د خپل پروردګار عبادت کوم او د هغه سره بل هيڅوک نه شريک کوم" .

"يريدون ليطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو كره الكافرون"

"د وی (اهل کتاب) غواړی چه د خدای نور (اسلام) په خپلو خولو د منځه يوزی ، خو خدای د خپل نور بشپړونکی دی ، که څه هم کافران پری خوابدی وی" .

د لمړنی خلقت او پيدايښت او لمړنی پيغمبر د زمانی څخه . . او د هغه وخت څخه چه خير و زيږيده او شر پيدا شر ، د دوی د واړو ترمنځ سخته مبارزه او شخړه روانه ده . . . او هغه حقيقت چه پر لپسی تکراريږی او په ښکاره ډول څرګند دئ ، دادئ چه حق تل نهائی برياليتوب ترلاسه کړی او باطل په پای کښې ناکام او مات

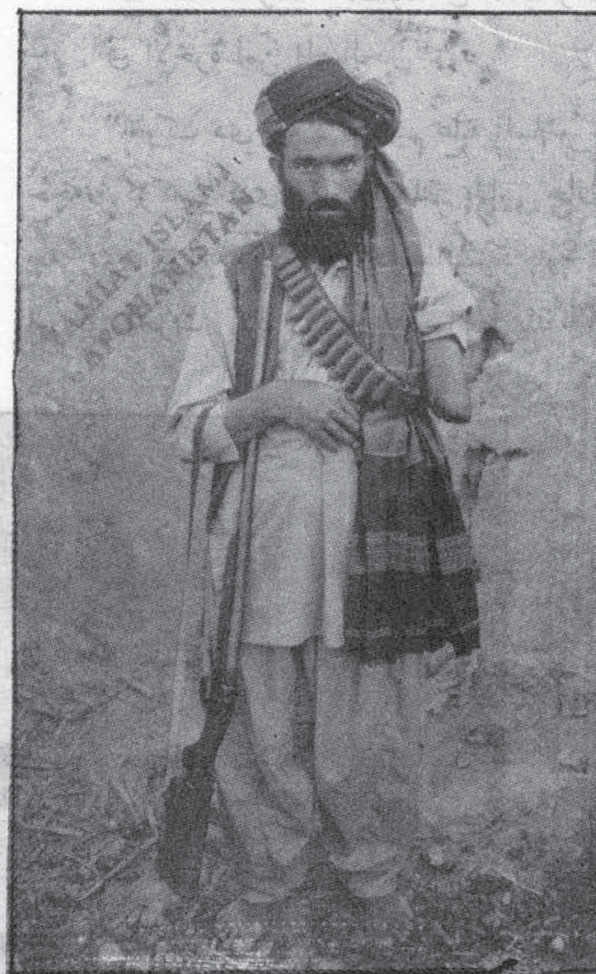
شوی دی .

"ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین
انهم لهم المنصورون وان جندنا لهم
الغالبون"

"په رښتیا چه لا پخوا زمونږ پیغمبر و بندګانو ته د اخبره ویله شویده چه : دوی بریالی دی او زمونږ لښکر فاتح او غالب دئ"

١ - د حضرت ابراهیم د ژوند کړاوله :

د حضرت ابراهیم (ع) کړاونه د تاریخ په ژور و او د پیړیو په اوږدو کښی د مبارزی او شخړی د غځیدلی ځنځیر د حلقو څخه یوه حلقه



ای کور مغزان سفاک ! ای روسهای آدمکش !
مگر نمیدانید که من فرزند انقلابم اگر یک دستم را ببرید
سلاح بردست دیگر گرفته تا نابودی کامل تان خواهم رزمید.

ده . . . هغه حلقه چه زمانی ته په کلکه سره و ښیی چه حق بریالی او باطل مانیدونکی دئ . . .

حضرت ابراهیم(ع) په یوه داسی جاهلی محیط کښی لوی شو چه د ټولو انسانی ارزښتونو څخه ئی انکار د رېود، او د خدای تعالی پربندګانو تیری کاوه. خو سلیم فطرت نشومنلی چه د دی سمندر د بی لاری ځپی سره په لاره و لاړشی ، او یا خو عمومی جاهلی رأیه تأیید کړی ، او دغه منحرف واقعیت ته تسلیم شی . . .

حضرت ابراهیم(ع) تصمیم ونیو چه د دی جاهلیت په مخ کښی و دریږی او مقاومت و رسره و کړی ، که څه هم د اکارد ډیر و زحمتونو او کړوانو سبب و ګرځی .

محنت او کړاو د داسی سړی په ژوند کښی شروع کیږی چه یوازی او بی کسه دئ . . . په ژوندکښی یوازی او د وسلی څخه تش لاسی . . . هغه څوک چه د حق آواز په ځانګړی او تنها صورت پورته کوی ، او د مغروره انسانانو په وړاندی پر خدای ایمان او پربتانو خپل کفر اعلانوی :

"قال افرایتم ما کنتم تعبدون من دون الله
انتم وآباؤکم الاقدمون فانهم عدو ، لی
إلارب العالمین"

"ده وویل : ګورئ هغه څه چه تاسی او د تاسی پخوانیو پلرونو ـ د خدایه پر ته ـ نمانځل په رښتیا چه هغه ټول زما دښمنان دی ، خو یوازی د ټول عالم پروردګار (زما دوست دئ)"

هر دعوت کونکی ته ښایی چه پدی ځای کښی لیږ، تم شی ، او د هغه ایمان عظمت ذهن ته راولی چه د ابراهیم(ع) زړه پری آباد او و دان ؤ . . . هو، دئ د اسبابو په نړی کښی یوازی ؤ ، او ترشایی کومه ډله او ملاتړ نه درلو تش لاسی اوبی وسلی ؤ . . .

ای مختی له پر دونیولی تر خپلوانو او والدینو پوری له د بیزاره او ناخوښه ؤ . . . خو دا ممکنه نوه چه حق د باطل په وړاندی سر ټیټ کړی ، او یا خو د پلارونو او ویرنو په مقابل کښی پښاولاړ شی .

دلته پر حضرت ابراهیم علیه السلام باندی د کړا و نوکړی کیږی . . . او بالآخره په اور کښی اچول کیږی اما دی ، بیاهم د خدای په فیصلی راضی او په دیدارنی خوشحالیږی . او دزړه له کومی د آزمویل شوی او رښتینی پیغمبر د کائنا تو دلوړ و کنارو و څخه دلوی ښتن تعالی نداء ته ــ پداسی حال کښی چه داور په سرخونکو لمبو کښی پروت دی . ـ غوږنیسی چه :

یا نارکونی بردا وسلاما علی ابراهیم .
وارا دابه کیدا فجعلناهم الاخسرین .
ونجیناه ولوطا إلی الارض التی بارکنا فیها للعالمین" .

"ای اوره ، پر ابراهیم سوړ اوبی خطره دوی وغوښتل چه : ابراهیم تعذیب کړی ، خو ونږ دوی زیانمن او تاوانی کړل . . . او مونږ ده او لوط (ع) ته نجات ورکړ ، او هغی ځمکی ته مونو تال چه د ټولو نړیوالو پاره برکتنا که ګرځولی ده" .

د کړاونو دغه قصه چه د پیغمبرانو پر پلار حضرت ابراهیم علیه السلام باندی تیره شویده د حق د ښمنانو د پاره نی د میړانی او قهرمانی روښانه نمونی پریښی دی . او همدا علت و چه لوی ښتن تعالی دی ، د غوره پیغبرانو په ډله کښی ودرا وه . . .

"ومن یرغب عن ملة ابراهیم إلا من سفه نفسه ، ولقد اصطفیناه فی الدنیا وانه فی الآخرة لمن الصالحین" .

"څوک دی چه د ابراهیم علیه السلام دلاری څخه به ګرکه و کړی مګر ناپوهان. پداسی حال کښی چه دی موږ په دنیا کښی د رسالت د پاره و ټاکه او په آخرت کښی دی د صالحو بندګانو څخه دی" .



دریکی از مناطق آزاد شده کشور از تسلط اجنبی ، نیروهای خودی طی راه پیمائی عظیمی پیروزی حق را بر باطل را علام مینمایند .

۲ ـ د حضرت موسی وژوند کړاونه :

د موسی علیه السلام نه یوازی د ځوانی ژوند د زحمتونو اودر دونو سلسله او بهیرو ، بلکه ربړونه دوړ کتوب څخه د موسی علیه السلام سره مله ؤ .. د جاهلے سمندر څپو به پرلپسی واهه او د ناپوهی ترګمیو تره نغښتی ؤ . . . ترڅواوی شواو د فرعون دلاسه و تښتید . . . له یوی خرابی د فرعون دلاسه پرلپسی ګړاو ونه ولیدل ، او د بلی خوایي د خپل قوم اذیتونه او ناپوهی وزغملی . . .

موسی علیه السلام مجبور ؤ په یوه لاس د فرعون ضررونه دفع کړی ، او په بل لاس د خپل قوم د سیسی اونا وړه ارادی شندی کړی . چه دا په رښتیا د کړاونو ډیر در دونکی شکل او د آزموینو ډیره ویرونکی څیره ده . . . څکه دعوت اورا بانه په هغه صورت کښی چه داخلی صف ئی مضبوط او کالك وی ـــ کله کله ډیر سخت داخلی کړاو ونه زغملی شی ، خود ابه څرنګه د تحمل وړوی چه دنه صف ئی مات او شړیدلی وی . او دښمن ئی هم خورا قوی او غښتلی وی ؟

موسی هغه انسان وچه د قوم رهبری یی په ډیره آسانی او منی سره لاس ته ورغله ، څکه هغوی د فرعـون د ظلم دلاسه دی در جی ته رسیدلی وچه سپکاوی پری آسانه تمامیده ، او ذلت او تسلیمید و سره عادت شوی ؤ . . . پیغمبر مکلف ؤ چه فرعون د خدای بندګی او اطاعت ته را وبولی پداسی حال کښی چه هغه د قدرت په لوړه څوکه او د طغیان او سرکشی په هسك غره نا ست ؤ . . .

"إن فرعـون علا فی الارض وجعل اهلهـا
شیعاً یستضعف طائفـة منهم یذبح ابناءهم
ویستحیی نساءهم، انه کان من المفسدین"

"په رښتیاچه فرعون په څکه کښی اوبی وکړه او خلك یی ډلی ډلی وګرز ول ، څنی به یی کمزوری او بی سیکه کول ، زامن به یی وروژل او لونی به یی د خدمت د پاره ساتلی . په رښتیا چه دی د فاسد و کسانو څخه ؤ .

حضرت موسی خپله تیا کلی لاره وهي ، او هم ډول سختی او کړاونه پر ځان منی . . . یوازی پرلوی خدای اعتماد لری او د مرستی او پا ملرنی څخه یی پوره ډاډه دی . . . د بشری ضعف په مراحلو کښی کله چه د چکړی په دننه کښی د فرعونی لښکر واوکو ډګرانو سره مخامخ کیږی ، په زړه کښی د ویری احساس کوی . خوژر تر ژره د اسمان له لوری مرسته ورته را رسیږی او په زړه کښی یی ایمان او ډاډ و رځایوی .

فاوجس فی نفسه خیفـة موسی ، قلـنـا
لا تخف انك انت الاعلی والق ما فی
یمینك تـلقف ما صنعـوا إن مـا صنعوا
کید ساحر ولا یفلح الساحر حیث أتی .

"موسی کله چه دکو ډګرانو سحر ولید په ځان کښی یی ویره احساس کړه مونږ ورته وویل مه ویریږه یوازی نه لوړ یی . وغوړ څوه هغه لکړچه په ښی لاس کښی دی دی ، چه د دوی جوړ شوی (ماران) ښوی تیر کړی . په یقین سره کوم شی چه دوی جوړ کړی دکو ډګر مکر او چالاکی ده، او کو ډګر هیچیری بریالی کیدای نشی او خلاصون نه مومی"

خومره کړاو ونه بوپربل پسی را غلل ترڅو حضرت موسی دخپلی لاری څخه واړوی اود ده پرمخ ټولی لاری او کند ونه بند کړی ، خودا ټول ژرتر ژره دعزم او ایمان په وړاندی نابود او

وشړیدل . . . او د رسالت سپیڅلی کاروان په پوره ډاډ او تصمیم سره د ژوندانه په زړه کښې خپله لاره و وهله .

قارون خومره هلې ځلې وکړې چه پخپل مال سره خلك بې لارې کړي . او موسی د خپل دعوت څخه واړوي ، خومره زیارېې ویوست چه د خلکو ضمیر ونه او وجدانونه په پیسو واخلي ، او موسی په مختلفو او ناروا تهمتونو تورن کړي ، خولوی څښتن تعالی د دوی پټې د سیسی رابرسیره او افشاء کړې ، او موسی علیه السلام یې په پوره متانت ، کلکوالي او پخوالي سره ده دغو کړاوونوا و آزموینو څخه بریالی را وویست . . . قرآن کریم د موسی علیه السلام او فرعون قصه داسې پای ته رسوی :

"لقد جاء آل فرعون النذر . کذبوا بآیاتنا فاخذناهم اخذ عزیز مقتدر . اکفارکم خیر من اولئکم ام لکم براءة فی الزبر ام یقولون نحن جمیع منتصر ، سیهزم الجمع ویولون الدبر بل الساعة موعدهم والساعة ادهی وامر".

"د فرعون ملګروته (الهی احکام) او تهدیدونه را غلل ، خودوی زمونږ آیتونه دروغ وګڼل . نوموږهم دوی دپیاوړي او مقتدر ذات دنیونې پشان راګیر (معذب) کړل . آیا ستاسی ناسپاس کافران دهغوی څخه ښه او بهتردي ، او که په کتاب کښې ستاسی براءت لیکل شویدی ؟ او که دوی وایي مونږ بریالی ډله یو ؟ ژر ده چه د کفار و ډله به ماتې وي او په شا به مخ اړوي . داځکه چه قیامت د دوی دوعدې ځای دی او قیامت سخت هلاك کونکی او ډیر تریخ دی" .

خلك یې د هدایت لور ته راوبلل ، او د خدای او آخرت یادونه یې ورته وکړه . . . خوهغوی په ځواب کښې ده ته بکنځلې وکړې ، او بد اوردیې ورته وویل . اماده (علیه السلام) یوازې همدومره وویل چه : "خیر" او ولاړ دده ملګرو ورته وویل چه : دوی خوبدی او ناخوالې در ته وویلې ، اوتا ځرنګه یې د "خیر" څخه بل ځواب ورنکړ ؟ ده (ع) وفرمایل :

"هر څوك د خپلو شتو څخه ورکړه کوي" .

که مونږ د حضرت عیسی تعالیمو اولار ښوونو ته ښه ځیر شو په ښکاره توګه د ایمان عظمت ، د زړه نرموالی ، د اخلاقو لوړوالی ، پراخه حوصله او داسې نور صفات چه د ده ممتاز شخصیت پرې سینګار شوی ؤ ، درك کولی شو . . ده به دیرځلې خپلو ملګروته ویل :

"تاسې ته د خوشحالی ځای دی کله چه تاسې ته (کافران) بداورد وایي او تاسې شړي . او زما پخاطر تاسې ته هر ډول ناوړه کلمات استعمالوی . خوښ اوسی ځکه چه په اسمانو نوکښې ستاسې اجر ډیرلوی دی . او دوی به همدې ډول ستاسې څخه مخه نور پیغمبران هم شړلي دي".

"ژر ده چه (کافران) تاسې دټولنوڅخه و باسي بلکه داسې شیبه به راشي چه هر هغه څوك چه تاسې وژني دا ګمان به کوي چه د خدای د پاره یې خدمت کړیدی" .

(نوربیا)



الحاج ، ع ـ ت

همسنگران پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم

خالد بن الولید رضی الله عنه

و بعد به قلب لشکر دشمن تا ختند و به جستجوی شهادت در دریای پر تلاطم خون ، غوطه ور گردیدند . . . و خداوند آن بیع و آن بیعت را از ایشان پذیرفت و بدرجه علیای شهادت نائل گردیدند . . . ! !

و گروه دیگر یرا می بینیم که بدنهای شان از کثرت جراحت چون غربال شده است و زمانیکه بایشان آب تقدیم میگردد تا حلقهای خود را با آن تر نمایند ، شخص اول اشارت میکند که یعنی آب را به برادری که در پهلوی من است و جراحتش خطرناک تر و تشنگیش شدید تر است ، بدهید . . و چون آب به شخص دومی تقدیم میگردد ، او نیز به مجروحی که در پهلویش قرارداد اشاره میکند و سومی به چهار می اشارت میکند و همچنین . . .

و بالآخره کار بجائی میکشد که ارواح پاک همه شان در حالیکه تشنه اند بسوی اعلی علین پرواز میکند . . .

زهی فدا کاری و ایثار . . !

آری :

در حقیقت معرکه یرموک ، جولانگاه ایثار و فداکاری و قربانی بود که نظیر آن به ندرت سراغ میگردد .

و از تا بلوهای فداکاری و قهرمانی ای که ابر مردان آهنین تصمیم اسلام ، در آن گیرودار خونین در لوح روزگار ، نقش نمودند ، یکی هم آن تا بلوی کم نظیر است . . .

تا بلوئی که مبین حساس ترین لحظات قهرمانی خالد و یاران جان برکف اوست . . .

و روزگار کهن سال ، آن تا بلورا هر چه تازه تر و رنگین تر برای آنکه سرمشقی برای قهرمانان میدان جهاد در افغانستان بخون خفته بوده باشد ، حفظ نموده است . . لحظه ای را میگوییم که خالد با صد تن از یا رانش که هنوز بشرف شهادت نائل نشده اند ، بر جناح چپ ارتش دشمن که مرکب از چهل هزار سر باز است ، میتازد و خطاب بیا رانش چنین میگوید : قسم

بخدائی که روح من در ید قدرت اوست ، به رومیها دیگر صبر و شکیبائی نمانده است و من امیدوارم ، خداوند شما را بر ایشان غالب سازد . . .

زهی شجاعت ! !

صد تن ، در قلب ارتش چهل هزار نفری می تازد و انگهی پیروزهم میشوند . . . !

ولی چه جای شگفتی است ؟ ؟

آیا دلهای ایشان با ایمان بخدای بزرگ و ایمان به پیامبر راستگو و امینش و ایمان به قضیه ای که اساسی ترین و مهمترین قضایای زندگی است و بهترین رهکشای انسان، بسوی خیر و هدایت و سعادت است ، مملونشده بود ؟

و آیا خلیفه بزرگوار شان ، آنکه بیرق توحید را بر فراز عالم بر افراشت ، در حالیکه خودؓ در مدینه ، مستقر بود ، همان ، شخصیتی نبود که در ایام خلافت ، گوسفندان فقراء را با دستهای خود ؛ بر ایشان می دوشید و آرد یتیمان را با دستهای خود ، بر ایشان خمیر میکرد و می پخت . . ؟

و آیا قوماند ان شان ، خالد بن الولید ، تریاق وسوسه های سرکش و طغیان و نخوت و غرور و در مقابل نیروهای ـ شرک و بت پرستی و تخلف و تعفن ، شمشیر برهنه خدائی نبود ؟

آری ، چنین بود و صد البته که چنین بود :

قهرمانی خالد بن الولید رضی الله عنه .

فرماندهان و قوماندانان ارتش روم را متحیر و مبهوت ساخت ، تا حدیکه یکی از ایشان "جورج" نام داشت ، در خلال جنگ از خالد ، خواست که باوی ملاقات کند .

و زمانیکه خالد باوی روبرو شد ، توماالان چنین مخاطبش قرارداد :

ای خالد !

راست بگو دروغ مگو ، زیرا مرد اراده دروغ نمی گوید . . .

آیا بر پیامبر تان شمشیری از اسمان نازل شده بود که آنرا بتوداد وتو آنرا ، بر هرکه حواله سازی به شکست و ادارش می نمائی ؟

خالد گفت :

نه . . . چنین ، نبوده است .

آن مرد گفت :

پس چرا به شمشیر خدا مسمی گردیدی ؟ .



یکتن از رزمندگان جمعیت اسلامی افغانستان که در جهاد اسلامی زخم برداشته است .

خالد فرمود :

خداوند ، پیامبرش را بر ما فرستاد ، پس گروهی از ما بروی گرائید و آنچه را او میگفت ، تصدیق کرده و جماعتی از ما ، تکذیبش کردند و دروغگویش پنداشتند . . . و من در زمره آنانی بودم که تکذیبش کردند تا آنکه خداوند با نور هدایتش زوایای تاریک دلهای ما را منور گردانید و به پیامبرش بیعت نمودیم . . .

پیامبر ﷺ ، بحق من دعای نیک نمود و برایم گفت : تو شمشیری از شمشیرهای خدا هستی : و همان بود که به سیف الله (شمشیر خدا) ملقب گردیدم .

فرمانده رومی گفت :

و بسوی چه چیز مرافرامیخواند خالد گفت :

به پرستش خدای یکتا و به دین مقدس اسلام.

رومی گفت :

آیا برای کسی که امروز بدین شما مشرف شود ، ثوابی و پاداشی ، نظیر آنچه ، شما از آن برخوردار خواهید شد داده میشود ؟

خالد ، جواب داد :

آری و بل ، بیشتر . .

قائد رومی گفت :

چگونه بیشتر . . . ودر حالیکه شما قبل از وی ایمان آورده اید . . ؟

خالد پاسخ داد :

ما با پیامبر الهی ﷺ زندگی کرده ایم و معاشرت نموده ایم و معجزات و براهین پیامبری او را عینا شاهد بوده ایم ، بناء بآنکس که هر آنچه را او (پیامبر) دیده است ، می بیند و آنچه را ، او (پیامبر) شنیده است ، می شنود ، ـ سزاوار است که بدون هیچ اعتراض و خیلی باسانی مسلمان شود و به دین الهی بگراید . .

و اما شما ای کسانیکه ، نه پیامبر را دیده اید و نه آنچه را که او دیده و شنیده است ، دیده و شنیده اید ، و بعدهم بآنچه از نظر تان غائب است ، ایمان آورده اید ، بدون شک ، پاداش شما بیشتر و بزرگتر است ، بدین شرط که در پیدا و پنهان ، با خدا صادق باشید و نیات خود را خالص بگردانید . .

باشنیدن این سخنان ، قوماندان رومی در حالیکه اسپش را ، یکنا ر، سپ خالد قرارداد ، فریاد برآورد :

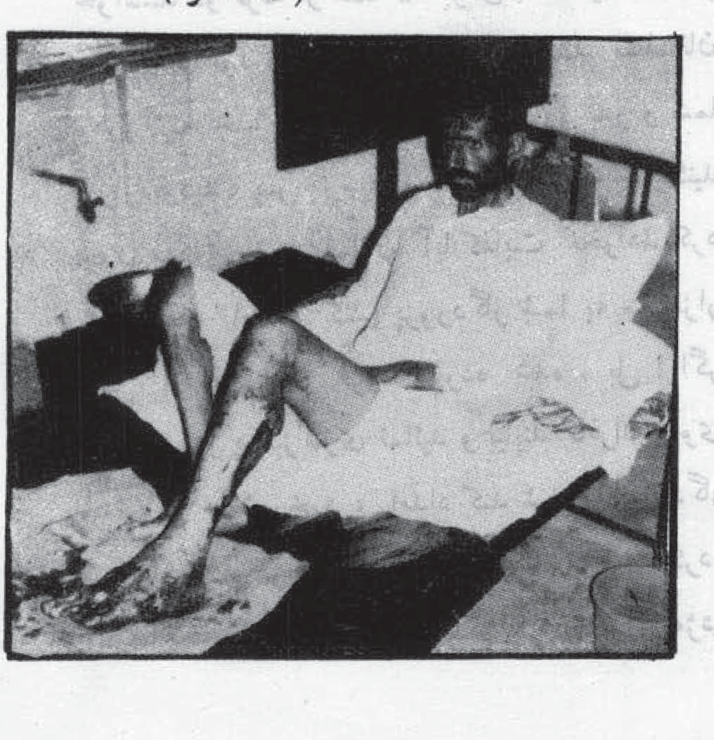
ای خالد ! بمن اسلام را بیاموزان . . !

و خالد بوی احکام اسلام را تعلیم داد و آن مرد مسلمان شد . .

و دو رکعت نماز ، ادا نمود . . .

و در صف مسلمانان قرار گرفت و به جستجوی شهادت ، چنان در قلب لشکر رومیان تاخت و مردانه وار جنگید که بالآخره بآن آرزوی مقدس خویش ، نائل آمد و بجوار رحمت ایزدی پیوست . . . !

(ادامه دارد)



جهاد از دیدگاه قرآن کریم

واذ غدوت من اهلك تبوئ المومنین مقاعد للقتال ، والله سمیع علیم . اذهمت طائفتان منکم أن تفشلا والله ولیهما ، وعلی الله فلیتوکل المومنون . ولقد نصرکم الله ببد روانتم اذلة ، فاتقوا الله لعلکم تشکرون . اذ تقول للمؤمنین الن یکفیکم أن یمدکم ربکم بثلاثه آلاف من الملائکة منزلین . بلی ، ان تصبروا وتتقوا ویا توکم من فورهم هذا یمددکم ربکم بخمسة آلاف من الملائکه مسومین وما جعله الله الابشری لکم ولتطمئن قلوبکم به . وما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم ، لیقطع طرفا من الذین کفروا اویکبتهم فینقلبوا خائبین .

و یا دکن آنگاه که پگاه بیرون آمدی ازمیان اهل خانهٔ خود می نشاندی مسلمانان را در جای ها برای جنگ و خدا شنوا و دانا است . آنگاه که خواستند دو فرقه از شما که بزدلی کنند و خدا کار ساز ایشان بود و برخدا باید توکل کنند مسلمانان وهر آئینه خدا فتح داد شما را روز بدر و شما خوار بودید ، پس بترسید از خدا تا بود که شکرکنید چون میگفتی به مسلمانان آیا کفایت نخواهد کرد شما را که امداد کند پروردگار شما به سه هزار کس از فرشتگان فرود اورده شده ، بلی ! اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمائید و بیایند کافران بسوی شما باین جوش خود ، امداد کند شما را پروردگار شما به پنج هزار کس از فرشتگان نشانمند کرده ونه ساخت خدای تعالی این مدد را مگر برای مژده دادن شما وبرای آنکه آرام گیرد دل شمایان ونیست فتح ، مگر از نزد خدای غالب استوار کار . چنین کرد تا هلاک کند طائفهٔ را از کافران یا مغلوب سازد ایشان را ، پس باز گردند به مراد نا رسیده .

وچون معرکه بپایان رسید ، مشرکین در حرکت شدند و مسلمانان درین اندیشه شدند که شاید مقصد ایشان مدینهٔ منوره باشد تا اموال مسلمانان را غارت و اهل خانوادهٔ شان را اسیر کنند ، بناء سخت در تشویش شدند و پیامبر ﷺ با دیدن این حالت به علی بن ابی طالب رضی الله عنه گفت : به تعقیب قریش بیرون شووبین که چه میکنند ؟ وچه تصمیم دارند ؟ اگر ایشان به شترها سوار شدند نه به اسپ ها در آنصورت مقصد ایشان مکه است

واگر به اسپ ها سوار شدند ، و شترها را راندند در آنوقت اراده شان بسوی مدینه است . پس سوگند بخدا اگر چنین قصدی داشته باشند ، آنگاه بسوی ایشان خواهم شتافت و در مدینه با آنها نبرد خواهم کرد .

علی رضی الله عنه میگوید : به تعقیب قریش بیرون شدم و دیدم که به شترها سوار شدند ونه به اسب ها و عازم مکه گردیدند . در نیمه راه همدیگر را مورد عتاب قرار دادند و گروهی از ایشان بدیگران چنین گفت : هیچ کاری انجام ندادید ، تنها ، شان و شوکت ایشانرا خورد کردید و فقط همین ، در حالیکه سران ایشان باقیمانده اند و میتوانند روزی بر علیه تان نیرو بسیج نمایند ، پس بازگر دید تا ایشانرا ریشه کن سازیم . ...

چون این خبر به رسول الله ﷺ رسید ، مسلمانانرا دستور داد که آماده شوند و به مقابله به دشمن بیرون شوند و گفت : جز آنانیکه در جنگ حضور یافته بودند ، کس دیگری با ما بیرون نشود .

عبدالله ابن ابی رئیس منافقان گفت :

من باتو بیرون خواهم شد .

اما پیامبر ﷺ قبول نکرد .

مسلمانان باوجود جراحات شدید و خستگی های ناشی از جنگ به جنگ به ندای سردار عالم ﷺ لبیك گفتند و از جان و دل آمادگی خود را اظهار داشتند .

جا بربن عبدالله رضی الله عنه به پیامبر خدا نزدیک شد و گفت : ای رسول خدا من خوش دارم در هر غزوه ای که تو شرکت داری، اشتراک نمایم اما در جنگ احد پدرم مرا دستور داده ، بود که از دخترانش حفاظت کنم پس اجازت بده که باتو بجنگ کفار قریش بودم .

رسول خدا معذرت او را پذیرفت و برایش اجازت داد .

سردار عالم ﷺ با مسلمانان بقصد مقابله با قریش براه افتاد و زمانیکه به منطقه "حمراء الاسد" رسید معبدبن ابی معبد الخزاعی که تازه اسلام اورده بود و قریش از اسلام وی خبری نداشتند ، باپیامبر ﷺ ملاقات کرد و حضرتش بوی دستور داد که به ابو سفیان بپیوندد وا ورابترساند .

ابو سفیان در حالیکه از اسلام وی خبرنداشت پرسید . ای معبد چه خبر آوردی ؟

وی گفت : محمد و یا رانش با جمع نفیری که تا حال بی نظیر بوده است بقصد حمله بر شما برآمده اند و از فرط غضب و انتقا مجوئی تو گویی به خرمنی از آتش تبدیل شده اند و آن عده از اصحابش که در ابتداء جنگ احد از وی مجزاء شده بودند آنها نیز برکردهٔ خود پشیمان شده، این بار با محمد ، به جنگ شما برآمده اند .

ابو سفیان گفت : پس چه باید کرد ؟

معبد گفت : بنظر من بهتر است قبل از رسیدن ارتش مسلمانان ، بالای این تپه رحل بر زمین نهید .

ابو سفیان گفت : قسم بخدا همه نیروهای خود را آماده کرده ایم تا ایشانرا ریشه کن سازیم

معبد گفت : چنین کاری مکن و نصیحت مرا که خیر خواه شما ام بشنو !

ابو سفیان باشنیدن این سخن ، به لشکریان امررحیل به سوی مکة داد و از تصمیمی که گرفته بود ، منصرف شد و در راه ، ابو سفیان به یکی از



جوانان مبارز و دلیریکه با ثبات و پایداری و تصمیم قاطع در برابر نیروی کفر ایستاده اند. یکتن از ایشان برادر شهید مصطفی (شخص سلاح بردوش) که در راه وفا به این عهد مقدس جان شیرین خویش را فدا کرد. در تصویر فوق برادر مجاهد احمد شاه «مسعود» نیز دیده میشود (نفر وسط).

مشرکین که عازم مدینه بود ، برخورد و برایش گفت : آیا ممکن است پیامی از من به محمد ﷺ برسانی وزمانیکه به مکه بر گشتی ، الاغت را کشمش بارکنم .

ابو سفیان گفت : به محمد بگو که همه نیروهای خود را بسیج کرده ایم تا او و اصحابش را ریشه کن سازیم . چون این خبر به مسلمانان رسید ، گفتند "حسبنا الله و نعم الوکیل" یعنی خداوند برای ما کافیست و او بهترین پناه گاه ماست .

و این خبر جزئی ترین فتوری بر بازوهای نیرومند شان و ارد نکرد ، وسه شبانه ر وزمنتظر مقابله با مشرکین درآن محل باقی ماندند و بعد ازان دانستند که مشرکین از عزم خود منصرف و به مکه بازگشته اند ، ایشان نیز به مدینه بازگشتند .

در بخش گذشته وقائع غزوهٔ احد را مفصلا بر رسی کردیم ولی آنچه که گفته آمدیم همه جوانب معرکه را تصویر نمی کند و همهٔ آن وقائعی را که باید مسلمانان و بویژه مجاهدین قهرمان و جان برکف افغانستان سرمشق و نصب العین خود قرار دهند ، شرح نمی نماید ، و از همین جهت دربن بخش نمونه های از فداکاری ها و جانبازی های یاران قهرمان پیامبر عظیم الشان اسلام را برای سربازان حق که در سنگرهای آغشته بخون ، از اسلام عزیزتر از جان شان دفاع می نمایند ، بیان می داریم تا با پیروی بیشتر از سردار عالم ﷺ و یاران فداکاروی

ضربات خود را بر کمونزم جهانی هرچه محکمتر وارد سازند و با آموختن درس قربانی از سربازان صدر اسلام درخت انقلاب اسلامی مارا بارور تر گردانند عمر بن قمیئة از جملۀ مشرکینی بود که درهنگام تنها ماندن پیامبر اسلام ﷺ بعد از مضطرب شدن مسلمانان و هجوم شدید کفار بر ایشان و خبر کشته شدن پیامبر بزرگ و تاثیر ناگوارش بر روحیۀ لشکر اسلام ، بر سردار عالم ﷺ حمله ورگشته در قلب نا پاک خود قصد کشتن پیامبر الهی را داشت درین هنگام صحابیۀ مجاهد ام عمارة نسیبه بنت کعب مازنی که شدیدا با کفار می جنگید و از پیامبر عظیم الشان اسلام دفاع میکرد ، باوی درآویخت و با شمشیر خود ضربات شدیدی برآن دشمن سر سخت الهی (عمر بن قمیه) وارد آورد اما چون عمرو دو لباس زرهی پوشیده بود ، آن ضربات بروی تاثیر نکرد ، و بالمقابل وی با ضربۀ شمشیر ناپاک خود ، ام عماره را شدیدا مجروح ساخت ابودجانه یکی از یاران فداکار سردار عالم ﷺ درآن گیر و دار که پیامبر خدا ، تنها مانده بود و دشمنان اسلام همۀ حملات وحشیانۀ خود را متوجۀ او ساخته بودند ، شانه خود را در برابر ضربات دشمنان سپر ساخته و رویش بطرف پیامبر الهی و پشتش بطرف کفار بود و شمشیر هاو تیر ها و نیزه های دشمن بر جسم مبارکش فرود می آمد ولی او از جای خود تکان نمیخورد تا مبادا آن ضربه بجان رسول خدا ﷺ اصابت نماید و بدین ترتیب کفار ابو دجانه را می دیدند و پیامبر خدا را که در روبروی او قرار داشت نمیدیدند .

و طلحة بن عبيدالله رضی الله عنه در حالت متواری شدن مسلمانان بزودی خود را به رسول الله ﷺ رسانید و آنقدر از وی دفاع کرد و جنگید که بالاخره بیهوش شد و بزمین افتاد

در حدیث شریف بروایت ام المؤمنین عائشۀصدیقه رضی الله عنها آمده است که گفت : ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمود : در روز احد زمانیکه مسلمانان با شنیدن خبر قتل پیامبر ﷺ متواری شدند ، اولین کسیکه بر پیامبر خدا نزدیک شد ، من بودم ، دیدم که یک مرد با کمال فدا کاری از وی در برابر هجوم کفار دفاع میکرد و مردانه با ایشان می جنگید چون نزدیک شد گفتم : طلحه بجنگ پدر و مادرم فدایت ! طلحه بجنگ پدر و مادرم فدایت ! لحظۀ سپری نشده بود که ابو عبیده بن الجراح رضی الله عنه بمن پیوست وی آنقدر بسرعت می دوید که تو گوئی مرغیست در حالت پرواز ، تا آنکه بمن رسید و هر دو بنزد پیامبر خدا ﷺ شتافتیم و طلحه را دیدیم که در پیشروی پیغمبر ﷺ بزمین افتاده است، پیامبر اکرم ﷺ با دیدن ما گفت "بیاری برادرتان بشتابید که وی واجب خود را ادا نمود" درین حالت برخسارۀ مبارک پیامبر علیه السلام دوتیر اصابت نمود و خون جاری شد و تیرها بروی مبارکش ماند، من خواستم آنرا برون نمایم ، ابو عبیده بن الجراح رضی الله عنه گفت : ترا بخدا سوگند می دهم ای ابو بکر بگذار که من آنرا برون کنم ! و بعد تیر را بدندان خود گرفت و آهسته آهسته تکان میداد تا به رسول الله ﷺ آزاری نرسد و لحظه بعد آنرا با دندانهای خود برون نمود ولی یک دندان از ثنایایش کنده شد و چون خواستم آن دیگرش را بیرون کنم ، بازهم گفت : ای ابوبکر ترا بخدا قسم میدهم که بگذار من بدر آرمش !

ابوبکر رضی الله عنه میگوید : وی تیر دومی را نیز بدندانش بهمان طریقه و با از دست دادن دندان دیگرش بیرون نمود ... بعد پیامبر ﷺ گفت: "برادر خود را در یابید که وی واجب خود را ادا

نمود" .

من و ابو عبیده سوی طلحه رفتیم و به معالجهٔ وی که بیشتر از ده جراحت برداشته بود ، پرداختیم و علی کرم الله وجهه برای شستن جراحت پیامبر ﷺ آب آورد و بروی زخم سردار عالم ﷺ آب ریخت و فاطمه رضی الله عنها به شستن آن آغاز نمود و چون علی دید که جریان خون قطع نمیشود ، قطعهٔ از بوریا را گرفت و آنرا سوزانید و به موضع زخم چسپانید که با این عمل جریان خون متوقف شد .

و مالک پدر ابی سعید خدری رضی الله عنهما جراحت رسول خدا علیه السلام را مکید و آنرا پاک نمود ، پیامبر ﷺ بر ایش گفت : خونی را که میکیدی تف کن! وی گفت بخدا قسم ابدا این خونرا بزمین تف نمی کنم . وبا گفتن این سخن روان شد . پیامبر ﷺ گفت : "اگر کسی ارادهٔ نگریستن بروی یکی از مردان جنت را دارد ، پس باید بروی این مرد نگاه کند" .

و از فداکاری های اصحاب پیامبر عظیم الشان در آنروز یکی هم قصهٔ حنظلهٔ انصاری رضی الله عنه ملقب به "حنظلة الغسیل" است ، وی حملهٔ شدیدی بر ابو سفیان نمود و در هنگامی که میخواست با ضربهٔ خود ابو سفیان را از پادر آورد یکی از مشرکین بنام شدادبن ابی الاسود به حنظله حمله برد و اورا شهید ساخت .

در هنگام دفنش پیامبر اسلام ﷺ بیارانش خبرداد که فرشتگان حنظله راغسل میدهند ، وی دستور داد که موضوع را از خانوده اش جوباشوند، چون از همسرش پرسیدند ، گفت: "زمانیکه مجاهدین جهت مقابله باکفار از مدینه برون شدند ، ابود جانه جنب بود زیرا وی با همسرش همبستر شده بود و بمجرد شنیدن ندای جهاد به عجله وبدون اینکه غسل کند ، با ارتش اسلام بجهاد روانه شد ."

زید بن ثابت رضی الله عنه میگوید : رسول اکرم ﷺ **در روز غزوهٔ احد** ، مرا به جستجوی **سعد بن الربیع رضی الله عنه** فرستاد ، من در بین **کشتگان به جستجوی** وی پرداختم و در حالی **یافتمش که هفتاد جراحت** نیزه و شمشیر و تیر در **بدن داشت** و در حالت نزع بود ، گفتم : ای سعد **پیامبر خدا ﷺ** . بتو سلام می فرستد و میگوید : **برگو ، خود را چگونه می یابی ؟**

سعد گفت : به رسول خدا ﷺ ، سلام مرا برسان و برایش بگو که : ای پیامبر الهی من بوی **جنت را استشمام** می کنم . و به قومم انصار بگو: **اگر مشرکین تا زمانیکه چشم یکی از شما** پلک میزند **(زنده است) به پیامبر الهی دست** یابند ، عذر تان **در نزد خدا پذیرفته نخواهد شد . . .**

باگفتن این کلمات روحش سوی اعلی علیین **پرواز کرد و به پروردگار مهر بانش پیوست .**

مردی **از مهاجرین به** مردی از انصار گذر **نمود که به خونش دست و پا میزد** ، گفت : **آیا خبر نداری که محمد ﷺ** کشته شد ؟ **انصاری گفت : اگر محمد ﷺ کشته شده باشد** ، باکی **نیست چون** رسالت **خود را انجام داد و پیغام الهی را رسانید اکنون بر شما است که از دین خود دفاع نمائید و بخاطر آن بجنگید.**

ادامه دارد



میرمن "ل ـ ف"

افغانی میرمنی غږ

وطنه ګران وطنه افغانستان وطنه
ښکلی چمن ئی ځما ښکلی ګلشن ئی ځما ځای د مدفن ئی ځما
د امی وعده ده چه دښمن به کړم حیران وطنه
وطنه ګران وطنه افغانستان وطنه

وطنه تا به ساتم ستاپت حیا به ساتم
ته زمونږ کورئی هم زمونږ مورئی جنت نشان وطنه
وطنه ګران وطنه افغانستان وطنه

روسان ظلمونه کوی هم چپاونه کوی
دشا ځلمو دلا سه تول دی ګریزان وطنه
وطنه ګران وطنه افغانستان وطنه

روسان شړو به له تاځان جارڅوله ت
دوی د افغان په بچو څه کړی ګمان وطنه
وطنه ګران وطنه افغانستان وطنه

کمونستان به ورکټ کړودالوت ماران به ورکټ کړو
د پاکی خاوری نه ئی شړو داغداران وطنه
وطنه ګران وطنه افغانستان وطنه

داد اسلام خاوره ده دننګ او نام خاوره ده
پدغه خاوره کی د دوی دی قبرستان وطنه
وطنه ګران وطنه افغانستان وطنه

ستا په د اهسکو غروکی ستا په داشنو ځنګلوکی
په هر دره کی دی پراته دی شنه زمریان وطنه
وطنه ګران وطنه افغانستان وطنه

وطنه ښاد غوارم اباد ازاد دغوارم
ستا ازادی باندی مین دی هر افغان وطنه
وطنه ګران وطنه افغانستان وطنه

روسان ټانکونه لری ډیر زیات تو پونه لری
خود تکبیر په غږ شکست خوری کافران وطنه
وطنه ګران وطنه افغانستان وطنه

وطنه تانه چارشم ستا دهوا نه جارشم
ته ئی روح ته می سا ته می ځان وطنه
وطنه ګران وطنه افغانستان وطنه

ځلمیان په جنګ دی روان خویندی په ځنګ وړی ګلان
څوک به غازی څوک په شهید شندی ګلان وطنه
وطنه ګران وطنه افغانستان وطنه

دزندان پیغام

د سکوت توره تیاره کی دبیداد پا خون غوغاده
د زندان تورو تیاروکی ز مونږ پیغام ر نار ناده
په شرنګار د زولنو کی دو حشت په و لچکو کی
په بیرحمه شکنجو کی هم د ظلم په پنجو کی
د بر قونو په جټکو کی دوژ لو په صحنو کی
نه سازش نه تسلیم شته ، شهادت دلته بقاده
د زندان تورو تیارو کی زمونږ پیغام رنار ناده
زمونږ غوښتنه استعمارته نابودی ده، بل څه نه‌ده
خوځیدلمو سره‌کمون ته بربادی ده، بل څه نه‌ده
یو پیغام مواسارت ته آزادی ده ، بل څه نه ده
مونږ په‌دی باندی مجرم یود ازمونږ جرم وګناه ده
د زندان تورو تیاروکی ز مونږ پیغام رنار ناده

چه را و غربیږی تندر په بد مستو شرابیانو
په مسلخ د انسانیت کی په بی رحمه قصا بانو
چه د ژوند صحنه شی تنګه په دی غلو اولوټمارانو
داد پاک ضمیر قاموس کی یور ښتینی تقاضا ده
د زندان تورو تیارو کی ز مونږ پیغام رنار ناده
که نوکان موایستل کیږی‌که سری وینی موبهیږی
که د دار په دی کړی کی مظلوم سر ځړول‌کیږی
یا په دی و چوهڼو کود ټانکو کاروان تیریږی
بیاهم مونږ بریالی‌کیږو بری تل ز مونږ په خواده
د زندان تورو تیاروکی ز مونږ پیغام رنار ناده

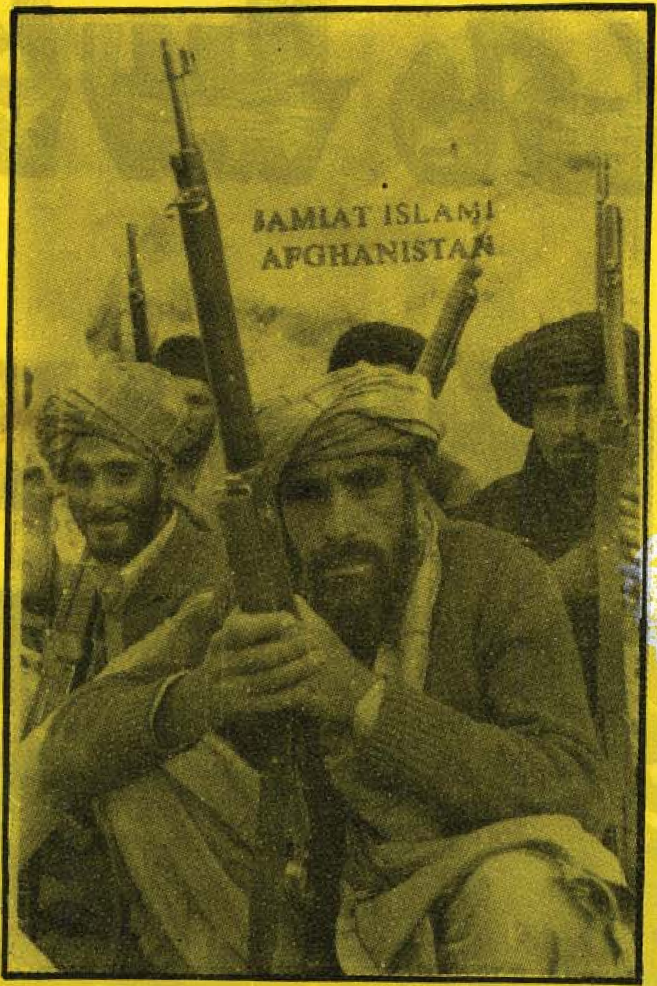
د ۱۳۵۷ د تلی میاشت
د غزنی محبس
عیسی محمد عصمت "قاطع"

از : ن ـ لاجور دین شهری

یکروز . . .

یکروز ، پر توی ز "حقیقت" رسیدنیست
وین ظلمت عظیم ز دنیا زدودنیست
یکروز ، استغاثه انسان "داد جو"
بر او جنای شهر اجابت شنید نیست
یکروز ، پر شکسته ترین طایرِ اسیر
از تنگنای درد قفس پر کشیدنیست
یکروز ، قلب خامش پائیز "زیستن"
از لحظه های خوب بهاران طپیدنیست
یکروز ، آری ، زینهمه زندانهای درد
انسان رنجدیده دنیا رهید نیست
یکروز ، تخته پاره قایق "سر نوشت"
طوفان خون کشیده ، به ساحل رسید نیست
یکروز، گوش "یأس" و "اسارت" ز آسمان
موسیقی "امید" و "رهائی" شنید نیست

یکروز ، اگر شکست "طلسم" امید ها
فردا امید های نوین آفرید نیست
یکروز از گذار سریع زمانه ها
نیرنگ "رنگ" از رخ هستی پرید نیست
فرجام ، موج سرکش این بیقرار رود
در ساحل "شکست" سکوت آرمید نیست
فرجام از تلاش ضعیفان درد مند
این کاخ سر بلند بپایان خمید نیست
فرجام ، صبر و حوصلهٔ مور مستمند
در زر فنای سنگ ، نگر ، رهکشود نیست
با ارتجاع بگو که نقاب "نوین" تو
آخر بحکم حق و عدالت درید نیست
همسرنوشت ! خون شهید "رهیدگی"
تا جاودان به گلشن میهن دویدنیست
فرخنده باد ! روح مسلسل که شعله اش
صد باب نور بر دل ظلمت کشودنیست



از نگاه نقاش

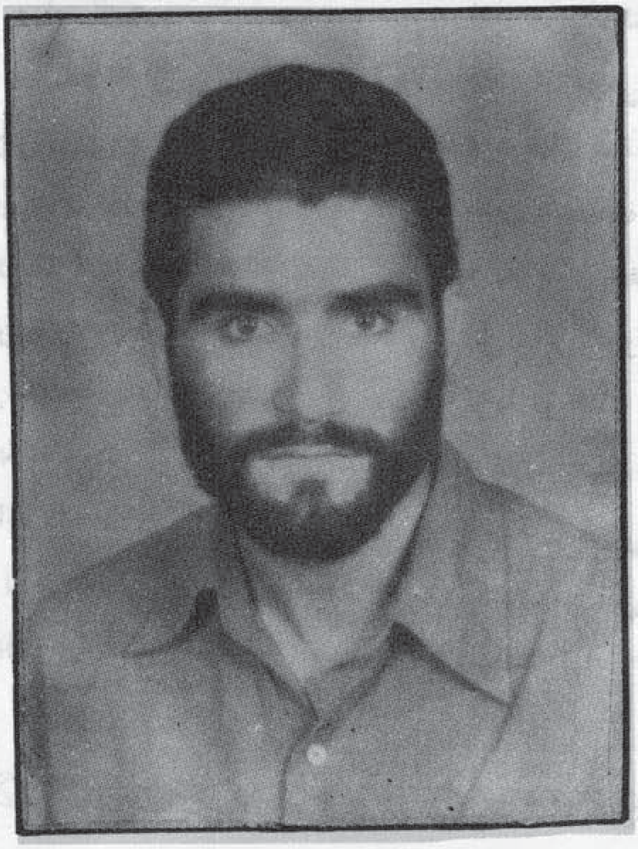
میدانم ! آنچه را در نگاهت می بینم
درین شعله جانکا را که بیانگر
دیدنی‌ها و ثبات است
در نگاه مرموز تو می بینم
این شعله های آتش را
که از یک جهاد مقدس
در چشمان تو حلقه بسته است می بینم
و بیاد دارم
خاطرات جاویدان غیرت و شهامت افغانی ترا
در سنگر مبارزه میهنم
بلی بیاد دارم
آن رستا خیز عظیم را
این پیکر افسرده ترا
قطار و دستار ترا
که نمایا نگرهمت سرشار تست
بیاد دارم که
درمیان کوه گرد بیابان
چون رویای گمشده
برای نجات فرزندان میهن
در تلاش بودی
من این پیکر قهرمان ترا
در زوایای مغزم نقاشیدم
که این خود روح پاک تست
که در دل هنرمندان میهنت
رخنه بسته است
بیاد دارم که
دشمن با بزرگترین نیروی وحشیانه خود
در مقابل نعرهٔ تکبیر تو
سر بر زمین نهاد
این نعره نه تنها دل دشمن را شگافت
بلکه از کوهی به کوهی شتافت
و درمیان دره‌های پر شکوه میهنت
طنین انداخت
و به یاری خدا وند بزرگ
این جانور خونین قدرت
از پا در افتاد
و تاریخ همت و شهامت ترا
اندر دل خویش به یادگار نهاد
اکنون من این پیکر گرد آلود ترا
شهامت ترا
چشمان گود رفته ای ترا
که هزاران حوادث روزگار
در سبیل و محاسن انبوهی تو
که چهره واقعی مجاهد است
مشاهده میکنم
آنچه در سیمای تو نقش بسته
در چهار چوب نقاشی در آوردم
تا باشد روزی
که این پیکر دوران ساز ترا
در مقابل آینده گان قراردهم
وستایش نکوی ترا
نقل میدان سازم

سید عبید الله نادر

باسلامی انقلاب
سدرکمنی شیبان

برادر شهید انجنیر مظهرالدین «شیون» شهید

دردمندی از تبار وفا شعاران



صفر محمد با اسم مستعار مظهر الدین متخلص به "شیون" از جمله چهره های درخشنده و تابناک انقلاب ظفر نمون اسلامی ملت بپاخاستهٔ افغانستان بخون خفته و عزیز است که سال ها در راه به ثمر رسیدن این رستاخیز عظیم و نجات بخش ، رنجها کشیده و عرق ها ریخته و سر انجام هستی و روان ارجمند خود را درین راه مردانه قربان و فدا نمود تا ملت ز جردیده و محروم و بید فاعش از نعمت "آزادی" بهره ور گردد .

او در سال ۱۳۳۵ در خانهٔ پدر ناتوان ولی ایمانداری بنام ملا محمد عیسی در قریه "کوچک یاوان" مربوط درهٔ سرسبز وغیرت زای "خستک‌ها"

که از دهکده های مشهور و لسوالی زیبای جرم ولایت بدخشان است ، متولد گردید و در آغوش مرحمت والدین مسلمانش پرورش یافت . والدینش با آنکه اولاد و اطفال دیگری نیز داشتند ، معهذا محبت و شفقت شان را بیشتر نوباوهٔ عزیز شان صفر محمد جلب نموده بود . صفر محمد را در سال ۱۳۴۲ به مکتب دهاتی دهکدهٔ "خستک" شامل ساختند تا نهال ثمر آرزوهای آتیهٔ فامیلی اش گردد .

اوپس از فراغت از مکتب دهاتی در سال ۱۳۴۵ شامل صنف چهارم لیلیه پامیر در مرکز ولایت بدخشان گردید و شش سال را درآن مکتب با کمال لیاقت ، اخلاق و سجایای رضیهٔ اسلامی سپری نمود و در اواخر سال ۱۳۵۰ سند فراغت را بدرجهٔ اعلی بدست آورد و در بهاران سال۱۳۵۱ به لیسه تخنیک ثانوی در کابل فرستاده شد . لیاقت کم نظیر صفر محمد در دروس مکتب ، اخلاق حسنه و سلوک نیکویش او را در نزد همد رسان و هم کلا سانش بحدی محبوب و گرانقدر ساخته بود که همه او را بنام "صفر جان" یاد وا حترام می نمودند .

او با آنکه برادر بزرگش "خاکراه" نام به حزب پلید "پرچم" جذب گردیده بود ، زیر تأثیر عاطفهٔ اخوت واقع نگردیده و مسیر فطرت خویش را منحرف ننمود و باوجود تلاش های بی حد و اندازهٔ عناصر وطنفروش و اجیر مسکو ، در آحالیکه هنوز عنفوان جوانی و رشادتش بود ، بدرک نیرنگ های مزورانهٔ استعمار ریاکار روس نا بکار موفق شد و به مخالفت علیه روشنفکرنما های الینه شده و مسخ گردیده پرداخت و محیط مکتب را بر عناصر استخدام شدهٔ روس تنگ ساخت .

صفر محمد در سال ۱۳۵۱ به نهضت اسلامی یگانهٔ کشور افتخار عضویت حاصل کرد و یکسال پس که تحریک پیشتاز اسلامی میهن بنام "جمعیت اسلامی افغانستان" نامگذاری گردید ، او از مکتب مربوط اش نخستین کسی بود که تجدید بیعت نمود و تعهد نامهٔ آنرا امضاء کرد .

اوبا "شیون" شیوا و بلیغ خود قلب دشمن را درید و پنبهٔ غفلت را از گوش های مردم برداشت و از فراز سنج های تبلیغاتی فریاد او چون شرارهٔ سوزان در گوش جان ها موثر واقع می شد و به قلب های بی احساس ، سوزش و درد ایجاد می نمود .

"شیون" او نه فریادی بود برون از گلو و نه رجز خوانی بود و نه هم نغمهٔ سرایی ، بلکه ناله یی بود که از اعماق دل دردمند و از ژرفنای روح آتش گرفته و ایمان ارجمندنش بر می خاست و راه خود را در دل تیرگیهای جهل و غفلت به سوی گوش ها و قلب های غنوده و فاقد تحرک انقلابی باز میکرد و حواس مرده و بیروح نسلی و گروه های را که شیفته و قربانی جهل و نیرنگهای استعمارگردیده بودند ، برمی انگیخت و اسلام را بعنوان یک ارمغان زنده و همیشه پایای الهی که موافق با روح تجدد طلبی عصر و زمان است ، بر وجدان ملت و قشر جوان آن عرضه می کرد .

"شیون" پس از آنکه در صف رزمندگان آگاهمند "جمعیت اسلامی افغانستان" داخل پیکار گردید ، بارها اظهار می نمود که :

کمونستان که در آنوقت ها بنام روشنفکران شهره بودند ، بسیار کوشیدند که مرا با تبلیغات زهر آگین منحرف سازند و در اطرافم هالهٔ فریبندهٔ یی ترسیم مینمودند که مجبوریت احساس میکردم

تاهمه چیز حتی دین و ایمان و افکار و اندیشه ها را از ورای هالهٔ مرسوءهٔ آنها بنگرم پی بردم که آنها میخواهند مرا ذهناً و فکراً مسخ و مسموم نمایند تا جامه یی را که قبلاً بریده و دوخته اند ، بر بدنم بیاندازند . خداوند "ج" نخواست که روحم به خباثت ایدئو لوژی الحاد ، آلوده گردد و شخصیتم در گرو اسارت و استخدام استعمار درآید . خداوند با الطاف بیکران خود مرا به اسلام راستین و انقلابی و با آئین فطرتم استوار ساخت و از انحراف به چپ وراست مستقیم نگهداشت .

"شیون" شیرین سخن در بهار سال ۱۳۵۴ با همچنین اندیشه و طرز فکر و با بینشی به وسعت و فراخنای جهان به پوهنحیٔ انجینری درمحیط پوهنتون کابل قدم گذاشت و با چهره های جدید مومن و ملحد آشنا گردید و ساحهٔ فعالیت های فکری و فرهنگی خویش را بیش از پیش وسعت بخشید و چون با فندهٔ ماهر و چیره دستی تار و پود حلیهٔ اسلام را بهر طرف تنید تا از شکار شدن هموطنان آزاده اش به دام ها و حلقه های چیده شدهٔ دامگذاران استعمار جلو گیری بعمل آورد و توجه قشرهای منور را به اسلام، دین فطرت ورستگاری و نجات ابدی منعطف سازد .

او با خرافه پرستی ، جمود فکری ، تعصبات پوچ مذهبی و قیود ذلت زای اندیشوی که رسوم و عنعنات جاهلی را صبغهٔ دینی میدهد و به بدنامی اسلام و مسلمین منتهی میگردد ، سخت مخالف و در نبرد بود و عقیده داشت که باید اسلام از شکل تعبدی محض و از چوکات شعائر بیروح رائجه و از حالت رکود و انجماد خارج و به قلب زندگی و به متن جامعه راه یابد و زمام اراده و اختیار انسانیت را عهده دار گردد .

"شیون" از شر است و بد خویی های دولت داود و از انحطاط وحشت ناک مسلمین و از زد و بندهای در منشانهٔ ارباب ستم و ازین که اسلام در کشور عزیز ما افغانستان همه روزه روبزوال می گرائید ، نهایت رنج می برد و سر انجام از مشاهدهٔ همهٔ این مصائب وآلام به تنگ آمده و دل مهاجرت در پیش گرفت تا با برادران پیشتاز جمعیت مهاجر خود بپیوندد و عصیان خود علیه نظام مردود را از قوه به فعل در آورد و آتش نهاری خویش را تسکین بخشد .

آنچه که در عمر مهاجرت منحیث نشتر جراحات درونی ، به رنج "شیون" می افزود ، تفرقه و اختلافی بود که متوجه پیکر واحد و متحد صفوف نهضت یگانهٔ اسلامی افغانستان گردیده بود . او درین مدت نیز راهی را برگزید که فطرت سلیمه اش پذیرفته و بران اسقرار یافته بود .

او از فرصت مهاجرت استفادهٔ اعظمی برد و در پهلوی تعلیمات ورزش و عسکری به مطالعات و معلومات اسلامی خود افزود و به اکمال وجوه ناقصهٔ شخصیت خویش پرداخت و نخست اصلاح را از خویشتن آغاز کرد و درا ینراه بحدی پیشرفت که مخالفت با جزئیهٔ کوچکی از موضوعات اسلامی را منافی کمال و سیر متعالی روح بلند پرواز آدمی می انگاشت . دوام مطالعه وکتب معلومات بیشتر و روز افزون ، مستقیماً به افزایش خضوع ، خشوع ، حلم و تقوی او متناسب بود و با گذشت هر روز وصفی از اوصاف ذمیمه و منفی را او در ابعاد مختلف شخصیت برازنده و آزادهٔ خود می کاست و به تکمیل ایمان خویش می پرداخت . "و اذا تلیت علیهم ایاته زادتهم ایماناً ."

ترجمه : "چون خوانده شود بر ایشان آیات

خدا ، زیاده سازند آن ایات ایمان ایشانرا ."

"شیون" در سال ۱۳۵۷ از جانب کدر رهبری جمعیت اسلامی افغانستان مؤظف فعالیت‌های حزبی و جذب و جلب گروه ها و طبقات مختلفه اسلامی در داخل کابل گردید و در راه انجام وظائف پر مخاطرهٔ ایمانی اش ، سر انجام توسط پولیس دستگاه امنیتی دولت فاسد و دست نشاندهٔ روس دستگیر و زندانی گردید و امروز دیگر خبری از او در دست نیست و بگمان غالب ، اوچون ده ها هزار هموطن آگاه و هد فمندش ، در راه خدا و بخاطر نجات ات ستمدیدهٔ خود ، قربانی هدف و آرمان علیای زندگی خود گردیده است .

"شیون" صاحب درک عالی از حقایق و مفاهیم اسلامی و دارای قدرت فوق العادهٔ بیان و منطق شیوا و بلیغی بود . او بخوبی میتوانست برداشت ها و باور ذهنی اش را در چوکات مضامین پر ارج و سوزندهٔ بریزد وبه تحلیل و تجزیهٔ ارزش‌های سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و بین المللی از نظر اسلام بپردازد .

او مسلمانی بود با درد و بی ادعا که بااسلام بحیث "ایمان" عشق می ورزید و اسلام را بحیث وسیلهٔ کسب نام و نان روکش نمی نمود و از عناصر وگروهای که در زیر نام و عنوان اسلام عزیز ، به رشد شخصیت و تقویت بنیهٔ مالی خویش میکوشیدند، سخت منزجر و متنفر بود . او چون پاره ی از روشنفکرنما های مسخ شده و فاقد محتوی شطاح و بی شرم نبود و زبانش در خارج از حدود شرع حرفی و جمله یی را گردان نمی نمود از ناحیهٔ اخلاق عالی و صفات برگزیدهٔ اسلامی که داشت محبوب ترین چهرهٔ جوانان رزمنده درمیان مردم و مدرسهٔ محافل سیاسی واجتماعی بود و هنوزکه عمری ازوداع او با ملت می گذرد ، یادش به خاطره ها گرامی و جاودانه است .

روحش شاد و جایگاهش فردوس برین باد !

شهید محمد شریف "طیب زاده" رادمردیکه درجهت ادای رسالت اسلامی اش به استقبال شهادت شتافت

گلگون کفن حقم در راه صفا رفتم
اسلام هدف ما را من پیش خدا رفتم

تاریخ گلگون کفنان افتخاری دیگری به افتخار اتش افزود باز چمن زار قرآن لالهٔ دیگر را بجوانه زدن سرداد باز قطرات دیگر با ابهت هر چه بیشتر دامن رنگین هرات قهرمان ، هرات سلحشور ، هرات شهید پرور را داغ عزت و شرف افزود باز از تبار الله منشان ابرمرد مجاهد دیگری برای



انجام دادن رسالتش جهت رهائی ملت بخون طپیدهٔ افغانستان از بیداد چپاولگران روسی و همه پیمانان ورشو این جلادان تاریخ رزمید و از جان عزیزش در گذشت از خویشتن دست شست و پابرسر همه آمال و آرزو ها نهاد این رزمندهٔ خستگی ناپذیر ، این پیکر تقوی و معرفت این الگوی راستین مجاهد فی سبیل الله این مشتاق واقعی دیدار الهی مجاهد نستوه محمد شریف جان طبیب زاده است - پسر حاجی محمد یونس طبیب ، وی در سال ١٣٣٦ هـ ش در قریهٔ کمال خیل لوگر در یک فامیل علمی ولی مستضعف و محروم دیده به جهان گشود ، دو سال داشت که با فامیلش راهی هرات باستانی گردیده و از لوگر نقل مکان نمود در هرات در ناحیهٔ فیروز آباد درب انقلاب "درب قندهار" در یک منزلی که از جانب دوست نزدیک پدرش برای شان تهیه شده بود در آغوش پرمهر مربیان فامیل نمومی نمود درسن چهار سالگی بمدرسهٔ خانگی غیر رسمی مصروف آموزش و نگارش و تحصیل برخی از درسهای مقدمات دینی گردید ، بسن ده سالکی بعد از تحصیل پارهٔ از علوم دینی در دبستان ابتدائی تحصیلات خود را تا صنف ششم ادامه داد "مکتب سبنی" . و بعد از فراغت این دوره اولی در سنهٔ ١٣٤٦ وارد مدرسه بزرگ دینی هرات (مدرسه عالی جامع) گردید و آغاز تلاش و تپش این رادمرد مجاهد حقیقی اسلام را میتوان از ینجا دانست ، در مدرسه علوم دینی هرات با خاق نیکو و باتواضع هر چه زیاد تر با هم صنفان خود برخورد مینمود در تحقیق مسایل فقه ، تفسیر و حدیث و سایر علوم اسلامی استعداد ممتاز داشت . راستی همه محصلین و دانشجویان آن حوزهٔ بزرگ دینی مسحور اخلاق و روش وی گردیده بودند همه کس وی را از جان گرامی تر میداشت چه از آموزگاران و دانش جویان وغیره . همزمان با تحصیل علوم دینی درین مؤسسهٔ فعالیت های دامنه دار سیاسی این مبارز نیرومند شگوفا میشد در نظام های فاسد ظاهر ، داؤد وی در راه اسلام و در جهت تئوری بخشیدن بجوانان مسلمان در هرات نقش ارشاد آنها را بازی مینمود و با نیرو های طاغوتی سخت در ستیز بود تا اینکه بعد از کودتای ننگین، تره کی ، وی بعد از - ینکه دیپلوم گرفته بود از ادامهٔ تحصیل جهت بوجود آمدن جو مارکسیستی مدرسه را ترک و متعاقباً از طرف مقامات مسئول رژیم بیخدای (ترهکی) در هرات متهم به ضد انقلاب (البته کودتا را مارکسیست ها انقلاب می نامند) گردیده و به زندان کشیده میشود این پولا دین اراده و این شکست ناپذیر عنصر انقلابی اسلام به شکنجه های گوناگونی از قبیل شوک برق ، محاصره غذائی ، کتک زدن و بالآخره در فصل سرما بین آبهای یخ نگه داشته شدن وغیره عذابهای دردناک از طرف عمال خود فروخته تره کی ، ستمگر مورد آزمایش و آزار ایشان قرار میگیرد ، بعد از مدت طولانی از زندان بنا به شانسی که نامش در ضمن نام افراد غیر متهم جا خورده بود آزاد و دوباره هر چه حادتر از اول به مبارزات پیگیر و دامنه داری علیه نظام ملحد مارکسیستی ترهکی ادامه داد تا اینکه بار دیگر در وسط سال ١٣٥٧ گرفتار و به زندان افگنده میشود درین بار نیز شکنجه های سخت تر از اول به استقبال این بزرگ مرد میدان عشق الهی و اسلام و وطن میآید تا اینکه در ٢٤ حوت ١٣٥٧ قیام مردمی انقلابیون مسلمان رستاخیزی را در هرات باستان برپا میکنند البته در روز های انقلاب هرات وی در زندان مخوف این دژخیمان

و غلامان حلقه بگوش کرملین قرار داشت بعد از چند ماه که در زندان بسر بردند در اوایل سال ۱۳۵۸ وی دوباره از زندان آزاد و بعد از مختصر زمانی برای فعالیت های اسلامی خود وارد ایران میشود چون عضو سابقه دار نهضت اصیل اسلامی افغانستان (جمعیت اسلامی افغانستان) بود مستقیماً در دفتر کمیتهٔ جمعیت در مشهد قسماً فعالیت و بعد عازم تهران گردیده و بحیث عضو فعال و دلسوز و مکتبی در راه اعتلای کشور بخون خفتهٔ افغانستان به فعالیت های خود ادامه میدهد و درین اثناهیأتی که برای فلم برداری از هرات شهید پرور آماده رفتن بود وی هیأت مذکور را رهنمائی و شخصاً به هرات می رساند و یکبار دیگر نیز برادران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را جهت ارزیابی و چگونگی جنگ هرات با خود به هرات می برد که پس از چندی بنا به خواهش قلبی خودش که میفرمود : "اسلام مرزی ندارد دشمنان انقلاب اسلامی ایران دشمنان انقلاب اسلامی ما اند" بمن ایران و افغانستان ندارد ما بر علیه بیخدائی وکمونیزم و استعمار غرب می رزمیم با پدرش عازم جبهات غرب کشور برادر و انقلابی ما ایران گردید که با ضد انقلابیون ـ نوکران روس ، امریکا و عمال بعثی در آنجا مبارزات مسلحانهٔ چشمگیری نموده بود که در آن آوان و آخرین لحظات برادران سپاه پاسداران حوزهٔ غرب کشور "ایران" مفتون اخلاق و روش وی گردیده و سخت بوی علاقه پیدا کرده بودند البته وی درین اثنا مشتاقانه عازم جبهات جنگ در آستان هرات در افغانستان نیز گردیده و بر علیه مزدوران روس و وطن فروشان داخلی در سنگر اسلام مسلحانه نبرد می نمود مجاهدین جان برکف جمعیت اسلامی باوی عشق می ورزیدند و آنچنان علاقه به این شخصیت گرامی داشتند که نهایت محبت را میرساند بالآخره این سرباز راه توحید این والهٔ مرز شهادت ، این توفندهٔ موج دریای وحدت در ساعت ۷ شام روز سه شنبه ۵ـ۳ـ۱۳۶۰ در منطقهٔ از آستان ، هرات مربوط به درب انقلاب درب قندهار موازی حمام مجیدی سنگر اسلام انقلابی را از خون پاکش لاله گون و بعد از ینکه یک تانک بیردم روسی را با سرنیشنان جلاد روسی آن مورد هدف قرار داده و از بین برد در نتیجه سنگر این را مرد مجاهد در الیکه بر تانک دیگری آتش کشانیده بود نیز مورد ، حملهٔ خمپاره آتشین دشمن قرار گرفته و نیرو های توپ ، مسلسل و راکت وی را هدف قرار دادند تا اینکه بـه چشم مطهر این غازی راستین مورد اصابت گلوله های زهرا گین تیربار روسی های خون آشام قرار گرفته و بـه سرعت هرچه بیشتر توسط همسنگرانش این جان برکفان جمعیت اسلامی عزیز به مرز انتقال داده شد . تا در ایران معالجه و عمل گردیده و بستری گردد متأسفانه که این شاهین تیز پرواز دیگر در این خاکدان غم آسودن نمیخواست و بـه ملاقات پروردگار خویش هرچه بیتابانـه تر شتاقت و در حاجی آباد قاین ایران در نزدیکی سپاه پاسداران آنجا چون در حیات نیز با ایشان انس والفتی عجب داشت آرامگاه جاودانی اش را برای همیش انتخاب نمود روحش شاد باد .

از وصیت ها و نامهٔ این شهید مبارز اسلام :

۱ـ بمن لباس سفید و سادهٔ معمولی تهیه نمائید که با این لباس به نزد پروردگارم بشتابم .

۲ـ به مجاهدین ! شما راه شهدا و خط پیامبر اسلام را ادامه بدهید ، من بمراد خود رسیدم .

۳ـ با همهٔ مردم و همهٔ برادران حتماً باشید و در راه انقلاب اسلامی از هیچگونه فداکاری

دریغ ننمائید .

٤- همهٔ چیز من فدای اسلام است و کمترین لحظه جان من است .

٥- مسلمان مبارز نباید یک دقیقه بخود درین آوان ، عطالت و بطالت راه دهد ، بخروشید ، بجوشید ! و مبارزه نمائید .

٦- در نظر من فعلاً مبارزهٔ مسلحانه خیلی بیشتر از مؤفقیت نقاب بر میدارد .

٧- بمن فرق نمیکند چه افغانستان چه ایران در هرجا من به مبارزه ادامه خواهم داد .

٨- خود را قربان اسلام و دین بدانید .

٩- بدانید که از جزئی ترین سهل انگاری و مسامحه در برابر دادگاه عدل الهی در روز باز پسین پرسیده خواهید شد .

١٠- تاکید می کنم به تقوی تاکید می کنم به روش اهل بیت پیامبر (ص) تاکید می کنم به صداقت ، ایثار و فدا کاری و وفا به عهد .

١١- الله الله مرگ با افتخار بهتر است از زندگی با مذلت و پستی گزینی .

١٢- فقط جهاد در راه خدا برای رضای خدا (ج) را انتخاب کنید و مرگ در جامهٔ گلگون در سنگر را .

١٣- مجاهد نمی میرد بلکه در شهادتش به زندگی جاودانی دست و پاز ده است .

١٤- برادران مجاهد در هر گوشه بخصوص هرات باکستان و به همهٔ برادران پاسدار ایرانی از من سلام تقدیم کنید ، و تبریک و تهنیت بگوئید اگر شهید شدم زیرا از ایشان خیلی خاطرات خوبی دارم و از باقی قوای مسلح ایران .

١٥- به برادران مجاهد و همسنگر من در صورتیکه شهید شدم سلام مرا برسانید و بگوئید راه خود را ادامه بدهند .

١٦- تهنیت و تبریک مشتاقانه و گرم من را به ابرمرد مجاهد اسلام استاد برهان الدین "ربانی" رهبر دانشمند جمعیت اسلامی افغانستان تقدیم دارید .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

غازی عبدالقیوم شهید

شهید عبدالقیوم مجاهدی شهید یست از قافله گلگون کفنان و بخون خفتگان سنگر حق ، که تاوا پسین لحظه عمر نخواسته، از سنگرگرم مبارزه بافرا ترنهد. این فرزند فداکار و راستین اسلام عزیز سی و یک سال قبل از امروز در سال ١٣٢٩ در دامان یک خانواده فقیر و مومن در "کیز نکان، کنگورچی ولسوالی کشم" چشم بدنیا کشود ، آثار تلاش و قیام از همان آوان خرد سالی در چهره بشاشش هویدا بود. به سن هفت سالگی شامل لیسه کشم گردید ، در دوران



متوسطه، بابرادران مبارزه ومکتبی نظیر ، داکتر شهید محمد عمر ، مجاهد دانشمند استاد غلام محمد "آرین بود" استاد عبدالمعبود ، خسته شهید و . . . آشنائی پیدا کرد ، و به یگانه نهضت اصیل اسلامی کشور (جمعیت اسلامی افغانستان) جذب شده و اصولی تر گام برداشت و با الهام از بزرگمردان فوق الذکر تلاشش را در جهت پیاده ساختن ، اسلام انسان ساز ، گسترده تر کرد ، بعد از فراغت از لیسه ، شامل

دارالمعلمین عالی مزارشریف شد، در آنجا نیز دست از مبارزه نکشیده ، وبا مطالعه آثار دانشمندان اسلامی سطح دانشش را بالابرد بعد از فراغت از صنف چهاردهم دارالمعمین عالی مزار شریف ، بحیث معلم در داریم مقرر شده به تربیه قشر جوان و جهل زده آن محیط ــ که حکومات مستبد خواهان آن بودند ـ همت گماشت اما هنوز دو ماه را سپری نه نموده بود ، که به اساس لایحه بی اساس تره‌کی ملحد به عسکری جلب شد ، و در فرقه هفت ریشخور کابل معرفی گردید ، او در میان عساکر و افراد حتی صاحب منصان به تبلیغ پرداخت و با همکاری برادران جمعیت که در رأس آنها یک ضابط مبارز وبرادر لطف الله "جاهد" قرار داشتند و از بیرون توسط عدهٔ که در آن شهید بزرگ مولانا عیدی محمد "ساجد" نیز سهیم بود ، رهبری می شد ، هسته منظمی را بوجود آوردند که اگرچه با دستگیری شهید مولانا "ساجد" وهجرت لطف الله جاهد. این هسته تا اندازهٔ از هم پاشید ، اما براد شهید عبدالقیوم بار دیگر به همکاری آهنین تصمیمان جمعیت آن را سرو صورت داد .

سپاهی دلیرشهید عبدالقیوم بعد از اخذترخیص ، و آموزش فنون نظامی ، به صف همر زمان دیرین خود پیوست و قوماندہ یک گروپ مجاهدین را بــه عهده گرفت ، این برادر قهرمان در همه احوال‌خلیق و خوشخوی به نظرمی رسید که حتی قرار گفته برادر بزرگوار استاد "آرین پور" در بمبار دمان وحشیانه دشمن و باران گلوله نیز ، با وقار و متبسم بود ، و تصمیمش را گاهی‌بدست احساسات نمی سپرد. مجاهد شهید عبدالقیوم ، در صدها عملیات و جنگها و حملات چریکی اشتراک ورزید ودرفتح ولسوالی کشم ، علاقه داری کلفگان و ولایت تخار در صف اول قرار داشت و رول عمده و اساسی را عهده دار بود . او که لذت شهادت را وارزشش را میدانست تا آخرین لحظه حیات سلاح برزمین نگذاشت وبرعلاوه از هیچ نوع کمک‌مادی هم‌دریغ نه نمود . تا اینکه بعد از کسب یک سلسله افتخارات جاودان که انقلاب عظیم اسلامی مان به آن مباهات می‌کند سر انجام در چهاربجه بامداد یوم دوشنبه ۱۳۶۰/۲/۲۰ بــه عمر "۳۱" سالگی در سنگر گرم مبارزه و جهاد شربت شهادت نوشید و به رفیق اعلی پیوست .

"انا لله وانا الیه راجعون"

آری او شهید شد و در بهار آرزوها و بهار عمر و بهار سال گرانبها ترین ثروت دست داشته اش را که گوهر جان شیرینش بود در راه محبت رضای الله ، نثاد کرد ودرصف گلگون قبایان و گلگون عبایان بخون غنوده یا پیکر خونین و لباس سرخ شهادت سر بلند و مستانه داخل شد، که ما متعهدین‌جمعیت اسلامی افغانستان با روانش تعهد راستین می کنیم که سلاح این برادر را برداشته راهش را بی رهر و باقی نمانیم یا هدفش را بر آورده سازیم یا چون او شهید شویم ، والله علی ما نقول وکیل روحش شاد باد و یادش جاوان وراهش مستدام

XXXXXXX

شهید قاری عبدالمجید :

برادر شهید قاری عبدالمجید ولد مولوی صاحب عبدالغفور که چهل‌وپنج سال قبل از امروز در یک فامیل متدین و روحانی که حتی قبله امجدش در صفحات شمال کشور بنام، مولوی بزرگ صاحب، مشهور بود در گندم قول ولسوالی کشم تولد یافت ، و در سن بلوغ حافظ کلام الله

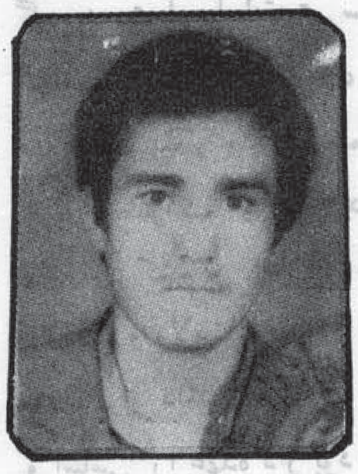


مجید شد ، و رسالت اسلامی اش را که تبلیغ دین بود گاهی فراموش نمی کرد ، با برافرـــ افشته شدن علم جهاد توسط رزمندگان و مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان در ولسوالی کشم با مجاهدین پیوست ، و خدمات و کمک های شایان مادی به مجاهدین نمود ودر فتح ولسوالی کشم سهم گرفت و سرانجام بعد از بدست آوردن یک سلسله افتخارات در قوس ۱۳۵۸ شربت شهادت نوشید .

"انا لله وانا الیه راجعون"

برادر شهید حاتم :

برادر شهید حاتم ولد عبدالخلیل از اعضای دردمند مکتب مبارزه و پیکار (جمعیت اسلامی افغانستان) بود که بیست و یک سال قبل از امروز در گندم قول و لسوالی کشم تولد یافت ودر سال ۱۳۴۸ شامل مکتب ابتدائی محله خود گردید و بعد از فراغت از مکتب ابتدائی شامل لیسه لیلیه پامیر شد ، در لیلیه پامیر مبارزه میان رزمندگان آهین تصمیم و وفا شعار جمعیت اسلامی افغانستان و پایکوبان محفل ارتجاع و مزدوران بی اراده پکن یعنی ستمیهای پلید همه روزه اوضاع را به نفع حقپرستان تغیر میداد . حاتم شهید در چنین شرایط شامل لیلیه پامیر شد ، در اولین روزهای برخورد ، فعالیتش را با اعضای رزمنده جمعیت که توسط "صدیقی شهید" رهبری می شد ، آغاز کرد ،

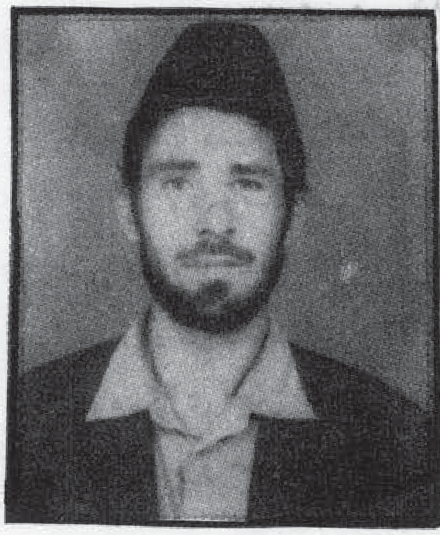


بعد از اینکه خر فکران دشمن مردم در "۷" ثور براریکه قدرت تکیه زدند ، به دستور برادران هسته مربوطه هجرت کرد بعد از یک هفته مکث در مرکز جمعیت به کابل فرستاده شد، در کابل تحت رهبری برادر شهید عمر خان یک سلسله فعالیتهای انجام داد ، و در قیام "۲" سرطان ۱۳۵۸ که رزمندگان جمعیت آن را رهبری می نمودند شرکت نمود ، سپس ، پنجشیر رفت د دو ماه زیر قوماندە برادر مجاهد انجیز احمد شاه "مسعود" بجهاد برداخت و دوباره به مرکز جمعیت آمد ، و فرماندهی یک گروپی ـــ که آماده رفتن به جهاد بود به عهده گرفت ودرفتح ولسوالی کشم سهیم شد ، حاتم شهید سر انجام در فتح کلفگان در قوس ۱۳۵۸ مور اصابت گلوله دشمن قرار گرفت و جان به جان آفرین تسلیم کردو شهید شد . "انا لله وانا الیه راجعون"

روح و روانش شاد و یادش گرامی

برادر شهید عبدالستار :

عبدالستار ولد حاجی زلف علی بیست و شش سال قبل از امروزدر گندم قول ولسوالی کشم تولد یافت ، ودر دوران اختناق و ترور داودی با اعضای رزمنده نهضت اسلامی کشور معرفت حاصل کرد و باکودتای مزدوران بعد از چندی هجرت کرد ، سپس با یک گروپی که در جمله



برادر مجاهد مولانا "غلام ربانی" مشهور به مولانا قاضی نیز سهم بود از مرکز جمعیت بطرف بدخشان حرکت کرد ، و در جنگهای جرم و بهارک سهم گرفت و سپس به کشم آمد و در کشم از خود رشادت های کم نظیری نشان داد ، ودرفتح ولسوالی کشم نیز سهم گرفت و بسا از ملحدین ومزدوران را روانه . جهنم کرد و سرانجام در زمستان ۱۳۵۸ جام شهادت نوشید .

"انا لله وانا الیه راجعون"

جمعیت اسلامی افغانستان شهادت این برادر قهرمان را به همه هموطنان بویژه فامیل شهید تسلیت عرض میدارد .

روحش شاد باد و یادش گرامی!

□□□□□□□□□□

شهید مولوی جمال الدین

مرحوم مولوی جمال الدین یکی از سربازان دلیر و عضو پیشتاز جمعیت اسلامی افغانستان بود که در راحق و حقیقت تاپای جان رزمید و پیکار نمود - در ولسوالی کشم ولایت بدخشان پا بعرصهٔ وجود گذاشت و عمرش را در راه کسب تحصیل علوم اسلامی سپری کرد. با بمیان آمدن رژیم منفور ترهکی جنایت کار جاسوس موصوف از طرف جمعیت اسلامی افغانستان بجهاد مقدس اعزام گردید. در اواخر ثور سال ۱۳۵۷ به بدخشان اعزام گردید تا مردم را از دسایس و توطئه های خائنانهٔ روس ها آگاه سازد و از چهره های ننگین جاسوس ، های داخلی شان پرده برافگند و بدین ترتیب مردم را از خطریکه توجه حیثیت و شرف و دین و آزادی و وطن شان است برحذر بدارد. وهم مردم را علیه دشمن جهت مقابله و قیام مسلحانه بسیج نماید ، بعد از یک سلسله فعالیت ها در سائر نقاط بدخشان ، وارد فیض آباد گردید ولی درینجا بخت



باوی یاری نکرد و زندانی گردید پس از شکنجه ها و تعذیب های طولانی و طاقت فرسا از زندان رها گردید و بلا فاصله فعالیت هایش را از سرگرفت و بار دوم از طرف جمعیت اسلامی افغانستان بمنظور تبلیغ و همکاری با مردم دین دوست و خدا پرست ولسوالی معروف ولایت قندهار اعزام گردید و پس از بازگشت از قندهار دوباره بصفت قوماندان یک گروپ چریکی رهسپار بدخشان گردید و به فعالیت ها و ضربات خویش بردشمن آغاز نمود.

در علوم اسلامی معلومات کافی داشت با جذابیتی که در نطق و بیان داشت توسط خطا به های پرشور و سوزش ، مردم را بخود جلب کرده و آمادهٔ هر نوع فداکاری میساخت و بالآخره این روحانی مبارزه در حالیکه بمقابله قوای تازه وارد روس که در شهر فیض آباد وارد شده بودند آغاز کرده بود بتاریخ ۱۶-۱۱-۱۳۵۸ بدرجهٔ رفیعه شهادت نائل آمد و بجوار رحمت ایزد پاک پیوست.

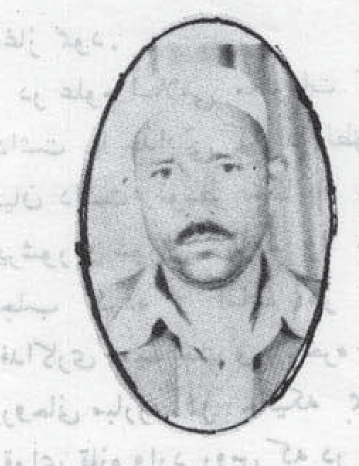
انا لله و انا الیه راجعون

روحش شاد و خاطرش گرامی باد!

مرحوم محبت خان ولد سردار خان جوان با درد و با احساس بود که با درک مسئولیت های سنگین اسلامی اش از بدو بقدرت رسیدن کمونست ها در افغانستان و خصوصاً از زمان تهاجم روس های وحشی و آدم خوار بمبارزهٔ علنی و آشکار دست زده و شب و روز خویش را در راه جهاد بخاطر اسلام عزیز و آزادی و حفظ شرف و ناموس انسانیت سپری کرد.

او با قلب سرشار از عشق و علاقه به شهادت ، به مقابلهٔ دشمن می شتافت و از هیچ گزندی و مشکلی و آسیبی نمی هراسید موصوف مانند صدها جوان نازنین دیگر میهن بخون طپیده اش بتاریخ ۲۵ - ۵ - ۱۳۵۹ بشهادت رسید و بآنچه آرزوی همیشگی اش (شهادت) بود رسید و پیروزی ابدی را نصیب گردید.

روحش شاد و یادش گرامی باد !



شهید محمد شاه

مرحوم محمد شاه ولد سلیمان شاه که در ولسوالی میر بچه کوت ولایت کابل پا به عرصه هستی گذاشت یکی ازان جوانان و فرزندان جان باختهٔ راه اسلام است که انواع رنج ها و مشکلات روز گار را پذیرفت و تحمل کرد ولی برای یک لحظه نتوانست داغ ذلت و ننگ و فرومایه‌گی و کرنش و تسلیم در برابر زور گوئی ظلم و تجاوز را قبول کنند و پذیرد او همانند پروانه پیراون شمع توحید و یکتا پرستی پرزد و جانش را درپای این شمع همیشه فروزان سوخت. موصوف بتاریخ ۲۲-۱۲-۱۳۵۹ در اثر برخورد با نوکران استعمار یعنی پرچمی های منفور وا وباش بدرجه رفیعه شهادت نائل آمد و سعادت ابدی نصیبش گدرید.

ازوی دو طفل بجای مانده است و فقط نام نیک و جاویدان و دیگر هیچ!

یادش بخیر وروانش شاد باد!

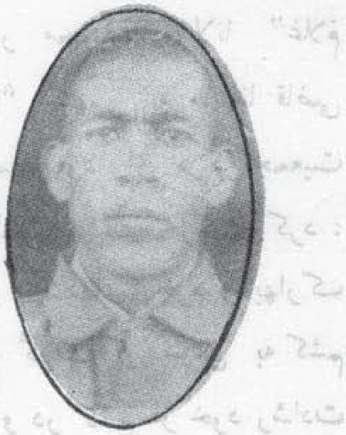
شهید فیض محمد

فیض محمد ولد استا عاشور ۴۳ سال قبل در قریهٔ مارمل،ولسوالی نهرشاهی ولایت بلخ متولد گردیده، تعلیمات ثانوی را در لیسهٔ زراعت بغلان به پایان رسانید و به صفت مأمورترویج ایفای وظیفه مینمود.

پس از کود تای ننگین هفت ثور موصوف از طرف نوکران روس زندانی گردید و چندی بعد از زندان رها شد، پس از رهائی از زندان، موصی الیه به سنگرشتافت وبه جهاد مسلحانه علیه کفار آغاز نمود وبالآخره این برادر مجاهدومبارزبتاریخ ۷-۱۰-۱۳۵۱ به شهادت رسید وبه جوار رحمت ایزدی پیوست (اناالله وانا الیه راجعون)



شهید علا محمد



علا محمد ولد شیر گل که در قریه گجر خیل مربوط ولسوالی بگرام ولایت پروان دیده بجهان گشود ایمان محکم و عقده راسخ وی به اسلام و قرآن او را وا داشت که به شعائر دینی و عقائد اسلامی پای بند باشد آنانی که روس های جنایت پیشه جفا کار نوکران گوش بفرمانتر خود را در سال ۱۳۵۷ توسط یک کودتای خونین بقدرت رسانده سر نوشت ۱۷ ملیون انسان بی گناه را به بازیچه گرفته و حیات میلون ها زن و مرد را در خطر تهدید قرار دادند اشعه تابناک ایمان محکم و عقیده را سخ اسلامی علا محمد را بسوی جهاد مسلحانه فرا خواند و این برادر مجاهد سلاح بردوش کشید و بر علیه دشمنان دین و انسانیت و دشمنان صلح و سلامت گیتی یعنی ابرجناور روس و نوکران فرومایه داخلی اش به پیکار مسلحانه دست یازید و دوشا دوش صد ها و هزار ها انسان مجاهد میهنش با ابراز رشادت ها و شه کاریهای کم نظیر گام های مؤثر برداشت و ضربات کوبنده اش را بر دشمن حواله کرد و چنانچه در نزدیکی یك کیلو متری میدان هوائی بگرام زمانی مجاهدین جان برکف جمعیت اسلامی افغانستان بالای قوای در حال حرکت روس حمله کردند علا محمد مبارز بعد ازینکه چندین تن از کفار پلید را به جزای اعمال جنایت کارانه و خیانت کارانهٔ شان رساند خودش نیز درین نبرد، بدرجه عظمای شهادت نائل آمد و سعادت ابدی نصیبش گردید و به جاودانگی پیوست.

روحش شاد باد!

امن الدین شهید :

امن الدین فرزند بها والدین از قریه ترکمان مربوط ولسوالی بگرام ولایت پروان ، جوان مبارز و شجاعی که از بدو کودتای فاجعه آمیز ننگین کمونیست‌های پست فطرت و چاکران خود فروختهٔ کرملین به مبارزهٔ مسلحانه و جهاد مقدس اسلامی آغاز نمود و تا آنجا که برایش مقدور بود همه امکانات خود را در راه خدا وقف نمود و حتی جان شیرین اش را در راه اعلای کلمة الله به قربانی گذاشت و تا پای جان در راه اسلام و آزادی و بمنظور تحقق ارزشهای انسانی رزمید . موصوف بارها در برابر قوای کفر بمقابله پرداخته وشکست‌های مفتضحانه بدشمن وارد آورده است .

این برادر مجاهد که همیشه در آرزوی شهادت و باعشق و علاقه مفرط برای وصول و رسیدن به این مامول متعالی و پاک بسنگر



می شتافت بالآخره در یکی از حملات مجاهدین جان برکف راه خدا که متعهدانه در تحت رهبری جمعیت اسلامی افغانستان بالای قشون سرخ در پروژه پروان صورت پذیرفت ، این برادر مجاهد در جریان این نبرد خونین مورد اصابت گلولهٔ دشمن قرار گرفت و جان بجان ، آفرین تسلیم کرد و باشهادت خویش سعادت ابدی و نام جاویدان را کمائی نمود .

(انا لله وانا الیه راجعون)

روحش شاد و خاطرش گرامی باد !



شهید سلطان محمد

شهید سلطان محمد دزابل ولایت دشینکی د ولسوالی د در وازگی د یحیلی خیلو د کلی او سیدونکی یوله هغو خدای پرسته او دپولادی ارادی او سپینیز عزم د درلودو نکو مجاهد ینوله جملی څخه وه.

چه دژوند تروریستی سلگی پوری په ته ستړی کیدونکی روحیه ،

د انقلاب په مومن سنگرکی دوینی څښونکی سره گرځ په مقابلکی و جنگید.

شهید حاجی سلطان محمد لەدی سره سره چه عمر خوړلی او بوډا وه خودوه کاله پرله پسی ئی د افغانستان د اسلامی جمعیت دیوه گروپ قوماندانی په غاړه در لوده اودخپل مجاهد عمر په اوږدوکی په زیا جگړوکی دبدیالی توبونو دویاړ ښنن وه شهید تیرکال دکمکی اختر په ورح دقلات دلوزک سیمی ته نږدی په یوه خونړی جگړه‌کی د شهادت جام په سرو ړاوه.

انا لله و انا الیه راجعون

****

شهید فقیر خان :

فقیر خان د بحرالدین خان زوی د کنړونو د ولایت د دیوه گل د دری د بادینزو دکلی اوسیدونکی د شلو کلو په عمر په ۱۳۵۷/۱۰/۲۹ کال کښی د تره‌کی د دهری او کافر حکومت په اولین تعرض په شهادت ورسیده .

(انا لله وانا الیه راجعون)





شهید گل د اعلی :

مرحوم گل د اعلی خان د جمال سید زوی د کنړونو د ولایت د اسمار ولسوالی د ناړی د علاقه داری د چهره گل په کلی کی زیږیدلی . وروسته تر هغه چی په افغانستان کی د سره استعمار گوډاګیانو ، واک تر لاسه کړ اوزموږ د مظلوم ملت په وینو څښیدلو ئی شروع وکړه د اسلام مینان چپ پاتی نشول او په وسله وال جهاد ئی پیل وکړ .

گل د اعلی خان هم د خپلو مجاهدو ملګرو سره یوځای د ناړی په علاقه داری بریدو نه وکړل او دښمن ته ئی سخت تلفات ورو اړول ، بالآخره د ۱۳۵۹ کال د میزان په دوه لسمه نېټه د ۵۵ کلو په عمر د شهادت جام نوش کړ او خپل مقدسی آرزو ته ورسیده .

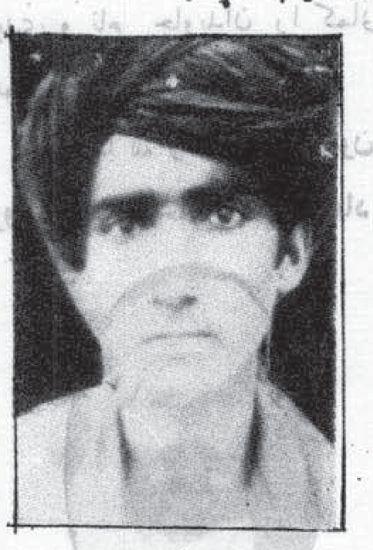
(انا لله وانا الیه راجعون)

****

شهید محمد ظریف :

محمد ظریف د امیر جان زوی د ولایت د زابل کوټ

د واسوالی د خیبری د کلی او سیدونکی د دی هیواد د هغو قهرمانانو او فداکارو ځوانانو له جملی څخه دی چی په بوی تینګی عقیدی او کلک عزم ، د دین او وطن د آزادی لپاره د آزادی او انسانیت د دښمنانو په ضد ئی د دین او عقیدی د حریم د ساتلو لپاره قربان کړ او د خپلی پاکی وینی په تو یولو سره ئی د آزادی ونه او به کړه .

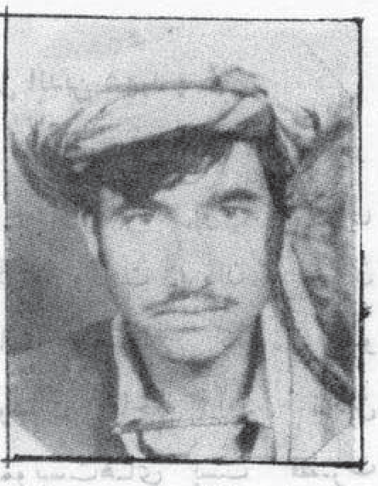


نوموړی په ۱۳۵۸/۱/۲ نېټه د کفارو له خوا په شهادت ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید سلطان جان

مرحوم سلطان جان فرزند میر احمد جان جوان مبارز و متعهدی بود که دارای روحیه عالی رزمندگی و قلب سرشار از صمیمیت به جمعیت اسلامی افغانستان بود او آنچنان که تعهد کرده بود و آنچنانکه با خدای خویش عهد



بسته برای ایفای این پیمان بدون احساس خستگی و ملالت رزمید موصوف ۲۲ سال قبل در آغوش یك خانوادهٔ روستائی در قریه مسلی فرزه پا بعرصه پر آشوب جهان گذاشت توجه والدینش او را سرشار از روحیهٔ عالی رزمجوئی و دارای اخلاق نیکو و پسندیده بار آورده بود از همان مراحلی مسلمانان مجاهد این منطقه علیه سلطه کفر و دستگاه های جور فساد و غارت قیام مسلحانه نمودند این برادر نیز سلاح برداشت و هر چند از لحاظ سن و سال پختگی کافی نداشت ولی روح سلحشوری و رشادت و شهادت کم نظیرش او را بصفت یک قوماندان ورزیده و لایق تثبیت نمود و دو سال پیهم در برابر هجوم دشمن ایستادگی کرد و ضربات سنگینی و خسارات و تلفات جانی و مالی بیشماری بر دشمن وارد ساخت بتاریخ ۱۲ - ۱۱ - ۱۳۵۹ در اثر مریضی ناگهانی که برایش پیش شد در شفا خانهٔ اتحاد اسلامی افغانستان جان بحق سپارید و به جوار رحمت ایزدی پیوست

شهید زار دین :

زار دین د سید حسام زوی
د کنړونو د ولایت د دیوه گل
د دری د سیری د کلی
او سیدونکی و . په عمر ۳۸ کلن و
چی په یوه گوریلائی حمله کښی
د کمونستانو په واسطه په خادی
خپل نومی کلی کښی د شپی له
خوا په ۸/۱۰/۱۳۵۸ هـ ش په
شهادت ورسیده .
(انا لله وانا الیه راجعون)



شهید ملا میر :

شهید ملا میر د عقل میر زوی
د پکتیا د ولایت د زوړ کوټ
د ولسوالی د خیری د کلی
او سیدونکی په قوم منگل د دی
پاکی خاوری د هغو رښتینو ،
صادقو او مجاهدو ځوانانو له
جملی څخه دی چی خپل ځان
د خدای د رضا په لاره کی قربانی
ته تیار کړ او د خپل دین ،
عقیدی اوآزادی د دفاع په خاطر
د ژوند تر آخری ساگیو پوری
و جنگید او د جهاد په مقدس
جریان کی له خپل ځان نه میړانه

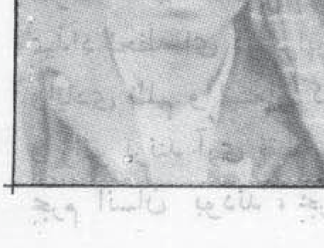


غیرت او زړورتیا په بی ساری
دول وښوده او بالآخره په دی
لارکی په ۲/۱۱/۱۳۵۹ نیټه
د شهادت خوږ جام په سر پورته
کړ او شهید شو .
(انا لله وانا الیه راجعون)

****

شهید بنوزی :

بنوزی د مندوزی زوی د پکتیا
د ولایت د زوړ کوټ ولسوالی
د بچی کوټ د کلی او سیدونکی
په قوم منگل د رښتینو اسلام ته
وفادار او د افغانستان اسلامی
جمعیت ته د مخلصو ځوانانو له
دلی څخه وو چی خپل خوږ ځان
ئی د وطن او دین د حریم د دفاع
په خاطر د ژوند تر پایه د اسلام



د دښمنانو او تیری کونکو ،رو -
سانو په ضد وجنگید او جهاد ئی
وکړ .
نوموړی په ۸/۱۰/۱۳۵۹ نیټه
کښی د دین او عقیدی د دفاع
په لارکی د اسلام د دښمنانو له
خوا په شهادت ورسید او ابدی
نیکبختی ئی په برخه شوه .
(انا لله وانا الیه راجعون)

حاجی عبدالاحمد شهید:



مرحوم حاجی عبدالاحمد ولد علی
احمد باشندهٔ درهٔ جر فصان
اندراب بود که در یکی ازروزهای
جمعه در ماه جوازی ۱۳۵۹،
زمانی که روسها توسط هیلی
کوپترها بالای اجتماع مسلمانان
در مسجد جامع، حمله کردند،
موصی الیه مورد اصابت گلوله قرار
گرفت وبه شهادت رسید وبه صف
گلگون کفنان تاریخ پیوست.
(انا لله وانا الیه راجعون)
یادش گرامی باد!

برادران شهید حاجی صالح محمد و حاجی دین محمد

حتماً از زمانی که محمد داود جلاد و تعقیب آن جاسوسان فرومایه تر از آن توسط روس ها در افغانستان بقدرت رسیدند نام وحشت آور و هول ناک زندان پلچرخی بگوش همه آشناست آری ! پل چرخی این زندان منفور ولعنتی شکجه گاه هزاران مسلمان آزاده افغانستان است آن عده مجاهدینی کمبخت با آنها ساز گار شده و تصادفات روز گار آنها را یاری رسانده و ندرتاً زنده ازین سلاخ خانه جان بسلامت برده و آزاد شده اند داستانها و حکایت های شان از آنچه درین زندان می گذرد و از آنچه بر هزاران انسان بی گناه زندانی تحمیل گردیده ازشنیدن این داستان ها ادمی بخود می لرزد و از تجسم وحشیگری و بربریت و درنده خوئی این ابرجناوران مو برتن انسان راست می شود.



شهید حاجی دین محمد

آری ! هزاران آزاد مردان مجاهد ما و زنان پا کدامن در زیر سقف های لعنتی این زندان نالیدند ، فریاد کشیدند ضجه نمودند سرشک حسرت ریختند و بالآخره از تحمل انواع شکنجه ها آزار ها و پوست کندن ها و ناخن کشیدن ها و . . . نیمه جان از زندان در نیمه شب های وحشت بار بیرون کشیده شده و در حفره ها و خندق ها زنده بگور شدند.

یکی ازین قربانیان حاجی صالح محمد ولد فقیر محمد که در قریه بگرامی ولسوالی بگرام ولایت کابل تولدگردیده است بتاریخ ۲۶ حوت ۱۳۵۷ از طرف جواسیس فرومایه او باش خود فروخته استعمار روس همراه با برادرش حاجی دین محمد و دوازده نفر از اعضای فامیلش که فرزندان و برادرزاده هایش بودند اسیر ، و به این زندان منفور و هولناک پل چرخی منتقل شان ساختند و فقط بجرم اینکه مسلمان بودند و در برابر زورود یکتا توری تسلیم نمی گردیدند و روح آزاد منشی و فطرت سالم اسلامی شان اجازه نمیداد لحظه ای در برابر طاغوت وایادی ظلم و استعمار کرنش کنند و زانو برنند آری فقط به این جرم بجرم انسان بودند ، بجرم مسلمان بودن و بجرم آزاده بودن او را (حاجی صالح محمد) را با برادرش (حاجی دین محمد) زنده زیر خاک ساختند که هنوز گور خونین این شهیدان آواز میدهد که : ای بردران و ای خواهران و ای مسلمانان ! انشرا که با شعله های تابناک خون مان برافروخته ایم خاموش نه سازید وراه مارا ادامه بدهید ونه هراسیدکه سر انجام خون بر سر نیزه ها و اتش بارود پیروز خواهد شد.

آری ! ایشان شهید شدند و برحمت ایزدی پیوستند ولی راه شان ادامه خواهد یافت و این شب های سیاه و ظلمانی ظلم و ستم که بر سر نوشت و روزگار ملیون ها انسان بی گناه سایه افگنده است به پیروزی مبدل خواهد شد.

روحشان شاد و یادشان گرامی باد !



شهید حاجی صالح محمد



محمد صادق شهید :

محمد صادق ولد مدد خان مشهور به مختار، از قریه گذار اکرم خان مربوط مرکز ولایت، پروان شهر چاریکار، جوان مبارزی بود که تقریباً مدت ده ماه را در جبهه مرکز پروان، به جهاد مقدس علیه کفار وکمونست‌ها، ادامه داده و توسط راکت چندین تانک دشمن را در عملیات مختلف از بین برده و به تعداد کثیری از شمنان دین وناموس انسانیت یعنی روس‌های جنایت‌کار و عمال خود فروخته داخلی شان را به جهنم فرستاد موصوف در یکی از عملیات مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان که بالای لیسه نعمان انجام داده بودند توسط هشت فیرمرمی راکت بالای لیسه مذکور پرچمی‌ها و کمونست‌ها را که در آن لیسه موضع گرفته بودند مجبور به تسلیم نمود.

و بالآخره در ماه جدی سال ۱۳۵۹ که روس‌ها بالای قریه سیغانی مربوط ولسوالی بگرام در حوالی ساعات ۱۱ شبخون زدند در اثر یک زد و خورد شدید و خونین چندین تن از روس‌ها را مردار ساخت و خودش نیز همراه با ۳۰ نفر از برادران مجاهدش جام شهادت نوشید و شهید شد.

(انا لله وانا الیه راجعون)

روحش شاد و یادش گرامی باد!

****

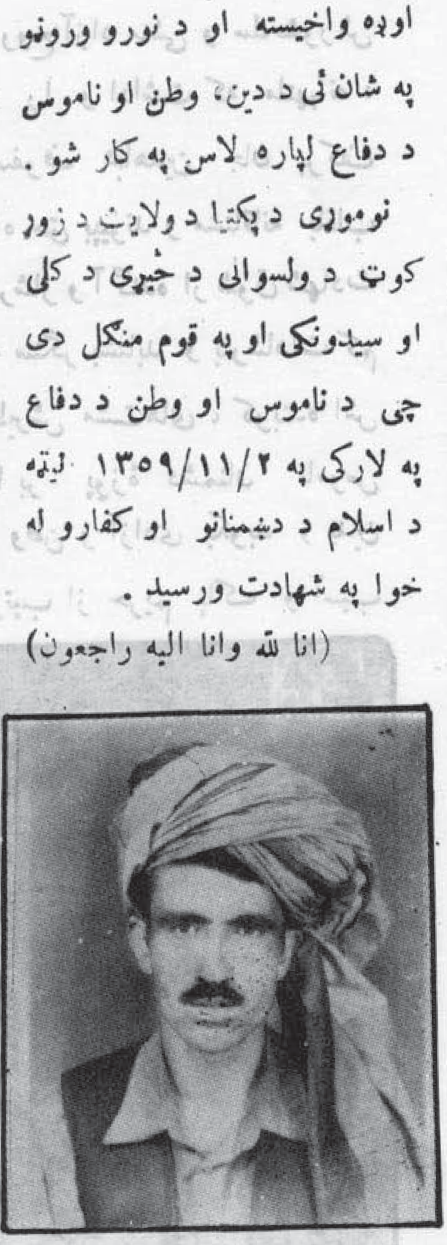
شهید رحیم جان د ملک غفور جان زوی :

زمونږ د هیواد د تاریخ په شهادت یو داسی هیواد دی چی هر کله دا جانبو او پر دیو لاسو نه د غارتګری او تیری په نیت د دی هیواد او پاکی خاوری او سیدونکی د استقلال او آزادی د دین او ملی نوامیسو اجتماعی او اخلاقی ارزښتونو د تکولو او تسلط په خاطر اوږده کړی دی، د وطن قهرمانو او آزادی غوښتونکو خلکو له خوا په ډیری میړانی او بی ساری شهامت او قربانیو او د وینو نه ډکی هلی ځلی د تیری کونکو په ضد را اوچت شوی اوپه دی لارکی ئی شرافتمند مرګ قبول کړی او یاد ښمنانو وینی تویونکی لاسونه دغارتګری، لوټماری، چور او چپاول نه لنډ کړیدی.

شهید رحیم یار خان ته چی همدا شهامت، میړانه اوزړورتیا د نیکونو نه په میراث پاته وه کله چی د تاریخ په دی مرحله کی تیری کوونکو روسانو خپل د تیری کرغیړن لاسو نه زمونږ د هیواد، آزادی استقلال او دین ته اوږده کړل نوده، سلاح په اوږه واخیسته او د نورو ورونو په شان ئی د دین، وطن او ناموس د دفاع لپاره لاس په کار شو.

نوموړی د پکتیا د ولایت د زوړ کوټ د ولسوالی د ځیری د کلی او سیدونکی او په قوم منګل دی چی د ناموس او وطن د دفاع په لارکی په ۱۳۵۹/۱۱/۲ نیټه د اسلام د دښمنانو او کفارو له خوا په شهادت ورسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)



شهید ورور رحیم جان

فیض محمد خان شهید :

فیض محمد خان جوان رشید ، شجاع که دارای احساس نیک و فطرت سالم اسلامی بود ، در یک خانواده روستایی در دهکده آبدرهٔ پنجشیر قهرمان پرور پا بعرصه هستی گذاشت ، و شهامت وراد مردی را از نیاکان خویش به ارث برده بود .

روح آزاده منشی و سلحشوری اش را و اداشت که ملتهبانه ، بصفوف مجاهدین جان برکف راه حق بپیوند و مشتاقانه باقلب سرشار و آگنده از شوق شهادت به سنگر بشتابد و بارشادات کم نظیرش مشت‌های ، کوبنده اش را بر پوزهٔ دشمنان ناموس و وطن و آزادی بکوبد و بدین ترتیب از حریم پاک و آسیب



ناپذیر دین و عقیده اش دفاع نماید . و سرانجام هم این جوان مبارز و مجاهد ، باخون پاک خویش صخره‌های پنجشیر را رنگین ساخت بتاریخ ۲۷-۸-۱۳۵۹ در دوران حمله روس های وحشی و آدمخوار جان شرین خود را در سنگر اسلام نثار کرد و شهید شد و خاطره اش را جاودانه ثبت اوراق تاریخ آزاد مردان جهان نمود .

(انا لله وانا الیه راجعون)

یادش گرامی وروحش شاد باد !



[illegible] عبدالرحمن

عبدالرحمن ولد ایش بای باشندهٔ قریهٔ کل بلاق ولسوالی ارچی مربوط ولایت کندز بتاریخ ۲۷ جدی ۱۳۵۹ دراثر حملات هوائی روسها بالای خانهٔ ارباب خالدار، باشندهٔ قریهٔ غونی، به شهادت رسید. موصوف ۲۸ سال عمر داشت .

شاد بادروان پاک این فرزند نازنین اسلام !

* * * * * * * * * * * * * * * * * *



قاری عبدالغفار شهید

مرحوم عبدالغفار ولد ملاشوف‌الله از قریهٔ مارمل ولسوالی نهرشاهی ولایت مزار شریف بود. موصوف تعلیمات ابتدائی خود را در قریهٔ مارمل بپایان رسانیده و بعدا شامل دارالعلوم اسدیه مزار گردید و علاوه بران حافظ قرآن پاک بود، بتاریخ ۷-۲-۱۳۵۸ به سن ۲۴ سالگی به شهادت رسید

(انالله وانا الیه راجعون)

شهید ظهیر الدین :

ظهیر الدین د عمر خان زوی د کنړونو د ولایت د دیوه‌گل د دری د جمبل دکلی اوسیدونکی چی په ۱۳۳۶ هـ ش کال زیږیدلی او په ۱۳۵۸/۴/۱۳ هـ ش په شهادت ورسیده

(انا لله وانا الیه راجعون)



"داکتر حقشناس"

مناسبات افغانستان و روسیه

و

جنایات روس در افغانستان

در شماره های قبلی مجلهٔ میثاق خون، خوانندگان محترم را در جریان آنچه تحت عنوان مناسبات افغانستان و روسیه، بررسی گردید، قرار دادیم و تمامی موارد و زمینه های مداخلات ودست‌اندازیهای بی شرمانهٔ ابر جناور روس را، در امور داخلی کشور مستقل وآزادهٔ افغانستان که به بهانه های همکاری اقتصادی وهمزیستی مسالمت آمیز و حسن همجواری و... انجام داده است، برشمردیم. واکنون می بینیم که این کشور به اصطلاح همسایه و دوست"!"، در لفافهٔ این ادعاهای زیبا و دلنشین فقط دندانهای وحشت وبربریت خویش را برای دریدن و پاره کردن کالبد هستی یك ملت، تیز مینماید و در گیرو دار این فریبکاریها وحقه بازیها زمینهٔ ارتکاب جنایت‌های بیشتر ولگدمال نمودن اصالت انسانی ملیونها انسان را هموار مینماید که ما اینك تحت عنوان "جنایات روس در افغانستان"، خوانندگان‌محترم را، به ملاحظه وتماشای صحنه های تراژیك و غم انگیز این جنایت‌ها، دعوت مینمائیم:

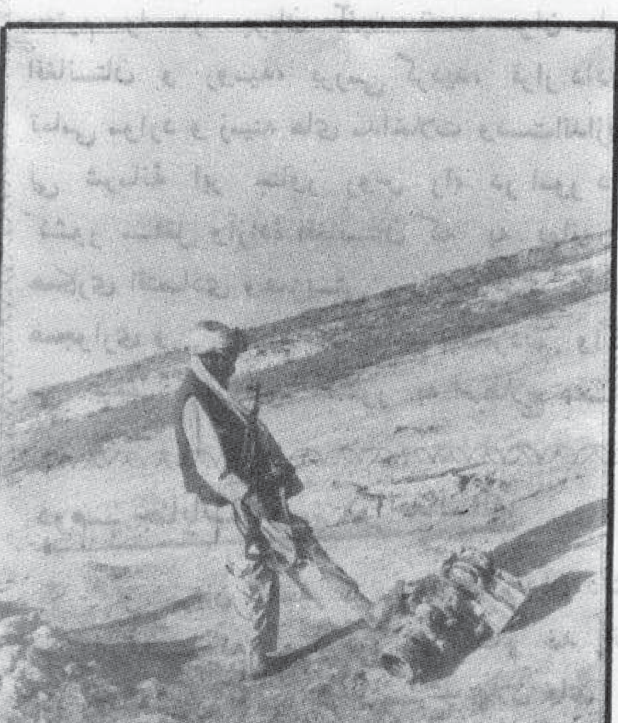
دوم ــ جنایات روس در افغانستان:

از جریان آنچه در مبحث اول بیان داشتیم، چنین پیداست که پس از برقراری نظام ضد انسانی در روسیه، این کشور در پی طرح پلان های بسیار طولانی جهت رهیابی به آب های گرم جنوب، در تلاش آن شد تا ممالکی را که در سر راه آن قرار دارد، از میان بردارد ودر آنوقت بنابر نداشتن قدرت، به این حیله متوسل شدند که بایستی این مرام شوم خود را از طریق نشر و پخش اندیشه‌های گندیدهٔ شان در جوامع مورد نظر و نفوذ کردن درمیان مردم و متلاشی ساختن بنیان های فرهنگی و سنتی این جوامع، عملی سازند. گرچه روس‌ها از قرن شانزدهم به توسعه طلبی آغاز کردند و آسیای وسطی وترکستان را یکی بعد دیگر به تصرف خود در آوردند واینکار یعنی شمشیر و خشونت وخدعه و فریب جزء خصلت روسی و از خصوصیات بارز این قوم پلید است، معهذا، درین مبحث قسمیکه گفته آمد، جنایات روس را در افغانستان از روزگاری بررسی می کنیم که این کشور بوسیلهٔ امان‌الله بر سمیت شناخته

شد وروس‌ها توانستند با اطمینان و مهارت این‌مملکت را از جهات مختلف بسوی خود بکشند و زمینه را برای وصول به آنچه طرح کرده بودند، مساعد سازند. البته برای شناسائی بهتر جنایات روس مقتضی است تاآنرا از ابعاد وجوانب متعدد ارزیابی کنیم که‌مشتمل خواهد بود بر جنایات اقتصادی، جنایات فرهنگی، جنایات نظامی و جنایات سیاسی.

۱- جنایات اقتصادی :

چنانکه در مبحث اول بیان داشتیم، روس‌ها نفوذ خود را در افغانستان عملا واز راه تجارت باز کردند و درین راه چنان بامهارت وتردستی گامهای مؤثری برداشتند که همه امور تجاری و اقتصادی افغانستان را در انحصارخود کشیدند. عظیم‌ترین ثروت های ملی و منابع طبیعی کشور مارا در اختیار خود گرفتند و نگذاشتند تا این منابع بکار افتد و ملت افغانستان از فقرو بدبختی نجات پیدا کند. این نیت و عمل روسها برای آن بود تا از یکسو این کشور را فقیر و مستمند و محتاج نگه دارند واز جانب‌دیگر تمام ذخایری را که در مرور ایام سروی و مطالعه کرده بودند، برای روزی نگاه دارند که خود از آن بهره برداری کنند. مثلا: قبل از جنگ جهانی دوم بزرگترین منابع نفت در شمال افغانستان بوسیلهٔ یك کمپنی آمریکائی بنام "انلاند اکسپلوریشن کمپنی" کشف گردید و تمام کارهای آن انجام یافت و قرار بود تابهره برداری او ازان آغاز گردد ولی بعلت گسترش جنگ ونرسیدن سامان وآلات مورد نیاز، کمپنی مذکور بساط خود را چید وهمه اوراق و اسناد و نقشه و سروی ومطالبات خود را در اختیار مقامات افغانی قرار داد و خود به امریکا رفت. همین اوراق و نقشه ها بود که بعد توسط نعیم وتعداد دیگری از وطن فروشان فاسد وزارت خارجه دراختیار روس‌ها قرار گرفت وایشان اولین کار خود را در همین زمینه وبر اساس همین را پورها معطوف به سروی وتفحصات نفت کردند و تمام چاه های نفت وگاز را دقیقا ارزیابی وسنجش نمودند و چنان ازهوائی آن بلمست و سرشار شدند که حتی دیگر به هیچ افراد خارجی اجازه نمیدادند تا به صفحات شمال سفر کنند. هر بار که سر وصدایی در جامعه بلند می شد، روسها هم یك قرار داد تصفیهٔ نفت را با افغانستان به ظرفیت‌های مختلف، امضا می کردندولی‌این قراردادها به هیچ‌وجه جنبهٔ‌عملی نداشت وفقط‌هدف آن اغفال کردن مردم بود وبس. یکبار که مسئله در شورا مطرح شد، یکی از چاه های گاز را که غنی ترین گاز طبیعی را دارا بود به آتش کشیدند که تا بیش از یکسال می سوخت و روسها تماشامی کردند. وآن مقدار گازی که توان انتقال آن میسر بود، توسط پایپ‌لاین به شوروی بردند واز آنجا به مستعمرات خود در اروپای شرقی انتقال دادند واین کار هم به نحوی بود وهست که دستگاه اندازه گیری آن آنسوی‌دریای آمو و در اختیار خود روسهاست و هیچکس نمیدانست وحق نداشت تا بپرسد که روزانه چقدر گاز تولید و انتقال می یابد وبهای آن چند است؟ نفت را بصورت خام می بردند ودر شوروی تصفیه کرده بالای مامی فروختند. یعنی از خود ما بالای خود ما فروخته میشد وپول آن بحساب روسها واریزمی گردید.



مجاهدی درمورد ساختمان بم منفجرناشدهٔ روسی فکرمیکند

معادن وثروت‌های طبیعی کشور ما نیز چنان است که اگر از آنها اندك استفاده ای بعمل می آمد، دست نیاز ما از دامن روسها کوتاه می شدومیتوانستیم برپای خود بایستیم. ولی روسهای استثمارگر، معادن ما را نیز، چون نفت وگاز کشف، تثبیت وهمه را بمصرف وپول افغانستان آماده بهره برداری کردند ولی نگذاشتند که سنگی هم ازان بیجا شود زیرا روس از آغاز، بفکر تسخیر کشور ما بود وسعی می کرد تا همه این ثروتها دست نخورده برای خودش باقی بماند.

در پنج حمل ۱۳۳۷ مطابق ۲۵ مارچ ۱۹۵۸، یکی از انجینیران شوروی بنام (تخستوف) پس از بازدید معادن افغانستان ودر بر گشت به شوروی اظهار داشت که: ثروت معادن افغانستان بحدی غنی است که اگر بکار بیفتد، این کشور از ثروتمند ترین ملل جهان خواهد بود. (روزنامه اصلاح همین تاریخ)

همچنان در سرطان ۱۳۴۹ یك هیئت جاپانی که مشغول تحقیقات جیالوجی در افغانستان بود، اعلان کرد که در (کندلان) بزرگترین ذخیرهٔ مس وجود دارد که با صادر کردن آن سالانه، ملیونها دالر به عایدات افغانستان افزوده میشود. ولی از آنجا که عناصر فاسد و خود فروخته در راس کارها قرار داشتند و روسها دیگر در اعماق قدرت تصمیم گیری افغانستان رخنه کرده بودند هر گز کسی به این مسائل اعتنا نکرد واگر روزی حرفی زدند روز دیگر به سکوت وکرلش گرائیدند چنانکه چندین بار معدن حاجی گك را به داو طلبی گذاشتند ویك عده کشورها حاضر شدند تا آنرا به سهل ترین شرائط به نفع افغانستان استخراج نمایند، مگر فشار روسها مانع از آن شد که این کار عملی شود و تا امروز هم همانطور بلا استفاده ودر انتظار روسهاست. در چندین نقطهٔ کشور معادن طلا کشف گردید که همه آن قسمت های قابل استخراج فوری را بردند و بقیه را برای فردا گذاشتند، همان فردائی که خود میخواستند وبرای آن کار می کردند. راه ها، پل‌ها، بندرگاهها وتاسیساتی که در قدم اول به آن نیاز داشتند، مثل سرك حیرتان وتورغندی وشیر خان بندر وسالنگ و بطور خلاصه از شمال تا شرق بمصرف افغانستان اعمار کردند وقرار دادها آنطوری بود که در برابر هرصد روبل روسی، یکصد نفر عضو K.G.B وکار شناس روس وارد افغانستان می شد و هر کدام معاش های گزافی دریافت می کردند واغلب پول قرضهٔ روسی مصارف معاش آنان را نیز تکافو نمیکرد. اعمار سرپناه و تفریح گاه‌ها برای این روسهای با صطلاح متخصص، بازهم ایجاب میکرد که دولت های وقت پیهم از روس قرضه بگیرند وآنرا بنحوی که تذکار یافت بمصرف برسانند ودر نتیجه ربح ومفادی را که ازین قرضه‌ها باید بروس پرداخته می شد، همان مقداری بود که اصل قرضهٔ روس را احتوا میکرد ودر جائی که بایستی یکصد هزار افغانی خرج شودیك ملیون وبیشتر ازان، مصرف می شد و همینکه یک نفر روس آنرا تصدیق کرده بود، دیگرحسابی درکار نبود.

قرار داد هایی که بنام تخنیکی وفنی به امضاء میر سید، در خریداری وتورید سامان وآلات ان، نوع و جنسیت، اعتبار و حسابی نداشت وفقط همه چیز از تراکتور تاخشت پخته وآهن کهنه بوزن، محاسبه می شد وازین ناحیه ملیار دها دلار، افغانستان قرضدار گردید که تا امروز هم در تمام تحویلخانه‌ها وزیر زمینی‌ها در نقاط مختلف ودستگاه های صنعتی و تخنیکی، اینگونه مواد موجود وانباشته است وهیچکس بشمول خود روسها نمیدانند که ازانها برای چه‌کاری میشود استفاده کرد؟ پروژه هائی که به آنها قرار داد می شد، اگر یکسال امکان اتمام آن بود، آنرا تا پنج سال ادامه میدادند و تمام این مصارف اعم از معاش متخصصین وکارگران روسی و تعمیر و موتر وغیره بدوش ملت مظلوم و فقیر افغانستان بود. هر بار که قرار می شد در یکی از صفحات دیگر کشور مثلا هرات یا پکتیا ویا نواحی ارگون از کشور های دیگر کار شناس استخدام شود، چنانچه چند بار این کار عملی شد اما بر اثر فشار روسها، پلان کار در نطفه خنثی می شد وبساطش را برمی چیدند. صدها تن یورانیوم را ازلشکر گاه به بهانهٔ از مایش به یغما بردند و چپاول بیرایت لوگر وهرات اصلاً باور کردنی نیست. ولی همه این جنایت ها راروسها انجام دادندوحتی بدرجه ای این نفوذ روسها در ادارات دولتی

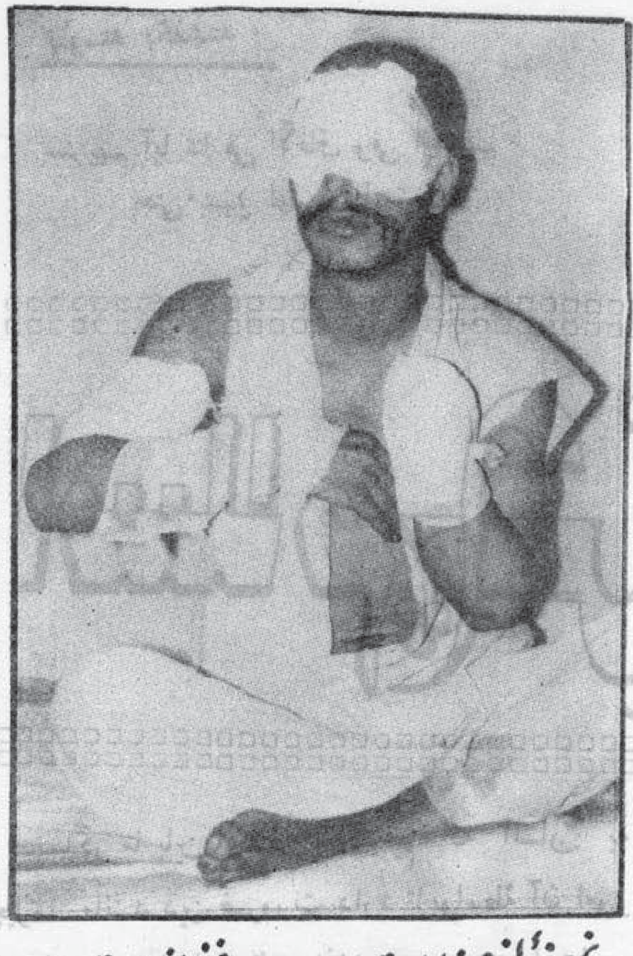
بحسوس بود که کشوری با این همه چوب و منابع سمنت، در عهد دکتر یوسف وزیر مالیه وقت (... قاسم رشتیا) چوب تراش وسمنت را با روسها قرار داد کرده بود. وما با داشتن این دو مواد، آنرا از روسیه وارد می کردیم و اینکار در وقت تره کی شکل دیگر گرفت. بدین معنی که بعداز رویکار آمدن او، روسها سمنت کشور ما را در خود فابریکه به قیمت فی خریطه چهل افغانی بحساب قرضه های خود محاسبه می کردند ودر همان فابریکه هر خریطه را به قیمت یکصد و بیست افغانی بالای فابریکه‌می فروختند وفابریکه انرا به قیمت هر خریطه یکصد وچهل افغانی درباز ار عرضه می کرد واین کار هنوزهم ادامه دارد.

پس از حمله به افغانستان وحتی در زمان تره‌کی تمام اندوخته ها وذخیره های ارگ را اعم از طلاء، لاجورد درجه یك، سامان وآثار انتیك وتاریخی و امثال آن راکه همه حیثیت پشتوا نه واعتبار افغانستان بود واز سالها به اینسو در اینجانگه داری می شد، در صندوق‌ها بستند وبه مسکو انتقال دادند که ارزش آنها را نمیتوان حتی تخمین و محاسبه کرد. این‌قوم جنایت‌کار ووحشی ازین هم پارا فراتر گذاشتند وتمام آثار گرانبهای موزیم کابل رابه یغما بردند وآ ثاریکه از "استوپه" ها بنام حفاری، دزدیدند وبردند، از ارزش مسکو بیشتر است.

در زمان مزدور باوفا وخدمت گار دیرین خود ببرك اعلان کرد که دو صد ملیون روبل دریدت بعنوان کمك به مردم افغانستان تخصیص داده اند، ولی از این قرضه، یك تعداد بوت و نقش و لباس کهنه روسی را در مکاتب تقسیم کردند وآنرا طوری وا نمود کردند که دست کرم روسها این خوان بخشش را گسترده است. از تاریخ حمله مستقیم به افغانستان، اصلا نمیشود درین مختصر وبه این آسانی، وزودی جنایاتی را که روسها در ساحه اقتصادی مرتکب شده‌اند، بر شمرد. تنها در یك شب، بتاریخ شب ۱۲/ دلو/ ۱۳۵۸ تمام اموال مارکیتی که در جوار فروشگاه بزرگ کابل اعمار شده بود بوسیلهٔ گزمه های روسی تاراج شد ودکانها و مغازه‌ها را برای اینکه کسی آگاه نشود، همه را آتش زدند و فردای آن هنوز در کابل کسی اطلاع نداشت که رادیوی بی شرم مسکو، این حریق را بدخرابکاران وباندست‌های چینی وافغانی نسبت داد وچند روز بعدتر رادیوی نو کرشان، این حریق را ناشی از شارتی برق وانمود کرد، ولی همه مردم میدانست وآثار و شواهد باقی مانده بصراحت گواهی میداد که این جنایت بدست کثیف روسهای وحشی انجام شده است وصدهاتن مال‌التجاره را به مسکو نقل دادند. آکنون از هفت ثور ۱۳۵۷ به اینسو همه روزه تا آنجا که میتوانند نفت خام چاه های شمال را می برند



ثقیل‌ترین سلاحهای مدرن روس دربرابر مجاهدین زانوی تسلیم می زنند.



نمونهٔ از جنایات روسیه در افغانستان.

ویو رانیوم و معادن دیگر همه در دست اوست وآنچه میخواهد می برد وامثال میوه تازه وخشك وكانزر و زیتون دیگر اصلا حسابی ندارند. در مرور حد اقل نیم قرن این جنایت که شمه ای از آنرا آنهم بسیار به اجمال و اختصار معروض داشتیم، بوسیلهٔ روسها در کشور ما عملی گردیده است. وحتی در طول این مدت چه بسا روزها وماه ها که مال‌التجاره افغانی را در اینسوی آموتحویل نمی گرفتند وهمه آنها بعد از مدتی گندیده وفاسد می شد وبدریا می افتاد. تمام قرار داد هایی که در طول این مدت باروس‌ها منعقد شده است یکی از آنهم به نفع افغانستان و مطابق به شرایط عیار شدهٔ جهانی نبوده است وهمه در تحت فشار وبوسیلهٔ تطمیع افراد بی وطن و عناصر مزدور و گماشتگان روسی در ادارات صورت گرفته است که امید واریم آن روز فرا رسد تا این جنایات در یك دادگاه اسلامی محاسبه وغرامت آن از این سوشل امپریالیسم آدمخوار دریافت گردد.

۲- جنایات فرهنگی واجتماعی:

این پرزیت های هستی وآفرینش واین جرثومه های فساد وبد منشی یعنی روسها، از روزیکه پای پلید شان بر سر زمین پاك ما وارد گردید، سعی بعمل آوردند تاطبق پلان های طرح شده ای که در اختیار داشتند، برحریم مقدس فرهنگی و سنت‌های اصیل ملی ما، سمپاشی کنند وآنرا از رشد طبیعی اش باز دارند. برای نیل به این هدف، راه های متعددی را پیمودند و وسائل گوناگونی بکار بردند تا توانستند آنرا از قوه بفعل آرند. در نخستین گام شش دختر روسی عضو K.G.B را که در انوقت بنام چیکا یادمی شد بعنوان تحفه به امان‌الله هدیه کردند و همین دختر ها بعدا توانستند توجه زیادی از رجال و مشاهیر و سرشناس وتجار افغانستان را بخود جلب کنند. این دختر ها بعد ابا بعضی از سرشناسان کابل ازدواج کردند که یکی از آنها بنام خانم صالح، مدیر مجلس زنانه بود واز آنجا، زن ها را به اربابان جاه و قدرت میفرستاد. یکی دیگر از آنها درده بوری کابل دارالفحشائی برپا کرده بود که در عین حال یکی از مراکز قمار و شراب و رقص وغیره بود و تمام قدرت مندان ودست اندر کاران دولت در آنجا آمد و شد می کردند. این زن از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۴۵ که فوت کرد بهمین کار اشتغال داشت واکثر دختر ها را از راه حمام وبه انواع حیل واکثرا بنام دستگاه گل دوزی میفریفت وبعدا بوسیله پول یا دوا منحرف می کرد وبدین طریق رجال را خوش می ساخت وآزادانه بکار خویش که تخریب کانون اخلاقی و ترویج فساد وفحشا در افغانستان بود، ادامه میداد. بدینمنوال هر یك وظیفه ای داشت و کاری که همه در همین محور می چرخید. مثلا یکی دیگر از آنها زن شخصی بنام عبدالرحمن بود وازوی دختری بود "ماگه" نام که بعدها "ماگه رحمانی" خود را می نامید. این دختر درست در روزگاری، حجاب وقبا را از هم دریده بود وبی پروا در خیابانهای کابل گشت وگذار می کرد که تا آنروز هیچکس از خانم ها جرئت برون شدن از خانه را نداشتند تاچه رسد به خرامیدن در کوچه وبازار. این دختر ما در روسی هم، هوشیار ترین وزرنگ ترین جوانان را بیك نگاه شکار می کرد واز راه می کشید.

بقیه در ص ۲۷

پیوسته بگذشته :

ترجمه از : الحاج ـ ع ، "ت"

سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی انفسهم
حتی یتبین لهم انه الحق

بیدل از شب پره کیفیت خورشید مپرس
حق نهان نیست ولی خیره نگاهان کورند .

اسلام چه ارمغان میدهد

اگر ما باین نظر تن در دهیم که انسان به چیزی مانند دین ضرورت دارد تا بواسطهٔ آن امور اجتماعی خود را تنظیم بخشد پس هیچ احتیاجی بموجودیت خدا احساس نمیشود "!!" و شاید هم گفته شود (دینی که عصر حاضر بآن ضرورت دارد باید مثل بودائیزم باشد ، چه اجتماع و اهداف سیاسی این عصر ، همانا بمنزلهٔ خدای وی است .

و پیامبر این خدا پارلمان است که ملت را بسوی آنچه رضای این خدا "اجتماع و اهداف سیاسی آن" است ، رهبری میکند و معابد این خدای عصری مساجد یا کلیسا های قدیمه نیست ، بلکه فابریکه ها و کارخانه های بزرگ است) .

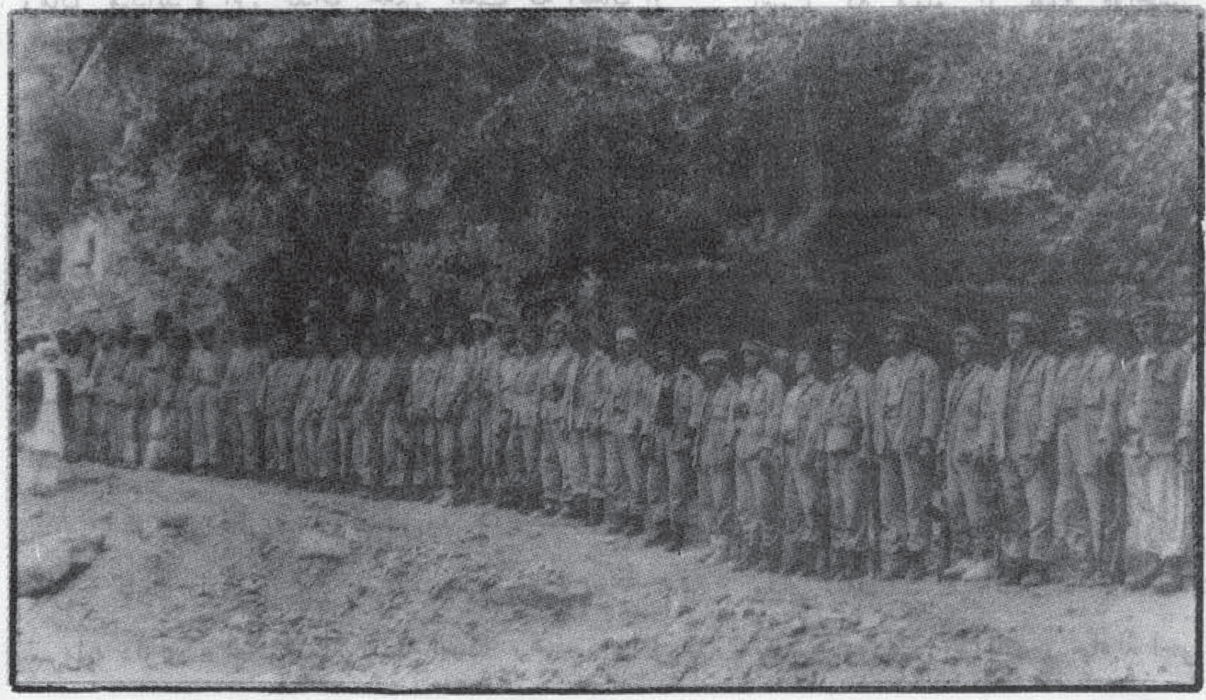
آری این باصطلاح محققین اجتماعی !! قدرت بزرگی بر خلق این افکار جدید دارند ، افکاریکه انسان را از مفکوره (دین با خدا) بسوی مفکوره (دین بدون خدا) رهنمایی میکند ! و پناه بردن بسوی این افکار ناشی از روش انحرافی و غلطی است که ایشان در بحث و تتبع بدان توسل و رزیده اند ، طوریکه این آقایان از همهٔ جوانب علمی دیگر این بحث که جدول ارتقایی ایشان را در دائرهٔ از شک محصور میسازد ، چشم پوشی نموده اند . زیرا علماء اجتماع و انسان شناسی در نتیجه کاوشها و تتبعات فنی و دقیق خود باین نتیجه رسیده اند که نظریهٔ (إلـه) یعنی نظریهٔ موجودیت خدا ، شکل ارتقائی نظریهٔ تعدد آله است و بعبارهٔ ساده تر نظریهٔ تعدد خدایان بالاخره بعد از طی مراحل ارتقائی خود به نظریهٔ موجودیت یک خدا منتهی شده است ، ولی بنابر بگفتهٔ این علماء این ارتقاء (علی الرغم خواسته های این علمای ملحد) راه غلطی را پیموده است و به نظریهٔ خدای واحد منتهی شده است ، در حالیکه مطابق خواسته این علماء ملحد نباید چنین میشد ، زیرا منتهی شدن این ارتقاء به نظریهٔ خدای واحد مشکل اجتماعی را بار می آورد و آن اینکه با حاکم بودن نظریهٔ تعدد آله (چندین خدا) در جوامع انسانی ممکن بود اجتماعات مختلف بشری بین خود با صلح و سلام زندگی کنند و معبود هر خدا به معبود خدای دیگر احترام بگذارد چه هیچ تفاوتی در بین خدا ها وجود نمیداشت و همه بیک

سویه قابل عبادت و احترام بودنـد ، "ولی نظریهٔ خدای واحد حتماً این امکان را از بین می برد زیرا با بمیان آمدن این نظریه ، مفـکورهٔ دین اعلی و برتر (Higher Religion) نیز بروز میکند و این چیز سبب میشود تا جنگهای ویرانگری که انتها ندارد ، بین ملت های دنیا شعله ورگردد و بدین ترتیب مفکورهٔ خدای واحد گور خود را بدست خود میکند زیرا مسیر منحرفی را پیموده است) .

اما این علماء واقعیت انکار ناپذیری را درین جدول خویش فراموش کرده اند و آن اینکه تاریخ معلوم ثابت میسازد که اولین فرستاده الهی مردم را بسوی خدای واحد دعوت میکرده است (پس نظریهٔ خدای واحد از همان صبحگاه پیدائش بشر موجود بوده است نـه اینکه تطور و ارتقـاء مفکورهٔ تعدد آله بوده باشد) گذشته ازین تعدد آله نیز دریک درجه قرار نیدارد چه معنای تعدد آله این است که انسان با إلـه بزرگ إلـه های دیگر را شریک بسازد و اینهـا را وسیلهٔ برای تقرب و نزدیکی بآن خدای بزرگ بنماید و با موجودیت این حقائق دیگر نظریهٔ تطور و ارتقاء ادعائیست بدون دلیل .

و خلاصهٔ این بحث این است که نظریه آنانی که میگویند عصر حاضر بدبنی بدون خدا ضرورت دارد و نظیر آن بودائزم است ، باطل است ، چه درینصورت همچنانـکه جمع نمودن تر و خشک تحت لفظ جمهوریت و بعد بررسی نظام جمهوری در پرتو این مجموعه کلمهٔ جمهوریت را لفظی بدون معنی میسازد همچنین بررسی دین در پرتو مجموعهٔ از تر و خشک ، خرافات و حقائق لفظ دین را عاری از معنی میگرداند و از سوی دیگر این نظر با نظر دیگر ایشان که میگویند نظریهٔ إله واحد زادهٔ تطور و ارتقاء نظریهٔ تعدد آله است منافات دارد .

و نظریهٔ تطور و ارتقاء نیز باطل است چه واضح است که از همان بدو پیدائش بشر ، نظریهٔ خدای واحد موجود بوده است و از جانب دیگر مفهوم تعدد آله نیز این نبوده است که همهٔ خدایان بدرجهٔ واحد قرار داشته باشند بلکه معتقدین این عقیده نیز بخدای بزرگ و خدا های کوچک قائل بوده اند و با روشن شدن این حقیقت اینکه میگویند مفکورهٔ خدای واحد زاده تطور و نموی انحرافی نظریهٔ تعدد آله است و سرانجام نظریهٔ إله واحد گور خود را به دست خود کنده و به بی خدائی منجر



این ها
جوانانی
اند که به جنا
ایمان
آورده اند

میشود ، باطل میگردد چه اگر نظریه خدای واحد به اشتغال جنگ ها بعلت بروز دین برتر ، منتهی میگردد همین صفت (نظریهٔ برتر) در تعدد آله نیز موجود است .

و اما نظریهٔ مارکس واهی ترین و بی مفهوم ترین این نظریات است زیرا بجابر این نظریه پوچ اوضاع و شرائط اجتماعی سازندهٔ انسان و مکمل آنست و از همین جامیتوان گفت : عصریکه در آن دین بمیان امده است ، عصر سرمایه داری و فئودالزم و ملاکی و زمانهٔ فرصت طلبان دزد بوده است و دین تحت همان شرائط و اوضاع نشو و نمو کرده است ! و بهمین دلیل افکار دینی و اخلاق زادهٔ آن عصر عینا همان نقش استعماری و استثماری را دارا است که در آن عصر حاکم بود !

بدون شک این نظر واهی و بی اساس هیچگونه ارزش علمی ندارد و با تحلیل و تجربهٔ علمی بیشتر پوچ بودن آن آشکار میگردد . مفکورهٔ شیطانی مارکسیزم بشدت اراده انسان را نفی میکند و او را بیک موجود بدون اراده تبدیل می نماید ، و حوادث و وقائع را زاده تاثیر عوامل اقتصادی زمان میداند و این بدان معنی است که انسان از خود شخصیتی ندارد و همچنانکه صابون در فابریکه ساخته میشود ، شخصیت انسانی نیز تابع اجتماع وی است و مسیر اجتماع بهر طرف که باشد بهار بهمان طرف روان می باشد و جبر اجتماع با و اجازه نمیدهد افکار جدیدی بیافریند و راههای نوئی را جستجو کند بلکه مسیر فکری وی متوجه سمتی است که حیات اقتصادیش آنرا تعین نموده است !!

اگر این نظریه بی اساس ، درست باشد ، پس کارل مارکس این مولود نامشروع نظام سرمایه داری ـ چگونه توانسته است برضد عوامل اقتصادی رائج در عصرش ، بپاخیزد ، آیا به مهتاب عروج نموده است تا دربارهٔ احوال زمین فکر کند ؟

و به عبارهٔ دیگر اگر این نظریه درست و منطقی باشد که : دین زادهٔ عصر مخصوص و شرائط و اوضاع آن است ، پس چرا مارکسیزم زاده عوامل اقتصادی عصر خود نباشد ؟ و چرا دربارهٔ مارکسیزم این نظر صدق نمیکند؟؟ . . و هر گاه این وضع را در مسائلی که متعلق بمارکسیزم است جایز ندانیم ، پس به چه دلیل آنرا دربارهٔ دین جایز می دانیم ؟

حقیقت اینست که این نظر پوچ و نابخردانه فقط و فقط دربارهٔ خود مارکسیزم صدق میکند ....

مارکسیزم زادهٔ شرائط و اوضاع و زمانی بوده است که در آن دزدی ، غارتگری ، چور و چپاول، خدعه و نیرنگ و فریبکاری ، ترور ، آدمکشی ، استعمار و استثمار و . . . . در اوج رواج خود بوده چه همهٔ این زشتیها و جنایات و رذالت ها در مارکسیزم یافت و بنا بعقیدهٔ آقای مارکس حتماً مارکسیزم در اجتماع و شرائط و ظروفی زاده شده است که مملو از همهٔ فواحش و انواع رذایل و صفات حیوانی بوده است . .

بهرصورت این چرند و پرند مارکس و مارکسیست ها در مورد پیدائش دین مانند همهٔ افکار پوچ دیگر شان به شهادت تجارب علمی ، غلط از آب در آمده است و کافیست فقط اوضاع روسیه را درین باره ، مورد بررسی قرار دهیم :

در مدت بیشتر ازنیم قرن که از حکومت مارکسیزم در روسیه میگذرد مارکسیست ها همیشه مدعی آن بوده اند که حالت مادی کشور بکلی تغییر خورده و زراعت و مبادلهٔ احوال توزیع ثروت

و تولید و . . همه بر اساسات عادلانه و غیر استثماری صورت گرفته و میگیرد ، ولی جهانیان شاهدند که بعد از مردار شدن ستالین . سایر گرگان کرملین نشین بزبان خود شان اعتراف نمودند که ظلم و فساد در عهد حکومت ستالین در کشور شان رائج بوده و ستالین ملت روسیه را استثمار مینموده است عیناً بسان حکامی که در کشور های استعماری ، ملت ها را استثمار می نمایند . و هرگاه سانسور شدیدی را که در جهنم بزرگ کمونیزم و سایر کشور های کمونستی حاکم است مدنظر قرار بدهیم آنگاه میدانیم که در کشور های کمونستی و بویژه روسیهٔ جهانخوار اوضاع برخلاف آن چیز است که از دستگاه های دروغ پراگنی شان نشر میشود و مزدوران کثیف شان در سایر کشور ها تبلیغات می کنند ، چه همان سانسوری که ستالین توسط آن توانست بر جهانیان اعلان نماید که عهد وی ، زمان عدل و انصاف و آرامی و راحت است ، همان سانسور هنوز هم در روسیه جریان دارد و هر که برضد خرسهای قطبی لب بجنباند سرنوشتش همان است که بسراغ دکتور ، سخاروف آمد یا هزاران قربانی دیگر . .

اگر بیستمین کنفرانس حزب کمونست روسیه (۱۹۵۶) پرده از روی جنایات هولناک ستالین برداشت ، بدون شک روزی شاهد آن خواهم بود که چهلمین کنفرانس جنایات های بیشمار بریژنف این آدمخوار جانی و سایر سرد مداران کرملین نشین را برملا سازد و لعنت جهانیان بدرقه گر ایشان شود ، باآنکه چهره منحوس روسها اکنون برهمگان آشکار گردیده است . .

بهرحال تجارب نیم قرنه کمونیزم پلید در کشور های کمونستی این چرندیات را رد میکنند که انسان با تغییر نظام کشاورزی و تولید و . . . تغییر میخورد . و اگر چنان باشد که عقل انسانی تابع نظام اقتصاد یست پس چرا ظلم و فساد و استثمار در روسیه کمونستی رائج است ؟

و چرا شرائط اقتصادی روسها را از خونخواری ، جنایتکاری ، استثمارگری و انواع رذائل باز نداشته است ؟؟

چرا تزاران امروز روسی از تزاران نیم قرن پیش آن تفاوت ندارند ؟ بررسی اکثر مسائل و کاوش دربارهٔ آن ها و از جانب دانشمندان عصر حاضر جز سفسطه علمی چیز دیگری نیست ، بدلیل اینکه دانشمندان این عصر قضایا و مسائل را در پرتو علم جدید بررسی می نمایند و این بررسی بخاطریکه تنها متکی به علم است اکثراً مفید واقع نمیشود و حقیقت را کشف نمی کند در حالیکه باید اعتبارات دیگری نیز درین موارد باید در نظر گرفته شود ، بطور مثال هر گاه در مورد اشیای علمی ناقصی ، مطالعهٔ علمی نمائیم نتیجه آن غیر علمی و ناقص و باطل بدست می آید .

ادامه دارد



رادمردان رهیده از بند هر نوع بندگی که بخاطر برقراری یک نظام کامل اسلامی اسلحه برداشته اند و در همین مسیر به پیش میروند .

آیا شوروی اتحاد او روسیه یو شی دی؟

شوروی اتحاد یوشی او روسیه بل شی دی .

سرور و سانو تصمیم و نیوه چی د اسلامی هیواد و نو تاریخ بدل کړی ، نود ډله ایز و هجرتونو دستور و نه صادر یدل ، مسلمانان د خپل اصلی ټاټوبی څخه ، د غسی ځایونوته شړل کیدل چی بیخی ورسره نا آشنا وو . . .

نو په دی تو گه کمونستی حکومتونو ، د اسلامی هیوادونو ، نبهانی له منځه یووړی او له خپل تاریخ سره ئی بیخی نا آشنا کړل ، نو زرگونه خلک د روسی ، سلا و او . . . له نژاده را نقل کړی شول او آذربایجان ، ترکستان او قرم پری ډک شو .

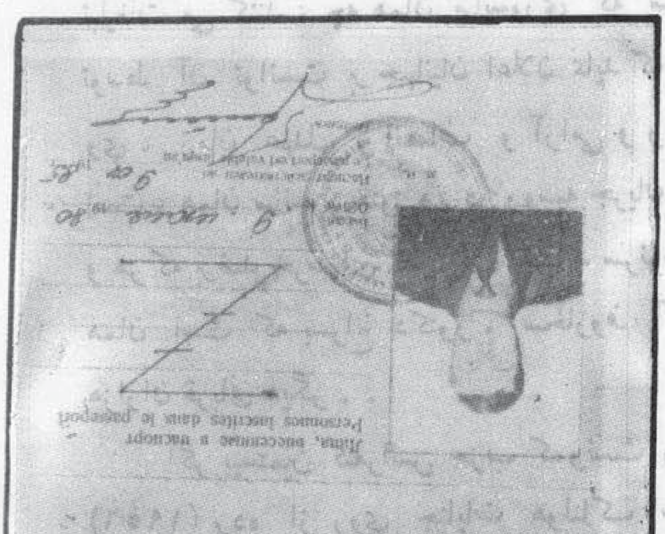
د مسلمانانو لوبی پرگنی د سایبریا دښتو او منځنی آسیانه و شړل شول . کله چی دغه ویرونکی نقشه ، تطبیق کیده ، بزرگوانو د خپلو ځمکو د دفاع په خاطر او نور و خلکو د خپلو کوروڼو او د خپل ژوند په خاطر په پوره مقاومت لاس پوری کړ چی په نتیجه کی په ډیر بدشکل سره ټول د روس له لاسه تباه شول .

د دی هیبتنا کی نقشی د تطبیق په وخت کی دوژل شویو انسانانو له شمیر نه مرپوخته . . !

د کمونیزم ډیر لوی مقصد او د هر څه نه او چت هدف دادی چی خپل نظام پر خلکو باندی تطبیق کړی نور هر څه چی کیږی و دی شی . . .

نو کله چی اسلامی ټوانی ، د کمونستانو له دی شوم پلان څخه سر غړوی او نه ئی منی ، حتمی ده چی دغه اسلامی ټولنی بیخی نابودی شی څو کمونیزم ژوندی پاتی شی .

بر سیره پر هغی کومی ځمکی چی مسلمانان پر هغو باندی ژوند کوی ، زرخیزی او معدنی ذخائر څخه ډکی دی . او کمونیزم د دی لپاره چی جهانی جگړی ته ځان چمتو کړی نو دغو ځمکونه



سرانجام حق سربلند و باطل سرنگون خواهد شد
این سنت لایتغیر الهی است .

ډیره ارتیا لري څو خپل عسکري قدرت پیاوړی کړي .

د روسی ټول نفتی حاصلات یواځې د "آذر بایجان" له اسلامی جمهوریت څخه دی . که تاسی د ترکستان معدنی ثروتونوته و ګوری نوبیا به وپوهیږئ چی روسان ګواکی د لویو لویو معادنو څخه صرف یوموټی ترلاسه کوی چی ترابده پوری خلاصیدل نلری .

په دی اسلامی جمهوریت کی "۲۵" معدنه د سپینوزر و "٤٦" معدنه دوسپنی ، "۴۲" معدنه د قلعی ، "۲٤" معدنه د پترولو ، "۷۰" معدنه د ډبرو د سکرو ، "۱۳" معدنه د ګوګړو ، "۶۳" معدنه د سودیم دی او دا معدنو نه داورا نیوم ، فرام ، سیماب ، مسو ، او پلاتینو ، له معدنونو څخه علاوه دی .

روسی ، ترکستان په څو جمهوریتونو چی هریوئی د بل څخه بیل دی ـ تقسیم کړی دی او دا کارئی د دی لپاره کړی چی تاریخ او وحدت ئی محو او نابود کړی څو سباورته درد سر ، پاته نشی او خپل استقلال و نه غواړی . مونږ باور لرو له روسیه ، اسلامی هیوادونه له لاسه ورکړی ، نو په نړی کی به د درجی له حیثه نهم یا لسم هیواد وی .

مونږ غواړو چی لو ستونکو ته د روښیو چی سوسیالیزم په څه ډول سره په اسلامی جمهوریتونو کی بدلون را وست ؟ نو مونږ هغه بدیهی پیښې چی د قرم په نیمه و چه کی د روسانو له خوا مینځ ته راغلی دی په دی ځای کی را نقلوو :

د قرم نیمه وچه د توری بحیری په شمالی برخه کی پر ته ده ، د دی سیمی مسلمانان ، پنځه ملیونو ته رسیدل ، کله چی سره روسان په مسکو مسلط شول ، دغو مسلمانانو و شوکولای چی خپل استقلال ترلاسه کړی ، نو سمدلاسه یو وطنی مجلس په آزاده توګه لکه د غرب په څیر د ملت له خوا تشکیل کړای شو ، دغه مجلس وکولای شو چی یو اساسی قانون وضع کړی څو د هغه د احکامو په مطابق د خلکوژوند تنظیم کړای شی مګر کمونستی روسیه ئی کله پریږدی چی د قرم خلک دی د خپلی دینی او سیاسی آزادی څخه ګټه واخلی !

نو خپل سور لښکرئی د هغوی د ټکولو لپاره ور و استاده ، داسی ویل کیږی د روسانو دا تصمیم وچی د فلسطین په ځای ، قرم د اسرائیلو لپاره قوی وطن و ټاکی ـ د اخبره د حیرا نتیا وړنده څکه چی د کمونیزم په لمړی کمیته کی چی په مسکو کی جوړه شوه اکثریت د یهود و ؤ په لسو کی شپږ تنه یهود وو .

په هرصورت سره ، د قرم مسلمانانو د روسی تجاوز سره ، سخت مقاومت و کړ .

د قرم لښکر غروته و ختل او د قهرمانانو په څیرئی په دفاع لاس پوری کړ ـ عامو خلکو د خپل لښکر سره ، هر ډول مرسته پیل کړه . خواره او وسله یی ورته برابر وله .

پاتی په ۷۷ مخ کی



مؤلف : شهید عبدالقادر عوده
ترجمه از : دکتور سید محمد موسی (توانا)

قانون جزا در اسلام

آزادی عقیده

شرح مقدس اسلام ، نخستین شریعتی است که آزادی عقیده را ثبیت کرده ، و ازان تا آخرین حدی حمایت نیز نموده است ، لذا مطابق به احکام این دین ، هرکس حق دارد عقیده ایرا اختیار کند و بهر دینی که باشد مورد زور و تجاوز دیگران قرار نگیرد .

دین مقدس ما نه تنها آزادی اعتقاد را ارزانی داشته است بلکه دفاع از آن را نیزبد و شکل بدوش گرفته است .

اول اینکه همه را باحترام عقیدهٔ دیگران را داشته وبهیچ کسی حق نمیدهد ، دیگریرا بزور و جبر از عقیده اش باز دارد و عقیدهٔ دیگریرا بروی تحمیل نماید . در این دین مقدس هرکس که عقیدهٔ دیگریرا نمی پسندد ، باید به قناعت ایشان براه های معقول و بوجه نیکو ، بپر دازد و خطا های عقیدهٔ ایشان را برای شان بفهماند و با انجام این عمل ، شخص ، وظیفهٔ خویش را انجام داده است خواه جانب مقابل سخن او را بپذیرد و تغییر عقیده دهد و یا از راه دیرینه اش بازنگردد . به تائید این مدعا آیهٔ کلام الله مجید را می نویسم :

"لا اکراه فی الدین"
نیست جبر کردن برای دین .
سورهٔ بقره آیهٔ/٢٥٦ .

"ولو شاء ربك لامن من فی الارض کلهم جمیعا ، أفأنت تکره الناس حتی یکونوا مؤمنین" .
و اگر خواستی خدا ، ایمان آوردندی آنکه در زمین اند همیشه ایشان یکجا . آیا تو جبرتوانی کرد مردمان را تا مسلمان شود . (سورهٔ یونس/آیه ٩٩/

"فذکر إنما أنت مذکر ، لست علیهم بمصیطر" . (سورهٔ غاشیة/آیهٔ ٨/)
پس پندده جز این نیست که تو پنددهنده ای . نیستی بر ایشان گماشته شده .

"وما علی الرسول إلا البلاغ المبین" .
سورهٔ نور/آیهٔ ٥٤/
و نیست بر پیغامبر ، مگر پیغام رسانیدن آشکار .

دوم اینکه هر مسلمان را بدفاع از عقیده اش مکلف می سازد و موقف سلبی و منفی بافی را ازوی نمی پذیرد و اگر مسلمانی باین کار دست نیابد جای خویش را باید ترک دهد و به سر زمینی،

هجرت کنند که درآن دین و عقیده اش در امن و مصئون مانده و شعائر مذهبی اش را انجام داده بتواند ، مسلمانی که قدرت هجرت را داشته ولی باین کار نمی پردازد ، بر نفس خویش ستم روا داشته است .

"إن الذين توفيهم الملئكة ظالمی أنفسهم ، قالوا : فيم كنتم ؟ قالوا : كنا مستضعفين فى الارض قالوا :

ألم تكن أرض الله واسعة فتهاجر وافيها ؟ فأولئك مأ واهم جهنم ، وساءت مصيرا . إلا المستضعفين من الرجال والنساء والولدان لا يستطيعون حيلة ولا يهتدون سبيلا . فأولئك عسى الله أن يعفوعنهم ، وكان الله عفوا غفورا" . النساء/ آیه ۹۷ ، ۹۸ ، ۹۹ .

"یعنی ملائکه در روز حشر کسانیرا که باوجود داشتن قدرت به ترك وطن کفر ، به این کار اقدام ننموده واندرین حالت جهانرا ترك گفته اند . مورد بازپرس قرار میدهند و از ایشان می پرسند : در زمین چگونه بودید ؟ ایشان در جواب میگویند : مادر روی زمین ، مستضعف و بیچاره بودیم ، یعنی نمی توانستیم بانجام شعائر دینی مان بپردازیم . ملائکه بار دیگر از ایشان می پرسند : آیا زمین خدا وسیع نبود تا بهجرت می پرداختید ؟ جای این گروه ، جهنم است و چه سرنوشت بدی است . مگر مردان ، زنان و کودکان مستضعفی که حیله و راهی برای گریزاز سرزمین کفر رانداشته اند و خدا (جل جلاله) ازین گروه عفو می کند .

آزادی عقیده و دین ، در اسلام در سویهٔ بسیار بلندی قرار دارد ، زیرا اسلام ، آزادی دین را برای غیر مسلمان تثبیت کرد ولذا اسلام به یهود و انصاری حق میدهد که در وطن اسلامی با داء "شعائر مذهبی" و دینی شان بپردازند . معابد و مدارس ایشان از تعرض مصئون بود ، و تا زمانیکه و به آداب اسلامی و به امنیت دیگران خللی ایجاد نکنند و خطری را متوجه جامعهٔ اسلامی نسازند حق دارند به تدریس و نشر احکام مذهبی



شیربچه های پانزده وشانزده ساله هم درجهاد اسلامی ملت به پاخاسته حصه سهم می گیرند

نیز ، بپردازند .

آزادی بیان :

اسلام نه تنها باین حق اعتراف نموده بل آنرا (در صورتیکه بمصلحت جامعه تمام شود و در راه اصلاح حال جامعه و ازالهٔ منکرات انجام شود) لازم و حتی ذمهٔ مسلمانان قرار داده است ، قرآن کریم چنین ارشاد میفرماید :

"ولتكن منكم أمة يدعون إلى الخير ، يأمرون بالمعروف، وينهون عن المنكر"
آل عمران/ ١٠٤

و باید که باشد از شما گروهی که بخوانند بسوی نیکی و بفرمایند به کار پسندیده و منع کنند از نا پسندیده .

"الذين إن مكناهم في الأرض اقاموا الصلوة وآتوا الزكاة وأمروا بالمعروف ونهوا عن المنكر" . الحج/ ٤١

آنان را که اگر دسترس به دهیم ایشان را در زمین برپا دارند نماز را و بدهند زکوة را و بفرمایند بکار پسندیده و منع کنند از کار ناپسندیده .

رسول اکرم ﷺ درین باره گفته اند :

"ومن رأى منكم منكرا فليغيره بيده ، فأن لم يستطع فبلسانه ، وان لم يستطع بقلبه ؛ وذلك أضعف الأيمان" .

کسی از شما وقتی کار زشتی را . ببیند پس باید آنرا بادستش تغییربدهد و اگر نتوانست پس باز بانش آنرا تغییر بدهد و اگر آنراهم نتوانست باقلبش واین ضعیف ترین درجهٔ ایمان است .

"أفضل الجهاد كلمة حق عند سلطان جائر" .

بهترین نوع جهاد ، اظهار سخن حق در نزد زما مدار ستمگار است .

"الدين النصيحة ، قالوا : لمن يا رسول الله ﷺ ؟ قال لله ورسوله ، ولكتابه ولأمة المسلمين وعامتهم" .

دین عبارت از نصیحت است (یاران پیامبر) گفتند برای چه کسی ای پیامبر خدا ؟ پیامبر گفت برای خدا و رسولش و کتابش و برای حکام و کافهٔ مسلمانان .

ولی آزادی بیان (بزبان و قلم) در اسلام ، از خود حدودی دارد وآن اینکه از حدود آداب عامه ، اخلاق پسندیده ، ونصوص شرع بیرون نشود شریعت اسلامی از آغاز نزول ، این آزادی را به انسان داده ولی از همان آغاز. آنرا محصور در چوکات عدم تجاوز و حسن استفاده از آن گردانیده است . اولین کسیکه که تحت این قیود قرار گرفته ، همانا رسول اکرم ﷺ است ، تا دیگران نیز به پیروی ازان حضرت در چوکات خاص و ساحهٔ مشخص ، ازین حق استفاده کنند . چه پیامبر عظیم الشانی که قرآن ، او را دارای اخلاق عظیم وا نمود کرده است ، (وانك لعلى خلق عظيم) از این امر مستثنی نباشد ، دیگر چه کسی میتواند از آزادی مطلق برخوردار گردد .



مناسبات افغانستان و روسیه

و

جنایات روس در افغانستان

از شیفتگان او یکی هم دکتر محمودی بود که بارها میرفت وسر در قدمش می نهاد ودیدیم که عاقبت کار اورا بکجا کشاند واز مسیر اصلی چگونه منحرفش ساخت.

زن دیگری از شوروی بحیث خانم عزیزالرحمن نام وارد کابل گردید وبعدها این عزیزالرحمن سمت مشاوریت وزارت معارف را دریافت وبا علی محمد خان وزیر دربار، باب دوستی باز کرد واین زن بدین ترتیب در مرکز تصمیم گیری واراده، راه یافت و شب‌ها و روزها در منزل علی محمد خان بسر می برد. چنانکه تا هم اکنون در منزل اوست وبه گواهی شاهدان عینی که هفته ای دوبار به سفارت روس میرفت و جریانات را گذارش میداد وتا کودتای ثور هم، چنین شیوه را دنبال میکرد.

در پهلوی این شبکه های فساد و جاسوسی، یك تعداد مردم را از حوزه های فرغانه وسایر نقاط آنسوی امو در بین دیگر فرا ریان به افغانستان فرستاد. ایشان نخست به کار هائی از قبیل سلمانی، طباخی، خبازی و کلچه پزی اشتغال ورزیدند و چنان ماهرانه وظایف خود را انجام میدادند که هیچکس برای سالیان دراز متوجه آنان نشد ولی بعدا کم کم نقاب از چهرهٔ شان بر افتاد وآنعده که انگشت نما شده بودند، بعضا به عربستان وتعده ای به پاکستان و برخی هم به سائر کشور های اسلامی فرار کردند. افرادی هم بعنوان مسلمان شدن وارد افغانستان می شدند و قصدشان، آن بود که تحت این نام وظایفی که به آنها سپرده شده بود، به سهولت و آسانی انجام دهند واین کاری بود که روسها حتی، قبل ازامان الله نیز در افغانستان انجام میدادند.

(ادامه دارد)

آیا شوروی اتحاد او روسیه یوشی دی

کاه چی روسانو د قرم د خلکو دوام دار مقاومت ولیدنو د دوی په لوبیره باندی ئی لاس پوری کړ - د دی نیمی و چی نه ئی د خوړلو شیان تول و ویستل او خلک ئی وږی پریښنو دل څو په خپله مړه شی.

په هغه ځای کی ښاروننه له دغی یو تکلیف سره مخامخ شول چی د انسان په زړه کی - نه گرځی، تول نظامی او ملکی ځوانان او نور خلک له و لږی نه مرگ ته و رسیدل . . .

ځینو خلکو له و لږی نه خپل واړه ماشومان و خوړل . . .

د ځینو اسناد و له مخی ویل کیږی چی :

(نوربیا)



یک تن از افسران روسی در جنگ با مجاهدین به جزای شوم ننگینش رسیده است.

جنایات کمونیزم در طول تاریخ

KCB کا. جی. بی

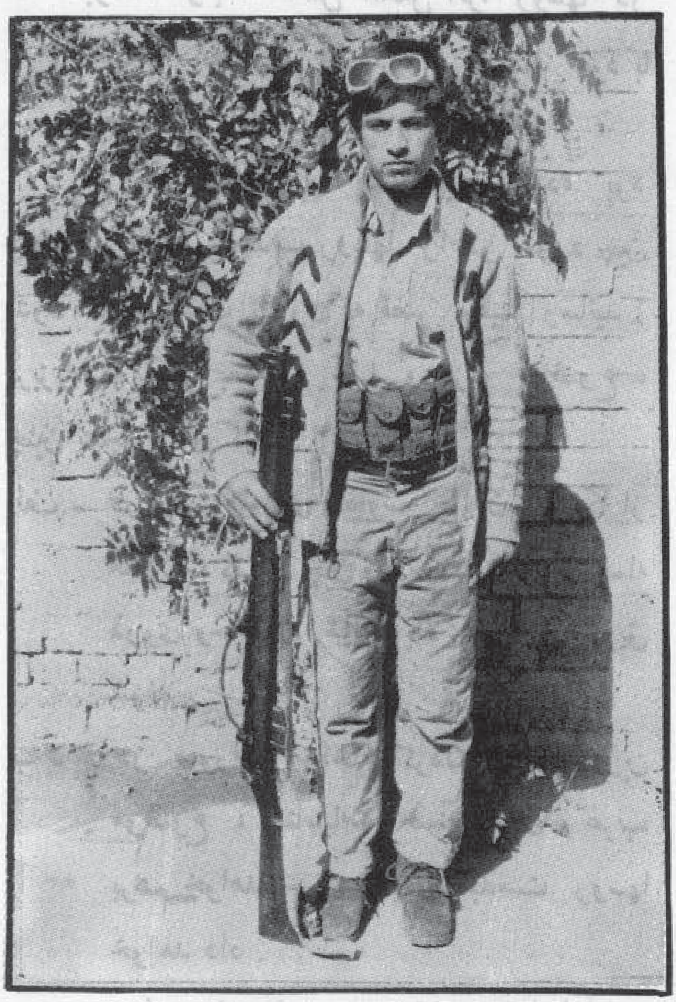
درین قسمت بهتر خواهد بود که چند مثال مختصر از فعالیت های کا جی بی ذکر گردد.

۱ - انستیتوت سر بسکی مربوط محاکم امراض روانی در یک تعمیر قدیمی سنگی با دروازه های فولادی در شهر مسکو قرار دارد. دینل آراونت با یونیفورم K.G.B هر روز بالای وظیفه درین انستیتوت حاضر میشود و با پوشیدن چپن سفید به دوکتور لونت مبدل میگردد. کلونل دوکتور لونت آمر شعبه مخصوص تشخیص امراض روانی بوده و وظیفه آن تداوی روسهای ناراض میباشد که از اختلافات سیاسی رنج میبرند، کمک باین مریضان عبارت از تغیر دادن رویه آنها میباشد.

این موسسه مثل سایر شفاخانه های روحی و فکری روسیه با کمک مواد مخدره و دیگر مواد کیمیاوی مریضان خود را مجبور به تغیر رویه می نمایند. بعضاً مریض ها مثل نعش های مومیائی شده با کرباس مرطوب محکم بسته میشوند و چون کرباس به تدریج خشک میشود بالای جسم آنها فشار اذیت‌کننده وارد می سازد. کلونل دوکتور لونت در ۱۹ ماه نوامبر سال ۱۹٦۹ با یک مریض بسیارمهم و سخت جان مواجه شد، این شخص ستر جنرال پتر گریگوروویچ گریگورنکو بود وی بدریافت مدال لنین، دو مدال پرچم سرخ، مدال ستاره سرخ و مدال جنگ وطن پرستی

مفتخر گردیده بود . این جنرال بتاریخ ۷ ماه
می سال ۱۹۶۹ باز داشت گردید وعلت باز
داشت او احتجاج وی بمقامات کرملین بخاطر
لت و کوب نمودن کریمی تا تار بود همچنان
وی خواستار خروج بدون قید و شرط عساکر
روس از چکوسلواکیا گردیده بود . دوکتوران
روانی تاشکند او را یک شخص بسیار ثابت
قدم و با مفکوره در یافتنه اما کلونل لونت
او را یک مریض خود خواه و متشنج
تشخیص نمود و وی را به شفاخانه بدنام عقلی
و عصبی بنام چیرن یا خوفیک فرستادند .
جنرال بتاریخ ۱۷ ماه جنوری سال ۱۹۷۱
تحت یک سلسله آزمایشات طاقت فرسای عقلی
و عصبی قرار گرفت و یکی از دوکتوران از
وی پرسید "جنرال ! آیا شما تغیر رویه داده
اید" ؟ او در جواب گفت "رویه و مفکوره
مثل دستکش نیست که به آسانی تغیر داده
شود" دوکتور گفت که در ینصورت تداوی
ادامه خواهد یافت . بعداً آزمایشات خاتمه‌یافت
و جنرال پتر گریگورویچ گریگورنکو دوباره
به سلول زندان شفاخانه برای شکنجه دادن
فرستاده شد .

۲ - بوریس دیویدوف که یک افسر کا جی بی بود
و به حیث سکرتردوم سفارت روسیه در
واشنگتن اجرای وظیفه می نمود در شروع ۵
ماه اگست سال ۱۹۶۹ یک امریکائی را که
در امور روابط چین و امریکا تخصص داشت
برای صرف نان چاشت دعوت نمود باوجود
آنکه دیویدوف بخوبی میدانست که استخدام
وی نا ممکن است اما ترجیح میداد که همیشه
با او در تماس باشد و متیقین بود که در
صورت لزوم سخنانش را به وزیر خارجه و
یا رئیس جمهور امریکا میرساند . در همان
روز دیویدوف یک سوال بسیارمهم داشت و
از روی احتیاط دولت روسیه نمیتوانست که
آنرا بصورت رسمی از دولت امریکا جویا
شود و میخواست که آنرا از طریق کا جی بی
واضح سازد . افسر کا جی بی ابتدأ از زدو
خورد های مسلحانه سرحدی چین و روسیه
سخن را شروع کرد و بعداً گفت که این
موضوع بسیارمهم است و شاید دولت ،
مجبور شود که دست به اقدامات جدی تری



برادر شهید پاینده محمد «مبارز» که
بدست کثیفترین انسان نماهای
زمین «روسها» در پنجشیر شهادت رسید

بزلد . امریکائی به ادامه گفتار او پرسید که چه نوع اقدام را شما پیش بینی می نمائید آیا ادعای مرزی دارید و دست به یک حمله مرزی میزنید ؟ دبویدوف بصورت عمدی جواب داد "بلی ! یک حمله مرزی پیش بینی میشود و استعمال سلاح ذروی درین جنگ نیز دور از امکان نیست" . باین ترتیب هدف دولت روسیه توسط افسر کا جی بی به متخصص امریکائی که از نفوذ و قدرت شایانی برخوردار بود رسانیده شدتا امریکائی مذکور نظر او را به وزارت خارجه و یا شخص رئیس جمهور برساند و بعداً عکس العمل آنرا روسها در یا بندو نظر به آن در سرحدات خود با چین عمل نمایند .

طوریکه کا جی بی پیش بینی کرده بود متخصص مذکور هدف روسها را در مورد چین بدون کم و کاست بفوری به قصر سفید رسانید . پریزیدنت نکسن بعد از تحلیل و تجزیه موضوع ، چنین نتیجه گیری کرد :

الف ـ در صورت بی تفاوت ماندن امریکا از مشکلات مرزی چین وروسیه، روسها به حمله ذروی وحشتناکی شاید بالای چین تشویق شوند .

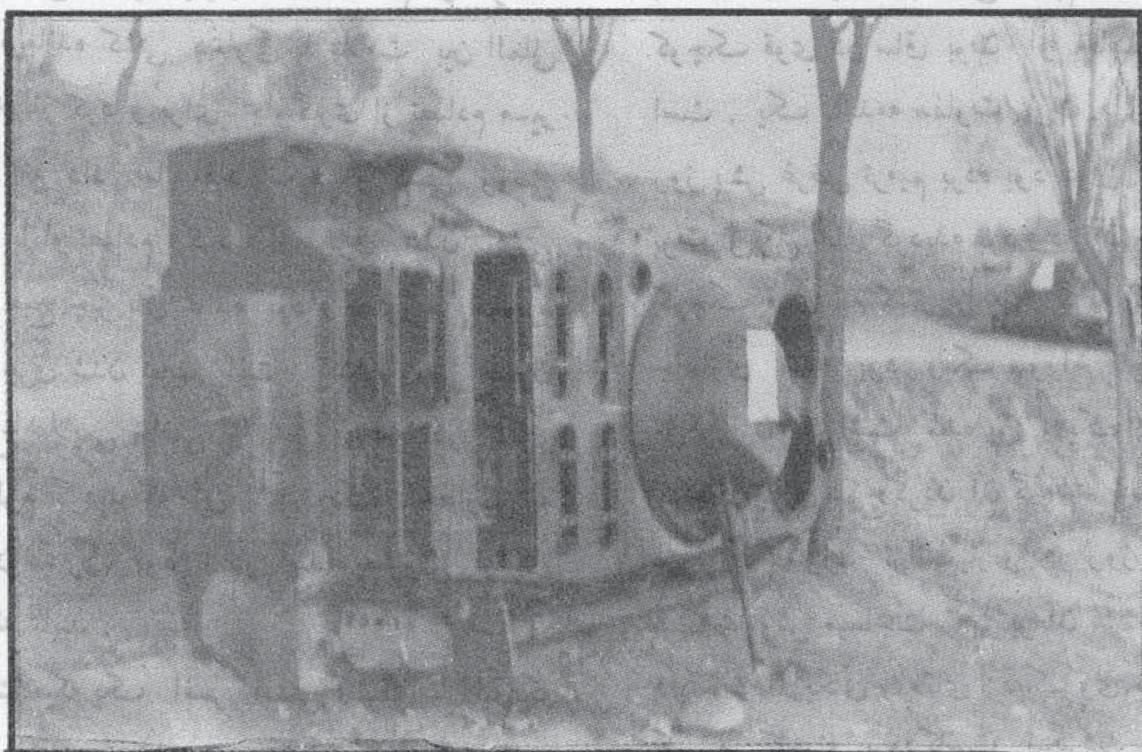
ب ـ در صورت مداخله کردن امریکا درین موضوع ، مناسبات حسنه شرق و غرب برهم خواهد خورد و بهانه بدست روسها خواهد داد .

ج ـ جواب غیر این دو نیز شاید از طرف چین تعبیر غلط گردد و آنها فکر خواهند کرد که روس و امریکا برای سرکوبی چین متحد شده اند .

بنا بر دلایل فوق نکسن دستور داد تا از ارائه هرگونه جواب درین موضوع و یا موضوعات مشابه که جنبه سردی داشته باشد صرف نظر شود و روسها در شک و تردید گذاشته شوند .

۳ ـ بتاریخ ۸ ماه سپتمبر سال ۱۹۷۲ یک کشتی دنمارکی بنام و ندی لک در دریای بالتیک در نزدیکی سوا حل سویدن سرگرم ماهیگیری بود . یک قایق کوچک موتوری به او نزدیک شد ، سرنشین آن یک میانه سال لاغـر و وحشت زده بوده بالسان انگیسی و جرمنی شکسته صد از د که این کشتی متعلق به کمونیست ها است و یا کدام مملکت دیگر و بعد از ینکه متیقین شد که کشتی دنمارکی میباشد فریاد خوشی کشید وگفت که او یک روسی فراری میباشد . ملوانان کشتی دنمارکی بنامهای آرن و بورج لارسن او را کمک کردند و بالای کشتی آوردند و قایق او را به عقب کشتی محکم بستند . آنمرد در بحر ذریعه قایق کوچک بسیار تکلیف دیده بود و بسیار خسته بود آنها سخنان او را خوب نمی فهمیدند اما از گفتارش همینقدر دانستند که اهل لوتوانیا یا استوانیا میباشد و قبل از اشغال مملکت شان توسط روس با یک خط کشتی رانی سویدنی کار میکرده است . او پلان فرار خود را از بسیار قبل طرح کرده بود و همان قدر بنزین و مواد خوارکی گرفته بود که او را تا سواحل سویدن برساند ولی در اثر شرائط ناگوار بحر و شمال های تند قایق او کمتر از سرعت پیش بینی شده حرکت میکرد و بنابر آن مواد خوراکی او کاملاً تمام شده بود و صرف چند گلن بنزین در قایق باقی مانده بود و زمانیکه دنمارکی ها به او اطمینان دادند که

ساحل صرف چند ساعت فاصله دارد و بزودی در سرحد آزادی خواهد رسید بسیار خوش و سپاسگذار شد . وقتیکه لارسن روی کشتی را بطرف سواحل سویدن دور داد مشاهده نمود که از دور یک کشتی بزرگ به سرعت زیاد بطرف آنها در حال حرکت است و بالای کشتی مذکور بیرق سبز با



تانک توپدار روسی که توسط جان مرکفان جمعیت اسلامی افغانستان منهدم شده است

علامت داس و چکش در اهتزاز بود لارسن دانست که این کشتی متعلق به نیروی دریائی روسیه نبوده و متعلق به کا جی بی میباشد . کشتی روسی نزدیک آمد و در پهلوی کشتی دنمارکی قرار گرفت و ذریعه میگافون به عمله کشتی دنمارکی امر کرد که توقف نماید اما کشتی دنمارکی با جرئت دستور آنها را نا دیده گرفت و به حرکت خود دوام داد ولی کشتی روسی خود را بسیار نزدیک ساخت و جلو آنها را گرفت و نفرهای مسلح با ماشیندار های اتومات بالای کشتی برامدند . باوجود آنکه کشتی دنمارکی در آبهای بین المللی دور از قلمرو روسیه موقعیت داشتند اما چاره جز تسلیمی نداشتند یک افسر کا جی بی با تفنگچه ماشیندار بالای کشتی دنمارکی خیززد و شروع به تلاشی کشتی نمود . فرمانده کشتی دنمارکی لارسن برای اینکه روسی فراری را مخفی کرده باشد راه کابین را مسدود نمود اما افسر کا ـ جی بی او را بیک طرف تیله نموده و گفت که در اینجا من حکم میکنم لارسن برایش گفت که نفر فراری از جمله عمله کشتی آنها میباشد و قایق روسی را خالی و بدون نفر در بحر پیدا کردند اما افسر کا جی بی بعد از تلاشی مختصر پاسپورت شخص فراری را پیدا نموده او را گرفتار و به کشتی خود منتقل ساخت . شخص فراری در موقع رفتن چند بار به لسان المانی خدا حافظی کردو

کشتی کا جی بی دور شد .

بیست و دو روز بعد ازین واقعه ساعت چار بعد از ظهر در هنگامیکه کشتی دنمارکی بنام تامس مولر در سواحل جزایر کوتلند سویدن مشغول ما هیگری بود و افتاب میدرخشید و بحر آرام بود یک کشتی بزرگ روسی نمایان گردید و به سرعت بطرف کشتی تامس مولر به قصد تصادم در حرکت بود . فرمانده کشتی دنمارکی با علامت بین المللی به او اخطار کرد و برای جلوگیری از تصادم مسیر خود را تغیر داد اما مفاد نکرد و کشتی روسی بسرعت با او تصادم کرد ، از غرق شدن کشتی دنمارکی هیچ چیز باقی نمانده بود و بصورت معجزه آسا از غرق شدن نجات یافت . کشتی روسی بدون هیچ نوع علایمی خاصی از محل واقعه دور شد و بعداً معلوم گردید که این عمل یک اخطاریه به ماهیگران دنمارکی بود تا در آینده به روس فراری کمک نه نمایند .

٤ - هنگامیکه یک افسر امنیتی ، سفارت امریکا در بخارست را ، در یک صبح ماه مارچ سال ۱۹۶۹ تحت آزمایشات الکتر و نیکی ضد جاسوسی قرارداده بود در جریان تلاشی دریافت که دو صدای آشنا بر و دکاست میگردد و آنها راجع به تجارت صحبت میکنند و ذریعه را دیو شنیده میشد . او به حیرت افتاد که یکی از آن صداهامشا به صدای یک دیپلومات مهم سفارت بود . آمرامنیت بفوریت بدفتر دیپلومات مذکور رفت و یک یاد داشت بوی سپرد "از اطاق بیرون بیا و به سخنان خود ادامه بده و متوجه گفتار خود باش که صدای شما برودکاست میگردد" . دیپلومات مذکور باوجود آنکه از اطاق بیرون آمد و باطاق دیگر داخل شد بازهم صدایش برودکاست میگردید درین وقت آمرامنیت دانست که ترانسمیتر در لباسهای او جاسازی شده است اما از تلاشی لباسهای او چیزی پیدا نشد و صدای او مثل پیشتر پخش میگردید بعداً به او دستور داده شد تابوت های خود را بکشد بعد از وزن نمودن و بازرسی معلوم شد که ترانسمیتر کوچک قوی در ساق بوت او جاسازی گردیده است . یک خدمه سفارت بوت های او را چند روز پیش غرض ترمیم برده بود درین جریان کری بوت او بکلی خالی گردیده بود و در آن یک فرستنده کوچک قوی که کمتر از ۷۰ گرام وزن داشت جاسازی شده بود ویک سوراخ کوچک برای مایکروفون گذاشت شده بود و یک سوزن بسیار کوچک برای سوچ کردن آن گذاشته شده بود وخدمه ذریعه آن سوزن ترانسمیتر را در روز روشن و در شب خاموش میساخت . بنا بر آن هر آن چیزیکه دیپلمات امریکائی ورفقای نزدیک وی میگفتند بدون کم و کاست برودکاست میگردید و اگر این آزمایشات الکتر و نیکی صورت نمیگرفت شاید برای همیشه تمام گفتاروی برودکاست میگردید .

٥ - بعضاً غلطی های بزرگ کا جی بی باعث به مخاطره افگندن صلح جهانی گردیده است و یک حرکت انتقام جویانه کا جی بی در سال ۱۹٦٤ یک ابتکار دیپلوماتیک خروسچف را که بعداً باعث از بین رفتن خود او گردید تخریب نمود . برای رهائی از مشکلات اقتصادی خروسچف در نظر داشت که یک قرارداد بزرگ تجارتی با المان غرب عقد نماید و مراحل ابتدائی آنرا بدون درد سر گذشتاند و در شروع ماه سبتمبر اعلان شد

که خروسچف میل دیدن بن را دارد .

در همان هفته یک تکنیشن ماهر المانی بنام هارست شو یرکمن برای پاکسازی سفارت المان از مایکر و فونهای کا جی بی به مسکو آمد و وقتیکه یکی از آنها را پیدا کرد با تعجب مشاهده نمود که دا رای و اثاژ بسیار قوی میباشد و کسانیکه ازین واقعه شنیدند به حیرت افتادند لاکن او با پیدا نمودن ماشین بـرودکاست شفر ، سازمان کا جی بی را بسیار غمگین ساخت ، این ماشین کوچک که یک شاهکار الکترونیکی بود در یک ماشین مخصوص المان در مسکو نصب شده بود . این ماشین وظیفه داشت که بصورت اتوماتیک نوشته‌های تایپ شده را شفر می ساخت و ذریعه تیلی تایپ به بن مخابره می نمود و ماشین کوچک کا جی بی که به این ماشین نصب شده بود وظیفه داشت تا پیش از اینکه نوشته ها به شفر مبدل شود آنها را بدفتر کا جی بی مخابره نماید بنابر آن اکثراً کا جی بی موفق بدریافت مخابرات حساس سفارت میگردید و مهمتر از همه این بود که با مقایسه نمودن اصل متن با متن شفری که به المانی از تیلی تایپ اخذ میگردید تمام سیستم شفر را میدانستند.

هارست شویر کمن با این عمل خود حس انتقام جونی کا جی بی را تحریک نمود و در یک صبح روز ٦ ماه سپتمبر هنگامیکه او مراسم مذهبی را در کلیسای زکورسک در خارج شهر ماسکو انجام میداد در سرین خود به اثر ضرب مرمی یک درد بسیار شدید حس کرد بعداً او را دفعتاً به شفاخانه سفارت امریکا انتقال دادند و دوکتوران معالج تشخیص دادند که او با گلوله که با گاز نایتروجن زهر دار ملوث بوده زخمی گردیده و گوشت او را به سرعت تخریب می نماید . اما با آنهم دوکتوران معالج حیات تکنشن مذکور را نجات دادند اما شفایابی او طولانی و بسیار المناک بود .

بخاطر این عمل غیر انسانی و وحشیانه KGB دولت المان غرب اعلان کرد تا وقتیکه موضوع زخمی شدن هارست شویرکمن واضح نگردد از خروسچف دعوت به عمل نخواهد آمد که به المان سفر نماید . معذرت خواهی روسها بتاریخ ١٣ ماه اکتوبر که بسیار نا وقت شده بود به بن مواصلت نمود . در همان روز خروسچف از رخصتی خویش به ماسکو خواسته شد و ذریعه سیستم او لیگارشی از کار برکنار شد . فهمیده نشد که سفر او به المان او را در یک سؤظن در قدرت نگهداشته بود یا اینکه یک بهانه بود . **ادامه دارد .**





کابل

قرار راپور رسیده از ولسوالی میر بچه کوت بتاریخ اول سنبله ۱۳٦۰ هـ بساعت ده بجه قبل از ظهر در قریه بابه قچکار یکدسته از قوای اشغالگر ومتجاوز روس ونوکران فرومایه اش بالای مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان بصورت ناگهانی حمله نموده ودراثر زد وخورد شدید یکه بین مجاهدین ولشکریان شیطان رخ داد سه تن از مجاهدین بنامهای خواجه محمد خان و محمد غفور وعبداس به شهادت رسیدند ونیز دراین نبرد ده تن از اهالی این قریه که اکثریت ایشانرا زنان واطفال تشکیل میدادند شهید شدند . ودونفر از مجاهدین دراین حادثه مجروح گردیدند .

همچنان بتاریخ ٤ سنبله بساعت سه بعد از ظهر درقریه دکوی علیا مجاهدین جمعیت بالای قوای کفر حمله نموده درنتیجه چهارنفر روس روانه جهنم گردیدند .

بتاریخ ٦ سنبله روسها وپرچمهای کثیف بالای قریه دکوی علیا حمله نموده که درنتیجه دوتن از برادران مجاهد جمعیت بنامهای فدامحمد ولد نیازمحمد وسید بها والدین ولد سید منورشاه شهید وبه جوار رحمت خداوند پاک پیوستند .

طبق یک راپورد یگر از حوزه چهار اسیای ولایت کابل بتاریخ ٦۰/٤/٢٨ درنتیجه زد وخورد خونینی بین روسها ومجاهدین جمعیت اسلامی یک دستگاه تانک روسی و یازده نفر از روسها از بین رفته وهمچنان بتاریخ ٦۰/٥/١٨ چهارنفر از مزدوران روس که درلباس ملیشه به نفع استعمار خدمت میکردند از بین برده شدند .

طی راپوردیگری از ولسوالی چهاراسیا حاکی است که بتاریخ ١٣٦۰/٥/١٧ درنزد یکی نواحی شهر کابل درفاصله سه کیلومتری ولایت مربوط ولسوالی بگرام سه نفر روسها ویک نفر پرچمی مزدور توسط مجاهدین جمعیت مردار گردیده واز نزد انها یک میل سلاح مدل جدید که تاحال نوعیت انرا تشخیص نکرده اند بدست مجاهدین افتاده است ونیز بتاریخ ١٣٦۰/٥/٢۰ یک نفرخارندوی ویک ضابط کمونست توسط چریکهای جمعیت اسلامی مردار گردیدند .

بغلان

راپور واصله از ولسوالی نهرین حاکی از آنست که روسهای پلید وخونخوار بتاریخ ۱۳۶۰/۳/۲۵ بسه علاقه داری برکه حمله نمودند که درنتیجه زدوخورد شدید وخونین بین مجاهدین وقوای دشمن ۶۰ تن ازکمونستها مردار ویک دستگاه تانک زرهی ودو عراده موتر منهدم گردید ومتباقی قوای کفر از منطقه فرار نمودند وفعلا علاقه داری برکه درتصرف وکنترول لشکر یان حق می باشد .

لوگر

راپور واصله از ولایت لوگر میرساند که بتاریخ ۱۳۶۰/۵/۸ مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان تحت قوماندهٔ سمیع الله خان بالای یک قطار مجهز ارتش روس درحصه کتب خیل حمله نمودند که درنتیجه این زدوخورد دوعراده تانک محاربوی توسط فیر راکت لینچر منهدم ونیز یک عراده موتر با تیل آتش کشیده شد . درجریان نبرد طیارات دشمن برمواضع مجاهدین وخانه های مسکونی بمبارد نموده ودراثر آن پنج تن از برادران مجاهد مجروح گردیده و پنج دربند حویلی تخریب وپنج خرمن به آتش کشیده شد .

هکذا بتاریخ ۱۳۶۰/۵/۶ به اثر یک حمله مجاهدین جمعیت اسلامی بالای یک قطار تجهیزات روسی یک دستگاه تانک زرهی وچند بن عراده موتر منهدم گردید . دراثر بمبارد طیارات دشمن دو دربند حویلی تخریب گردیده است .

بهمین ترتیب به لیل ۱۳۶۰/۵/۱۲ مجاهدین جانبرکف جمعیت اسلامی افغانستان بالای سنگر روسها که درتپه سبزبین چهار آسیا وغند تعلیمی قرار دارد حمله نموده وبا ارتباط قبلی که با پهره دار قوا برقرار شده بود قوا غافلگیر شده وتسلیم گردید . واسلحه ذیل به غنیمت گرفته شد .

۱ــ دو میل گرینوف
۲ ــ سه میل کلاشینکوف
۳ ــ هشت میل تفنگ کسره بین
۴ــ دوصندوق مهمات کارابین
۵ ــ دوصندوق مرمی گرینوف
۶ــ یک سیت مخابره

بلخ

راپورریکه برادر مجاهد وقوماندان دلیر ذبیح الله خان آمر ولایتی بلخ از مزار شریف به دفتر مجله "میثاق خون" گسیل داشته حاکی از آنست که رزمندگان آهنین تصمیم جمعیت اسلامی افغانستان در دههٔ اخیر ماه اسد سال جاری در حصه "تنگی مارمول" طی نبردیکه با روسها نمودند ، یک فروند طیاره جیت ویک فروند هلیکوپتر توپدار روسی را سقوط داده و ده ها نفر قوای پیاده آن را به جزای شومشان رساندند .

بدخشان

راپور عملیات واجراآت مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان که طی پنج ماه گذشته عملی گردیده است قراراتی به اداره مجله میثاق خون مواصلت ورزیده است :

۱ــ بتاریخ لیل ۱۳۶۰/۱/۴ از طرف مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان بالای ولسوالی کشم حمله صورت گرفت که درنتیجه ازجمله ۳۲۰ نفر مجاهدین تحت قوماندهٔ غلام حمید رخان درمقابل ۴۲۵ نفر ازخلقیها وپرچمیها وروسها به نبرد پرداخته ودرنتیجه این برخورد ۲۱ نفر از قوای دشمن کشته وپنج نفرشان زخمی ومجروح گردیده وهم یک دستگاه تانک زرهی دشمن منفجر گردیده است .

۲ــ بتاریخ لیل ۱۳۶۰/۱/۱۹ هـ . مجاهدین جمعیت اسلامی بالای ولسوالی عملیاتی انجام دادند که درنتیجه ده تن از طرفداران روسها بشمول یکعراده تانک ازبین رفته وبه مجاهدین کدام آسیبی نرسیده است .

۴ ــ بتاریخ ۱۳۶۰/۱/۲۳ دراثر یک عملیات چریکی بالای ولسوالی کشم هفت نفر از خلقیها به هلاکت رسیده اند .

۵ــ بتاریخ ۱۳۶۰/۱/۲۵ طی یک عملیات دیگر مجاهدین بالای شهر پنج تن از خلقیها کشته ودونفر دیگرشان زخمی گردیده اند .

۶ــ دراثر یک عملیات مجاهدین جمعیت بتاریخ ۱۳۶۰/۲/۷ بالای ولسوالی

کشم چند بن سنگر مستحکم دشمن توسط فیر راکت تخریب گردید.

۷ ـ بتاریخ ۵/۵/۱۳۶۰ مجاهدین جان برکف جمعیت اسلامی یک قطار تجهیزات نظامی روسها که ازصوب کابل بطرف بدخشان درحرکت بود درحصه مادا به کشم مورد حمله قرار دادند که بالاثر این حمله جمعا هفت دستگاه تانک زرهی وپنج عراده موتر توسط مین منفجر و ۳۴ نفر از قوای دشمن هلاک و ده نفر شان زخمی گردیدند. درین حادثه به مجاهدین کدام تلفاتی وارد نگردیده است.

قرار راپوریکه جدیدا به اداره میثاق خون مواصلت ورزیده است حاکی ازان است که بتاریخ ۱/۶/۱۳۶۰ قوای متجاوز روسی بالای مجاهدین درحصه وردوج حمله نموده ودرین حمله طیاره های غول پیکر روسی حصه گرفته که دراثر مقاومت شدید مجاهدین پنج دستگاه تانک دشمن به اثر فیر راکت منهدم وسرنشینان این تانکها نیز رهسپار جهنم گردیدند. وهشتاد نفر روسی وملیشه های ناپاک نیز به هلاکت رسیدند.

◊◊◊◊◊◊◊◊

یک راپور دیگر حاکی از آنست که در نبردیکه مجاهدین رزمنده جمعیت اسلامی افغانستان تحت قوماندهٔ "ملا محمد موسی" با روسها وایادی مزدور شان نمودند در حصه قره کمر دو تانک دشمن را باسر نشینانش طعمه حریق ساختند.

فاریاب

راپور واصله از ولایت فاریاب حاکی است که طی یک زد وخورد خونین بین مجاهدین جانباز جمعیت اسلامی افغانستان وعساکر متجاوز روسی ومزدوران بی وطن واوباش داخلی اش بوقوع پیوست درنتیجه یک فروند طیاره جیت را درمنطقه میانده ولسوالی پشتون کوت وهمچنین پنج فروند هیلیکوپتر روسی را توسط دهشکه سقوط داده اند.

راپور علاوه میدارد که مجاهدین دلیر وجانباز جمعیت دو دستگاه تانک زرهی را به غنیمت گرفته ودست نشاندگان بی وجدان وکثیف استعمار روس را به قتل رساندند.

درهمین راپور علاوه گردیده که رزمندگان جمعیت اسلامی افغانستان درولسوالی گرزیوان ولایت فاریاب طی حمله ای بالای لشکریان کفر ۲۰ عراده موتر را که ازانجمله ۶ عراده آن حامل مواد ارتزاقی ولوازم حربی بود به غنیمت گرفته اند ونیز درین نبرد دوتن از روسهای جنایتکار را اسیر وبه جزای اعمال شوم وننگین شان رساندند. ونیز ۷۶ تن ازمزدوران خودفروخته را رهسپار جهنم نمودند.

راپور می افزاید که ۴۰ تن ازعساکر دولتی به صف مجاهدین پیوستند.

درین نبرد خونین یازده تن ازبرادران مجاهد جام شهادت نوشیدند وجنگ مدت چهار روز دوام داشته است.

راپور علاوه میکند که مجاهدین طی یک حمله دیگر درریاست محکمه ولایت فاریاب هشت تن از پرچمیها را بهلاکت رسانده وچهار تن انانرا شدیدا زخمی ساختند. درین زد وخورد سه نفر ازمجاهدین جمعیت بنامهای نورمحمد عبدالرسول و نورالله به شهادت رسیدند.

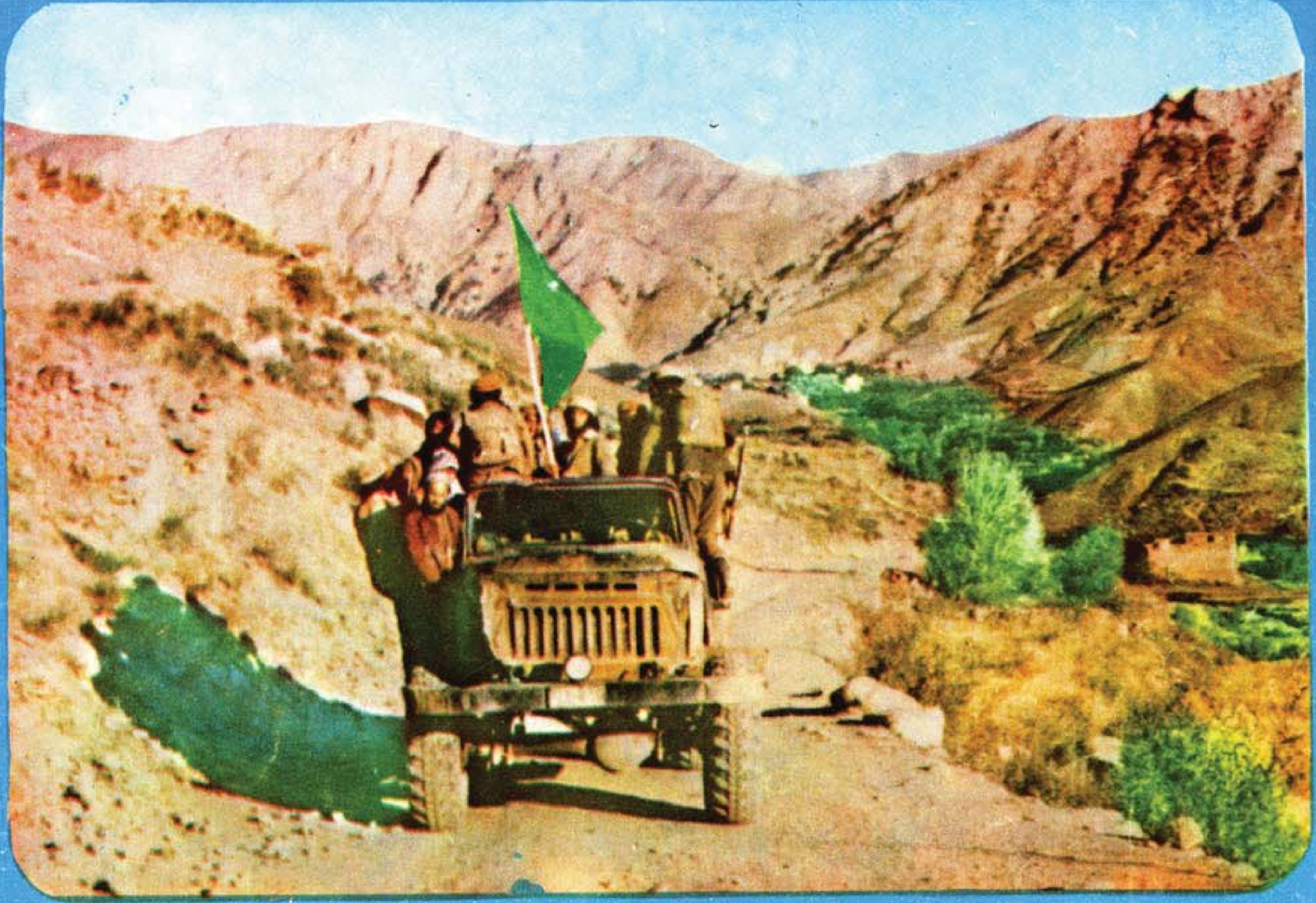
راپور از یک حمله چریکی درمیدان هوائی فاریاب ودستگیری امر میدان هوائی توسط مجاهدین یاد اور شده ومی افزاید که یکتن ازکار بنام محمد یوسف بجزای اعمال ننگین خویش رسید.

ننگرهار

طی راپوریکه بردار مجاهد مولانا عبدالله "حقیار بلخی" از نبردا خیریکه بتاریخ چهار سنبله در ولسوالی حصارک بوقوع پیوسته و خود نیز در آن سهیم بوده به دفتر مجله تقدیم داشته حاکی است که: رزمندگان پولا دین اراده جمعیت اسلامی افغانستان ساعت شش شام چهارشنبه به دفتر ولسوالی حصارک حمله نموده وطی جنگ دوونیم ساعته خود پنج تن عساکر دولت مزدور را مردار و نه تن دیگر را زخمی نمودند، ودر مقابل چهار تن مجاهدین جراحات خفیف برداشته ویکتن دیگر بنام محمد حسن که عمرش از هفده تجاوز نمی کرد شهید شده است. انا لله وانا الیه راجعون

□□□□□□

صفحة مفقودة





جبهه ی شمال - پاریز افغانی